UNIVERSAL
LIBRARY

صرفه جو باش نه طماع و حریص

۸۵

جلد اول

# صرفه جوئی

تألیف

## ساموئل اسمایلز

ترجمه

## محمد نراقی ــ فرخ زاد

ناشر

روح الله وکیمن

قیمت سه قران

مطبعه سیروس

# فهرست مندرجات



سامویل اسمایلز

مصنف کتاب

**Samuel Smiles.**

کتاب اول

# صرفه جوئی

تألیف

ساموئل اسمایلز

ترجمهٔ

محمد . نراقی . فرخ زاد



ناشر

روح الله وهمن

کتاب دوم تحت طبع است

ا . ل . بورت پابلیشر . دوان . خیابان نیویرک ۵۵ ـ ۵۸

مطبعه سیروس

# دیباچهٔ ناشر

هر کس بسهم خود وظیفهٔ در زندگانی اجتماعی دارد و میباید در انجام یك خدمت عمومی شرکت کند زیرا هر فردی در ظل مساعی جامعه زندگانی می کند و باید نیز بنوبه خود یکقسمت از وظایف و احتیاجاتی که در زندگانی اجتماعی ضرورت دارد انجام دهد.

امروز مهمترین حوائج اجتماعی ما ، تعمیم معارف اصلاح ادبی و اخلاقی و اقتصادی است و بدیهی است تا شئون اقتصادی ما مستحکم نگردد سایر عوامل حیاتی مطابق اصول تکامل روح رشد و نمو پیدا نمیکنند !

برای تقویت مبانی اقتصادی قوی‌ترین اصل هدایت و راهنمائی موجبات سعادت و ارائه طریق موفقیت در طرز عمل و کار است و بدیهی است در پیدا نمودن راه نجات مطالعه تجارب ملل راقیه از فکر و مطالعات خصوصی بهتر و مفید تر است زیرا آنها راه را رفته و بمقصود رسیده اند و ما اگر بخواهیم با تحقیقات خود شروع بعمل نمائیم و خوب و بد امتحانات خود را تمیز دهیم خیلی دیر در اخذ نتیجه موفق خواهیم شد و شاید بمقصود هم نرسیم

بهترین کتاب ذیقیمتی که در اطراف اقتصادیات

تحریر شده وبرای برانگیختن روح سعی و عمل مفید و عامل مؤثری است.

کتاب ( صرفه جوئی ) بقلم دانشمند شهیر ساموئل - اسمایلز تحریر وقوت منطق وحسن بیان مومی الیه محتاج بوصف نمیباشد و این کتاب مفید از هر حیث جامع و مطالعه آن برای هموطنان عزیز قیمتی بسزا دارد

آقای میرزا محمدخان نراقی فرخزاد مترجم محترم این کتاب حق ثابتی در نشر معارف بدست آورده اند زیرا صرف نظر از دقایق عالیه کتاب اساسا حسن ترجمه ومتانت اسلوب انشاء آن قابل تقدیر است.

برای کمك بنشر معارف و تقویت روح سعی و عمل و ارشاد جامعه بمسائل اقتصادی انتشار یك چنین کتاب مفیدی رالازم دانستم زیرا این گونه رسائل می تواند هادی افراد بسر منزل سعادت و قع شود.

انتخاب کتاب صرفه جوئی روح مترجم محترم را نشان میدهد زیرا ایشان بجای ترجمه رومان های مخرب اخلاق وعفت سوز بترجمه یك کتاب مفید ذیقیمت مصلح اخلاق اقدام نموده اند

عشق مفرط وعلاقه خاص این بنده بنشر معارف با اشغال زیاد وادارم کرد که بوسائل ممکنه درطبع آن اقدام نموده وهموطنان خود را از شهد سعادت کامیاب نمایم. وبالله التوفیق و علیه التکلان

شهریور ۱۳۰۹ روح الله ـــ وهمن

# صرفه جوئی

## ( حکایت )

روزی ازایام زمستان ملخی که‌ازحیات نیمه‌رمقی داشت گرسنگی بوی غالب آمده نزدیک کند و ی پر ذخیره زنبور عسل ظاهر شد که از آن چند قطره‌عسل شاید بقرض گیرد یکی از زنبوران از لانـه سر بدر آورده از وی سؤال کرد که ایام تابستان را چگونه به پایان رسانیده وچرا مثل آنهادر کندوئی نیارمیده بانهایت راحتی تغذیه کند . . و . .

«راستی ، فی الحقیقه ایام صیف را تمام بـه خوردن ، دویدن ، پریدن و رقصیدن و ناز فرو ختن بزمین وپرواز قلیل گذرانده‌ابداً بیاد ایام شتاوبرد نبودم نمی دانستم روزی هم باید کناری بخزم که بیرون آمدن مرا ممکن نه . .

زنبور در جواب روی بوی کرده گفت «اما نقشه ما با نقشه شما بسی متفاوت است . ماایام تابستان را دمی راحت نکرده هر آن در هر هوا یـا زمین بتلاش آذوقه و جمع و ذخیره خوراك روز هـای زمستانیم : زیراپیش بینی آنرا میکنیم .هیچوقت باین دو روزه‌راحتی و خوشی مغرور نمی شویم .

متابعت هوای نفس را نکرده و بالاخره بمطاوعت شرافت و عزت نفس همت می گماریم . اما آنها کـه هیچ کاری جز خوردن و آشامیدن نداشته با شند چند

صباحی در نهایت کیف و لذت وقت گذرانند در تابستان آواز بخوانند و بر قصند قطعا چشم داشت آنها هیچ خواهد بود لذا گرسنگی و مرگ عایدشان شده وبالمره در فصل زمستان جان سالم بدر نمی برند از رمق می افتند و هلاك میگردند .

# مقدمهٔ مؤلف

این کتاب رابطه بخصوصی با کتب دیگر تالیفی خیر من دارد مخصوصا میتوان آنرا مساوی بامشروحات دو جلداخیر بنام اخلاق و اعتماد بنفس دانست.

و در حقیقت آنرا بمنزله مقدمهٔ برای سائر کتب قرار داد ، چه صرفه جوئی اساس همدردی و بنیان وسیع آن بروی سعی و تصحیح « اخلاق » بنا خواهد گشت .

از آنجا که مولف ملاحظه کرد مقدار معتنابهی از خصائل طبیعت بشری مستلزم و مربوط به طرز استعمال ثمر یا ضرر پول است مثلا سخاوت ، کرامت، اعتماد و اعتبار ، عدالت ، حق شناسی و چشم پوشی و اغماض علاوه بر اخلاق های اجتماعی یا اقتصادی و صرفه جوئی کلیه بروی دائره پول چیده شده اند مولف هم اکنون مراجعه بفوائد و مضرات پول پی برده در صورتی که در فصول دو جلد اخلاق سابق مبسوطا شرحی گفته باز هم وقت را از دست نداده ذکری می کند .

بهمین وجه در مقابل آن ملکات حمیده و صفات

ناپسندیده مثل خودخواهی ، حرص ، شهوت ، شقاوت و بی اعتدالی ، بی‌فکری آز و طمع ، مال مردم‌خوری و خیانت هستند که شامل ملکات اخلاق وراث جنایت و بیچارگی و کم عقلی میباشند . بیشتر صفات ذیل بکسانی تعلق میپذیرد که صرفه و ضرر اشیاء را در خود ندیده و یا بجای امن از استعمالش استنکاف ورزیده اند .

(سرهنری تایلور) مشاهده کرده است که « **سرمایه حاصلی است که پس از چندی باید میوه اش برسد و خداوند هم معین فرموده که تودهٔ عالم انسانی و نوع بشری از آن عایدو برخوردار شوند تا کامیاب گردند** » رنج و زحمت خویشتن بکار انداختن تحصیل ، نجات سرمایه فقط منوط به آن نیست که شخص با هوش تمام در آن مقصد سیر و گردش نماید تا بشاهد مقصود برسد و معشوقه مطلوب رابیابد. اینهم نا گفته نماند نه تنها ما برای وجود خودمان کار می کنیم تحمل مشقات را می نمائیم بلکه جمیع برای این است که از ما اثری بروز کند تا جامعه هم منتفع گشته بهره برد و زیر دستان آن به حصول مقاصد درونی و آمال کنونی خود نائل و فائز شوند .

بایستی فهمید چطور سرمایه را صرف کرد ، بدست آورد و خرج نمود ، کسی که بداند چطور آنرا خرج کند بچه دردی آنرا خواهد زد قطعاً معرفت کاملی دارد ، افکاراین شخص اگر چه تحصیل نکرده

هم باشد اما چون می داند پول را بچه مصرفی بزند پس عالم است ؟ تحصیل کرده است در آن قسمت پس اسرار را کشف میکند.

هر کسی میل دارد جامعه‌اش را ترقی دهد سر و صورتی بمعایب دهد افکار جاهلان و بی سوادان جامعه را زیاد کند وبالاخره استقلال خویش راجوید: پس برای حصول بدین مواهب بایستی دست از ماسوی‌الله بر داشته سوی حق ناظر باشد : در طریق حفظ و انتظام جامعه خویش سعی موفور مبذول دارد و بالنتیجه در اثر این اقدامات طولی نمی کشد که خدا بوی برکت عطا فرموده استقلالش را هم خواهد گرفت . سرمایه چیزی است که باعث حیات نوع انسانی میشود . البته همچنین بایستی عوامل حیات را تبلیغ و تلقین نمود تا قادر باداره امور شوند ؛ استقلال ازچه بوجود می آید؟ محاط شدن بر جمیع اوضاع خانوادگی مثل خرج و مهمان داری . احترام و غیره از جملهٔ تکالیف مرد است پیش بینی ، احتیاط ، اعتماد بنفس ، اختصار در لوازم زندگی و اسباب و ابزار آن از طرق نجات وی محسوب میشوند .

برای اینکه سخاوتمند و دست باز را مردم غالبا انکار می کنند یعنی از عطایای او چشم می پوشند از ظاهر گذشته بباطن چشم میدوزند .

تعاون وتعاضد دستگیری ازفقراء جوهر کرامت است نه چیز دیگر مقصود از طبع و نشر این کتاب همانا **اقناع نوع بشر** خصوصا مردان است نـه چیز دیگر

بحفظ مال و مکنت و قدر دانستن آن در مقابـل نفس اماره و حفاظت آن مقابل دشمن در ونی که نفس اماره را هم کاهی مغلوب قرار میدهد .

آن صفت لئامت است لئامت را حکماء وعقلا -از صفات رذیله شمرده اند . **حرص بد چیزی است .**
چقدر دشمن برای یافتن درب مخفی اسرار و رمـوز بخود زحمت میدهد گویا می خواهد برای انجام مقاصد دیرینه خوداقداماتی شایان کند ؟! اما جرأت لازم است .
**از جملهٔ دشمنان جان انسانی خساست . حسادت لئامت ، بیفکری . حرص . شهوت** و بی اعتدالی هستند این کلمه آخری ( بی اعتدالی ) ازجمله اعلا عدوجان آدمی میباشد بد ترین دشمن جانی بین آن همه اعداءبی اعتدالی است .

علل بیشمار در فصول آتیه ذکر خواهم کرد که **یکی از بهترین خصایل انسانیت ترك مشروبـات مضره و بمصرف رسانیدن** پول آنهاست باموروا وضاع زندگی اجتماعی و بدنی وتقویت و تعبیهماشین کار کن بدن که در تحت امر صرفه جوئی خیمه زده منتظر عروس معانی و کاشن حقیقی است .

**تا صرفه جوئی بعمل نیاید اعمال و اخلاق مردم تصحیح ناپذیر خواهد بود** اگر قدری از شنایع دیگر بکاهد بقبایح سایره برخورده ایشان را با فامیلشان معدوم و مخذول خواهد داشت قسمتی ازاین کتاب سالهای قبل نوشته شده بود و مولف اخیراًبفکر انجام مطالبش افتاد اما بدبختانه چون مرض فالجوی را

مانع شد بامر چاپ نکثی وارد و نتوانست تماماطبع کند اکنون که هیچ مانعیدر کار نبود آنرا باتمام رسانیده تقدیم قارئین محترم کرده است

مخصوصا تشکر بسیار از مراحم والطاف کسانیکه کمك های مادی در انتشار کتاب نموده‌اند تشکر میکنم و یا اشخاصیکه بوسیله مکاتیب شخصی بتشویق اینجانب افزوده‌اند .
اکنون مولف امیدوار است کتابش بمقصد خود جامع و کامل و مفید بحال ملت عزیز واقع گردد**ولی البته در صورتی میتوان کارها را پیش برد که پشت کار را از دست ندهیم .**

# فصل اول - سرمایه و کار

**«سرمایه کاری است که میکنم نه آنچه‌دارم میگویم» کارلیل-حصول سرمایه تنها مایه ایست که انسانرا غنی میکندو ترقی ملی و کامیابی عمومی رادرطریق آتیه منتشرمیسازد.**

**حضرت سلیمان** میفرماید : **درتمام زحمت نفع و ثمر خوابیده** علم اقتصاد سیاسی چیست که تنها درظل ظایل ثمر پرده افکنده ؟ - سامو ئل لینك

**« خداوند اشیاء خوب عالمرا برای احتیاجات** ضروری و طبیعت و خلق تهیه میکنند بواسطه زحمت شخم کننده : مشقات و مهارت صنعتگر وخطرات تاجر هنگام ایاب و ذهاب وصدور و وصول مال التجاره...
**شخص تنبل چون نفس ، بی روحی است که از احتیاجات**

**الم طبیعت بکای بیبهره است از هیچ چیز خبرندارد**، تمام
یحتاج زند گی خود را از دیگران طلب مینماید ،
وقت عزیزش را ببطالت میگذرانند همچنان کرم
طفیلی یا روباهی که بدون زحمت شکار میکند میوهٔ زمین
را میخورد و تعیش می کندشجری است بی ثمرودرختی
ست بی‌میوه ، این‌شخص وقتی میمیرد ایام آخر زندگیش
می آید تلف میشود از بین میرود و کاری خوب هم
نکرده » — ژرمی تایلور

« **وقت عبارت از مادهٔ است که بنای حیات‌ها را شیفته ریزی میکند ، پایه را پر میکند** ، امروزو
و دیروز ما تیر هائی هستند که برای ساختمان بکارمی
روند » لانك فلو

**صرفه‌جوئی با تمدن‌شروع شد** ، وقتی شروع
شد که نوع انسان فهمید علاوه بر امروز برای فردا
هم چیزی نهفته دارد قبل از اختراع پول صرفه‌جوئی
پا بمرحله اولین سال زندگی گذارد

صرفه جوئی بمعنی اقتصادشخصی آمده شامل اکونومی
منزلی است . علاوه بر این عبارت از روش و طریقه
ترقی خانوادهٔ و فامیلی است همان قدر که اقتصاد
جوئـی مخصوص است‌وآتیه اشخاص را اصلاح میکند
عبارتست از عامل اقتصادسیاسی که ترقی ملل رابوجود
میاورد اگر اولی نباشد دویمی چطور صورت می‌بندد؟

تمول انفرادی و دارائی عمومی هر دو از یك نهر
منشعب گشته اند تمول از زحمت و کار بدست میاید از

پشت کار و کاردانی بوجود میاید ، دارائی و تمول از پس اندازی سعی وجهد زیاد میشود ، اگر سعی نباشد چطور اولی درست میشود ؟ کار مرهون سعی و کوشش است اگر کسی کوشش نکند در گوشه مثل رهبانان بیار امد آیا دارای تمول میشود؟ پس تمول ودارائی نتیجهٔ کار صاحبش است سعی باید در آستین کار رشد ونمو نماید سعی ملزوم وکار لازم است پس اندازی واندوخته کردن این دو لازم و ملزوم ثروت میباشند خانواده ، قبیله ، خویش ، پیوند و بالاخره ملت همه محتاج اند مقام پس اندازی بالا تر از همه است ، بر مسند جلال نشسته و ثروت را دست نشانده خود ساخته همان پس اندازی که ترکیب ثروت مینماید یا در لغات دیگر **پس اندازی است که ملل را از عدم بمنصه وجود وارد می گرداند**

**از طرف دیگر بطالت ملل است که بروز سیاه فقر و فلاکت آنها را می نشاند بی نوا میگرداند ممالك را گرفتار بحرانهای شدید مالی ، سیاسی ، اجتماعی میکند بطالت است که او را وادار بحرکات و افعال زشت از قبیل دست درازی بمال مردم دیگر ، تقلب ، جنایت ، قتل ودزدی می کند**

از این مختصر چنین بر آمد که هر مال اندوز و صرفه جوئی باعث خوشی و کامیابی فامیل وبعد موجب روشنی قلب مملکت است اما هر ول خرجی و تنبلی

خائن ملك و ملت ، طفيل خوار مردم يا بالاخره دشمن عامه مردم است .

صرفه جوئی و لزوم آن محتاج ثبوت نیست صرفه جوئی را که میشنوید خودتان پی می برید مقصود چیست ؟ هر کسی خوشش میاید سفارش هم می کند .

اما در قسمت اقتصاد مملکتی و سیاسی بسی مباحث و مطالب است که گفتن و فهماندن آنها چندان بدون اشکال بنظر نمی آید .

فی المثل انهدام پایتخت ، ازدیاد مالیات ، نقض قوانین طبقه بی پول عدم عاطفه و اشفاق نسبت بدیگران میدان فقر را همیشه باز و مهیا میکند پس بنا بر این عامل صرفه جوئی و خانه داری همان قسمتی است که ما را وادار بنوشتن مواضیع بعد میکند که در اقتصاد داخل بشویم :

— چرا همان طور که کلمه مرادف ترحم و همدردی محبت است مرادف اقتصاد صرفه جوئی نباشد ؟ این خصلت عالیه بقصد رفع احتیاجات و تهیه لوازم و دلجوئی از غمزدگان آتش حسرت و ملال است نه غیر آن :

اقتصاد چیست ؟ اقتصاد دات طبیعی نیست اقتصاد بخودی خود وجود ندارد جسمی یا ذاتی بسیط نیست اقتصاد نمو تجربه ، آزمایش ، فراست و هوش و پیش بینی است همچنین نتیجه تحصیل فکر میباشد همان سببی است که مرد ان را پیش بین و عاقبت اندیش میکند و دانایان خوبی از کار در میاورد تا اینکه چندی طول نمیکشد هر یك در قسمت خود ماهر شده ماشین

صرفه جوئی را براه میاندازند . پس بهترین طریقی که برای تربیت نوع بشر خداوند بودیعه نهاده قضاوت و حکمت است . اگر این صورت نیابد نمیتوان بترقی وی امیدوار شد .

عقل و فکر مثل ماشینی است که از کار افتاده باشد تا وقتی آن ماشین پره‌هایش حرکت نکنند سعادت هم چرخه ترقی بیرون نمیدهد و مخفی شده مگر در موقعی که انسان مشغول کار است ناگهان ظرف پر می شود .

اسراف همان طبیعتی است که بانسان چون نفخه صور میدمد باید شخص خودشرا حفظ کند ، وحشی بیابان گرد بزرگترین طایفه ولخرج‌ها محسوب است زیرا بفکر فردا نیست ، از همه چیز غافل است واین قصور از عدم اتخاذ عاقبت اندیشی است بشر ما قبل تاریخ بفکر عایدات و صرفه جوئی نبود .

در هرجاپیش می‌آمدزندگی می کردوپلاس مندرس را پهن کرده دقیقهٔ مکث می نمود ، در سوراخها ؛ غار های مخوف ؛ یا زمینهای مستور از اشجار حیاتش رامی گذرانده از ماهیهای شکار دریا اعاشه میکرد وپس ازبدام انداختن آن حیوانات بروی تپه های بلند مستور از شاخهای درختان تعیش میکرد.

این چوبها را از جنگلهای مجاوره جمع کرده‌بود با سنك حیوانات را می کشت یا این که با پای پیاده آنها را تعقیب همی کرد . تا خسته میشدند و بهلاکت میرساند بعد از مدتی باین جا برخورد که اگر سنگها را

تیز نماید نوك نیزه های پهن را باریك بکند ، شاید بهتر قادر باشد حمله کند وآنها را از پادرآورد. بنابراین مقدمه فکر خودراعملی کرد .

ناگهان صدق سئوال خودرا دریافته تاحدی بکشتن طیور وبعضی ازحیوانات موفق آمد

وحشیان اصلی ابدا از طرز زراعت و فلاحت سررشته نداشتند در این اوقات شغل ایشان بیشتر صیادی و ماهیگیری بوده چرا که عقل ذخیره دانه و تخم گندم برای سال دیگر و ساختن انبارهای غله نداشتند. چون پیش بینی در کار نبود رشتهٔ امور معوق وابدا معلوم نبود فردا چه دارند بخورند

بعد از کشف معادن و اختراع وابداع آتش و بالاخره اکتشاف فلزات انسان توانست امورات را از یکدیگر جدا کند روز بروز بترقی انسان افزوده شد تا این مردمان امروزه بوجود آمده اند که از نعمت تعاون و تعاضد بخصوص صرفه جوئی توانسته اند، در قطعهٔ چوبی بنشینند و در هوا طیران کنند .

از الکتریك نور بوجود آوردند . بواسطهٔ یك کارخانه روزی هزاران متر پارچه بیرون دادند اینهاهمه از سه‌عامل بدست آمد :

اول صرفه جوئی - دوم تعاون و تعاضد - سوم استعداد بعد توانست اسباب آهنی ، مفرغی و عمارات مستحکم از آهن بسازد و بالاخره نقشه های قشنگی تشکیل و ترتیب داده اساس تمدن امروز را مدون نمود که امروز بچشم ظاهر میبینید ، اینها همه از صرفه‌جوئی‌است

ساکنین دریا نزدیك سواحل شده درختان کهن و نهالان باریك را بریده قطعه قطعه نموده چون میخ وجود نداشت میان کنده های هیزم را آتش میزدند و بالاخره ظرفی عمیق می‌ساختند آنوقت آنها را از میان دو تا کرده یك زورق که احتیاجات بحری را درطی مسافرت چند روزه کافی باشدتهیه نموده پس ازپیدایش آهن بوسائل ممکنه مستحکم تر آن ها را بکار بردند زورق از کنده بقایق ، قایق بکشتی ، کشتی‌بادی بجهاز بخار تبدیل شده تا اینکه عالم برای کانی نشینی وتمدن جدید تعبیه شد . قطعهٔ که محل غارتگران سبع‌ودرندکان خونخوار بود بواسطه‌فدا شدن‌چند نفر در طریق‌سعادت ملی خود چنین ملك خوشی بظهور رسید .

انسان سبعیت و وحشی‌گری را ترك کرده‌موضوع تحقیق را اعظم وظیفه خود دانست - چرا این طور شد ؟ - چطور شد که موفق گردید؟ بلی تمام نتیجه کار و شغل صعب و مشگل بوده : خاك زیر دست نوع بشر اوفتاد و وسائل نمو غلات ، حبوبا ت ، بقولات را فراهم‌نمود ، اسباب و ابزارخوب فابریکهای عالی‌اختراع کرد آنچه آنها کاشته اند امروز ما درو می کنیم ، نتیجه زحمت همان است علم و صنعت را کشف کردند و ما را چند قدم بمرتبه شرافت و مجد انسانیت‌نزدیکتر ساختند ،



# نتیجه زحمت

.... نتیجهٔ زحمات ایشان را ما میخوریم چه که تحمل زحمات کردند.انبیاء ایام خود را در فقر و فاقه و تنگدستی بسر بردند ( اما در باطن سلطنت الهی و ملکوتی داشتند ) آنی راحت ننشستند و دمی بغفلت نیارمیدند شب و روز تحمل هر جفائی کردند ودرباره اذیت کنندگان و ظالمین دعا نمودند تابالاخره ما امروز از رذالت نجات یافته در اثر تعالیم و کلمات الله مجتمع گشتیم درنهایت‌سلامت دیانت مسیح‌را تصدیق نموده و از هر حیث بوسعت کامل فایز گردیده پیشوایان اختراع‌و ناجیان عالم بشریت هم بهمین طریق

طبیعت بما اینرا آموخته که هیچ چیز خوبی از صفحه ضمیردنیا محونشود و زایل نگردد . حیات عاملی است که بواسطه میلیون ها نفوس کاری امروز دربطن خاك غنوده و استراحت نموده اند آبیاری شده شجرش ریشه دوانده امروز گوی سبقت را از میان ربوده نام نامی خود را زیب صفحات تاریخ و نقـل مجالس و محافل ساخته اند .

تحقیقات و کاوشهای محققین ، تحصیلات پی‌در پی سیاحان فضائل و کمالات صوری و معنوی باعث شده که قصور و عمارت‌یا حجاری هاری اعصار اولیه شهر های متر وکه مخفیه زیرخاك نینواء بابل ،وتروا راپیدا کنند و از علوم بشر هفت هزار سال قبل سخن رانند دامنه اختراعات و اکتشافات را هنوز هم گرفته اند تا روزی بمسقط الراس فلاح و نجاح وصول یابند : در

اقتصاد طبیعی هیچ یك از افراد بشر گم نشده است
مقداری آثار بزحمت کار و مشاغل آنان اضافه گشته
و بخوبی ظهور نژاد های یك فامیل را ظاهر مینمایدتنها
ثروت جسمانی از جانب خدا باسلاف و اجداد ما از
آن ها بما بودیعه مانده . مگر جزئیات که بهارث و
وراثت ما افزوده ،حق الولاده ما دائمی است ،زندگی
مامرهون خدمات و کار های آن هاست این تاثیرات
از تعلیم زائیده نشد بلکه از تقلید و تجربه بوجودآمد
یك ملت بملت دیگر علومی آموخت بواسطه پیش آمد
ها و موانع طبیعی ملت دیگر نتوانست در اقلیمی گیر
کند پس سفر بجوانب خارج کرد آن قدم دیگر را
هم به تعلیم خود آشنا کرده صنایع دستی آموخت و
بالاخره چنانچه از تاریخ ملتفت شدیم نور تمدن ومعرفت
لارض در جمیع اقطار منتشر گردید

زحمات و مشاغل از پدر بپسر رسید بالاخرهانتشار
نوع انسانی را بیکدیگر تحویل داده وحدت را مغتنم
شمرده اسباب تمدن را بکار انداختند .

حق الولاده ما بنا بر این شامل کارهای پدران‌ما
است ثمره حیات و خدمات ایشان را وقتی ممکن‌است
مشمول گردیم که ما هم دنباله کا ر های ایشان را
بگیریم . همه باید کار کنند چه با دست چه با سر .
ن کار نباید نشست بعقیده من کا ر و شغلرا خوب بود
بیاء گرام و پیغمبران عظام جزو عبادت قرار میدادند
رد بیکار چون یکی از اعضای فالج‌بدن میباشد بدون
کارزندگی دشوار است.

پژمردگی اخلاقی او را محاصره می کند هیچ فعل زشتی بد تر از بیکاری نیست مردان از سن ۲۲ سالگی باید کار کنند تا سن ۱۸ و ۱۹ ایام خوش گذرانی ودرحقیقت فطرت بین بلوغ و طفولیت میباشد در این سنوات باید تحصیل را باتمام رساند کارهم‌در ضمن کرد .

اشتباه نشود مقصود ما کار های جبری نیست کار تجربی ، تحمل ، برد باری ، اصطبار ، به عمل گذاردن قول و عدم ایفای ، وعده های‌خلاف سپردن کار پر زحمت و فکر و انسان دوستی و نوع‌پرستی هم جزو امور محسوب خواهند شد وقتی شخصی نوع دوست شد اشعه انوار حقیقت و تمد ن شایع میگردد.

اعتدال نفس‌عبارت ازتوجه بفقیران و بیچارگان ترحم و همدردی بانان است که بشر را باوج اعلا میرساند کمك ضعفا تمام از سرچشمه ومنبع کار ناشی شده

کسی که فقرا را دوست نداشته باشد و آنها را با جنبهٔ عاطفه و محبت ملاحظه‌نکند اگر هزاری‌خداوند را پرستش کند و ادعای معرفت وی نماید در طریق بسط و انتشار پرهیز از حرکات و اخلاق مذمومه جهد وافی بعمل آوردبالاخره بمقصد شریفش‌نائل نشده زحمتی بسیار بخود داده مستوجب غفران نیست .

عیادت و پرستاری یتیمان‌بیوه زنان و ارامل مردان را بطبقات‌عالیه صعود خواهد داد مستر(بارو) میگوید :

« طفیل خوارگی بدچیزی است خدانکند کسی گرفتار آن دشمن خطرناك شود!.مردبزرگوار کسی‌است

که زنبور نر را که از زحمت دیگران استفاده می کند، کرم طفیلی که غذای دیگران را از انبارهای زمینی میدزدد ویا سنگ ماهی که از ماهیان کوچک وخرد اعاشه مینماید مذموم بداند .

اما وقتی ما بشخص بزرگوار می گوئیم که بواسطه دقت های شخصی سعی وجهد بلیغ درتصحیح امور خود نموده علاجی کند

دیده شده میان پست ترین طبقات مرد مانی پیدا شده که منشاء حسنات وکارهای مفیدی می گردند اما ذوق که نباشد امور معوق ماند ، هیچ فرقی نمی کند هر کسی بقدر قوه خود کاری را انتخاب می کند. مثلا عصای پادشاه از فولاد و طلا وعصای یکنفر دهقان بیل وکلنگ است آن عصا مقابل این بیل وکلنگ در نظر شخص عارف کامل یکی است هردو برای رفع احتیاج ساخته شده . ولی حرف سرکار مصنوع است آن یکی منبت کار واین یکی چوب تراش یا آهنگر بوده است :

پس باید گفت فرقی بین آن دو نمی گذاریم هردو زحمت کشیده اند آن یکی بیل اختراع کرد ودیگری عصای مطلای عالی ؛ اما صانعین موقع اختراع هر دو بیلک نسبت فکر خودرا درمعرض تجربه وامتحان گذاشته وزحمت کشیدند. پس تقدیس هردو لازم می باشد . » کار چیز خسته کننده ای نیست بلکه امری تفریحی و گشاینده دل. چیزی که درنظر مردم توهین آور است بواسطه تاسیس سیستم ظاهری عبادت محسوب است .

زندگی ما با طبیعت نزاعی در بعضی مواقع درجه لزومی

پیدا می کنند لکن همان زندگانی الحاق طبیعت است :
آفتاب، هوا وزمین بفوریت قوای حیاتی ما را مختصر
می کنند .

باید برای مدافعه با قوای طبیعت غذا بخوریم ،
بیاشامیم که نمیریم لباس بپوشیم امانه ازحد قوه بیشتر .
بلکه لباس تهیه کنیم که دفع سرمای زمستان کند
خوراکی بخوریم که حرارت متوسط بدن را حفظ
نماید .

آنوقت که اوضاع اقتصادی خوب بود غم وغصه
بنشاط وانبساط مبدل میگردد ، معدوم موجود شود ،
قوای ازبین رفته بازگشت کند ، بالنتیجه اوضاع زندگی
اصلاح گردد واگر مرد وزن که دو عامل اصلی خانه
میباشند وقت را از دست نداده صرفه جوئی را مراقبت
نمایند قطعاً بچهایشان زرنك و هوشیار میگردند ، نزاع
وجدال ازبین ایشان رخت برمی بندد .

## بخور برای اینکه نمیری نه برای اینکه بمیری

طبیعت هم باما کار میکند ، زمینی را که مابتوانیم شیار کنیم
و محصول بکاریم تهیه میکند، تخمهای چند هفته قبل را
که ما با زحمات متتابعه کاشته ایم با کمك و جهد بسیار
میرویاند و بثمر میرساند در هر قدم بما مساعدت میکند
پشم و نخ و غیره را که نوع بشر بتواند بدست ما
میسپارد غذائی که ما میخوریم طبیعت میدهد در هر امری
ما را معاضدت مینمایدتن ما را از عذاب میرهاند خداوند
هم عقل داده فکر عطا فرموده که هروقت حس کردیم
گیر بیچارگی و فقر باشیم دست بدامن طبیعت بزنیم او

هم با سفارشنامه های مخصوص ما را بسمت کاروزحمت ارسال خواهدداشت .

حال اینجا نباید از حق گذشت شخص باید منصف باشد مرد عادل کسی است که از کلیه جریانات مادی و معنوی با نظر دقیق بحوادث عالم تفوق حاصل کند مطیع خدا باشد نه غیر آن .

وقتی اعتقاد بخدا داشت آنوقت درمی یابد وبلکه هیچ وقت فراموش نخواهد کرد که چه ما غنی یافقیر باشیم آنچه میخوریم ، می آشامیم ، می پوشیم ، وآنچه ما را از آسیبهای دهر حفظ میکند چه قصروچه دهکده همه نتیجه کار است .

نوع انسان برای اعاشه و گذراندن معیشت خویش مجبور است بتعاون و تعاضدبپردازد با یکدیگر کمك کنند چطور است که طبیعت در تحصیل مایلزم وی کمك میکند چگونه سزاوار است که خود نوع انسانی از مدد یکدیگر چشم پوشند ؟ -

دهقانان اراضی را شخم میزنند دانه میکارند گندم و غیره درو میکنند ، آسیابان گندم را آرد می کند ، نانوا برای ما نان تهیه میکند و قس علی ذلك ما غذا را خریده میخوریم ، نساج صبح تاشام پشت ماشین ها و کار خانجات تحمل هزار جفا میکند پارچه می بافد بخیاط میدهیم بالاخره پیراهن درست میشود معمار نقشه عمارت را می کشد بنا گل و گچ وآهك تهیه دیده آنرا مطابق ذوق و سلیقه سفارش دهنده میسازد ما دانجا آمده با کمال فرح و شعف زندگی میکنیم یا فامیل در

آن میخوابیم بازی می کنیم و میخوریم .

اعداد کارگران بدینمنوال منسوب ومربوط بقسمی از اقسام کارها هستند و نتیجهٔ عمومی را بوجود می آورند - آیا این انصاف است ماهم تاسی بدوستان و برادران و خواهران خود نکرده حاضر و آماده بخوریم و بخوابیم آنوقت هم بیاد پرورد کار آفریننده طبیعت نباشیم .

ابرو باد و مه‌خورشید فلك در کارند
تا تونانی بکف آری وبغفلت نخوری
همه از بهر توسر گشته و فرمانبردار
شرط انصاف نباشد که‌تو فرمان نبری

دست کار و مهارت که به پست ترین اشیاء رسید آنها را از حیث قیمت بمراتب ثمین وپربها گردانید . قطعهٔ چوب را منبت کاری میکند اگر یك شاهی قیمت داشت پس از آن به یك تومان قیمتش ترقی خواهد کرد - **پول مرهون کار است** . کار حیات عالم انسانی است وسیله تعاون و تعاضد ، تمدن وحدت بشر است اگر آنرا ترك کنیم ، کنار بگذاریم قوم‌بنی آدم قطعا در پرتگاه مرك خواهد افتاد .

(سنت پولس) فرموده : « کسیکه کار نکند زحمت نکشد هرگز نخواهد خورد.»

شاگرد و مرید این کلمه بمحض اصغاء جمله فوق از آن شخص مقدس دست بکار زحمت وکارشد علی‌قدر امکان کمك میکرد . حکایت مشهور است که وردزبانهای عوام و خواص هرملتی است :

روزی مردی حس کرد دست اجل و عـزرائیل مرگ گریبانش را گرفته می کشاند هنگام احتضار فرزندانش را طلبیده روبایشان نموده گفت : دلبندان ارجمندم، دست قضا مرا میبرد از نزد شما دور میشوم و دیگر بر نمی گردم شما را وصیت می کنم پس از مـرگ من بوصیتم عمل کنید ــ در این تاکستان نزدیك منزل من چیزی نهفته است »

پدر با زحمت کلماتش را ادا می کرد ، پسران دور پدر حلقه وار گرد آمده بیك مرتبه گفتند « کجاپنهان است وچه ....؟ »

پیر مرد گفت : اکنون دارم آن را بشما مینمایانم. برای این که بگنج مخفی مقصود راه یابید و از پولهایش کامیاب شوید لازم است زمین را بکنید و آن را بیابید و الا .... »

اما قبل از این که جوانان بیشتر از سر گنج آگاه شوند همه ار خوشحالی بیـرون رفتند — نفس پیر مرد سالخورده که بشمار آمده بود قطع و عالمرا وداع گفت. پس بدین قصد اطفال عزم جستجوی آن نموده هر قدر کلنك و بیل بیشتر بزمین زدند و کندند کمتر نشانه‌ای از گنج یافتند ار اینماجری همگی محزون و مایوس گشتند.

چندی بر نیامد که آن شخم زراعت ثمره نیکو بخشید یعنی زمین ها سبز شده و تاکستان انگور فراوان دادوهمگی از آن متمتع گشتند در این وقت فهمیدند که پدر در حال مرگ هذیان نگفته بل عین حقیقت سروده، ری خوردند و رحمت بوی فرستادند . الحق مردی عاقل.

و کامل بوده به ایشان فهمانیده که تا کار نکنند ثمری نبینند : ـ

## رنج نبرده نتوان برد گنج

در محل دیگر کار عبارت است از بار ، تنبیه ، شرافت ، افتخار ، نشاط و خوشی . ممکن است آنرا بـا ثروت و دولت مرادف دانست منتهی درخور جلال وتمجید وتحسین خواهد بود. شاهدصادق عارفی است از برای تحکیم نقائص طبیعی و ضروریات متنوعه.

آیا بدون کار تمدن چه بود ، زندگی چه بود و یا انسان چه ؟ آنچه بانسان عطا می شود آنچه شخص پیدا میکند : فلسفه ، علم ، ادبیات ، تاریخ و صنعت هم در اثر کار وجهد اصلاح میشوند .

اگر همین بزرگانی که شما نامشان را به‌بزرگی می‌برید و میگوئید در های سعادت و شانس را بروی ملل باز کردند بالفرض ناپلئون و لینگتن بدان مقام رسیدند می دیدید می‌فهمیدید چقدر کار کردند چقدر زجر و زحمت و تحمل هزار بلا کشیدند و نمودند. **آنها بزرگند که در سایه کار باشند** والا ازخوردن و خوابیدن بزرگی پیدا نمی شود : چه فرق میکند نوشتن خواندن با چکش بروی سندان کوبیدن بلکه بنا بعقیدهٔ بعضی فکر کردن و نوشتن مثل تالیف وتصنیف کثرت مطالعه شخص را بزودی افتاده و رنجور میکند خودرا میخورد و میخورد تااینکه بالاخره موهایش سفید شده پیرورنجور میگردد.

کسانی هستند که اوقات خودرا بخوشی می گذرانند . قدر وقت نمیدانند ، از وجودشان نمی توان ثمری بر-داشت چه هیچ کاری نمی کنند جز قوت بنیه دادن وتن پروری کردن آیا این بیکاران لوطی اشخاص جنگجو، بدبخت ، ناراضی نیستند که همیشه ازهمه دلتنگ هستند ومردم رانسبت بخود خائن محسوب میدارند ؟ ویا مزاحم خود ودیگران شوند ؟

آیا همین اشخاص که مردم را توهین می کنند امیدوصال بشرافت دارند ... ویا غم وحزن را پرستش خواهند کرد ؟ ما باغلب تیره بختان وناتجیبان که دست از تنبلی بر نداشته اند بشارت می دهیم که منکوب و دستخوش غضب الهی واقع خواهندشد و بسزای خود خواهند رسید .

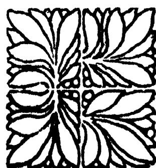
کیها عالم راکمك کرده اند و آیا جزو دستهٔ کارگران هستند ؟ آیا مردانی که از شدت احتیاج و لزوم کارمی کردند می‌توانستند بدیگران افتخار کنند ؟ جمیع آنچه که مایه ترقی می‌نامیم از ترقی تعالی ، کامیابی‌وعزت مربوط به دوامر است **کار و سرمایه** **سعی و جد وجهد** هم جزوکار شمرده میشود . از رتبه زورق‌سازی نادرجه بکار انداختن کشتی‌های بحری، از مجسمه سازی وصنعتگری های کوچك ضعیف الی « **تصویری که عالم را بحریت فرو برد** » منوط بکار و حصول ورود در احزاب جامعه بشریت اند .

تمام افکار عالیه مفید در این سلك از مصادر کار ، تحصیل ، مشاهدهٔ تحقیق و تدقیق زحمت و مجاهدت میباشند

شاعر ماهر و قابل ترین ادیبون بدون استمداد فکر ابداً قادر نیست منظره وحشت افزائی را با الفاظ شیرینش ممزوج کند و برای شما بگذارد که بخوانید بلکه هنگام نوشتن انهار جاریه اوضاع وحالات طبیعی را مجسم می کند . هیچ امر خطیری در یك لحظه باتمام نرسیده البته فکر لازم دارد.

اگر آن قسمت عملی نشود چقدر قصور و یأس بان تماس نموده ! شما می خواهید اعداد را بشمارید یك دوره آحاد را شروع دورهٔ دیگر از تسلسل و همچنین بعشرات وماة هزار وغیره ختم میگردد

**هر کاری را ابتدائی و هر امری را انتهائی است دورهٔ ثانوی با زنجیر زمان الصاق شده هر قدر بگذریم باز رشته مقالمان از ماضی میباشد . اگر تاریخ را از ما قبض نمایند ما هم مثل همان وحشیان**
دوره اولیه ماقبل تاریخی خواهیم بود



# لزوم کار

بهمین طریق عمارت پارتئون ابتدا از گل ساخته شده بود در مدت قلیلی از گچ و بالاخره حك و اصلاحاتی جدیده بان‌وارد نمودند که مشاهده میکنید آخرین قضاوت‌است، همین طور است اوضاع نژاد بشری هرقدر پیشتر آمد کارش بیشتر شد:

«اولین امری که دست میزنند ناقص، و نابالغ»
« است اما گاهی خراب میشود . و پس از قلیلی »
« مشاهدات‌ومعاملات کاملی بهم میزنند و دائره انتظام »
« رونقی از نو میگیرد »

مثل اداره که منتقل بدایره یا وزارت خانه دیگر شود گرچه در بادی امر کار ها چند ان منظم بنظر نمی آیند اما پس از کمی، بمساعدت فکری کمیته‌روساء وغیررئوس قوانین تصویب، اعضاءواجزاءهم بسر کار خودمیروند

تاریخ سرمایه جزو اونیفورم محسوب است — تصویراتش عالی هستند سرمایه و کار نعمتی است که فقیر ترین اشخاص‌را بدرجه عالی‌موفق ساخته بافتخارات ایشان‌ترقی داده . بزرگترین اشخاصی که در تاریخ صنعت ، ادبیات ، علم، کار کرده‌ومراتب عالیه راطی‌نموده درتجدید واصلاح‌اوضاع ممالك، رفورم حرکات‌هموطنان خود وتهذیب اخلاق سعی کرده اند مردمان کارگرند . خیلی کارمیکنند .

یکنفر میله ساز ( آهنگر ) بماميله های مستعمل برای کشتی میدهد ، سلمانی مو می تراشد بافنده پشت ماشین‌های بزرك كار میکند و بالاخره ریسنده بکمك ماشین ریسندگی بادست انجام وظیفه مینمایند ، ماشین های بزرك بحركت می آیند .

کارگران از هرطایفه وطبقه پس از آن‌همه زحمت بظفرات وفتوحات مکانیکی مؤید گردیده روز بروز در خط ابداع‌واختراع‌قسمی اتومبیل‌هستند که لوکوموتیوش بهتر وبیشتر دوام داشته باشد .

در جملات قبل ذکری از مردان کارگر بمیان آوردیم اما مقصود ماکار عضلانی برای تقویت اعصاب‌و جوارح نبود زیرا اسب بهتر کار می‌کند اگر مقصود دویدن ، چاقی باشد اسب هم جست‌وخیز می کند اگر همین خوراك های خوب من‌وشما را هم بخورد دیگر ماشاء الله . پس فرق انسان باحیوان چه شد ؟

کارگر کسی است که فکرش را تقویت کند سیستم ظاهری ومرتبه بلندتری را در برخورد بامعضلات حوادث دهر حائز شود .

مردی که تصویرنقاشی را تمام میکند ویك عکس بیرون می دهد ، قانون وضع‌می‌کند ، شعر میسازد یا کتابی تألیف وترجمه می‌کند درسلك متفکرین وزحمت کشان درجه اول قراردارد منتها در هرقسمتی مقامی را سزاوار واحترامش معین‌ومبرهن گشته .

خیلی در خصوص لزوم اهمیت کار صحبت داشته ایم اکنون خوبست کمی از فوائد و ثمرات عایدهٔ از

آن صحبت کنیم . واضح است که انسان وحشیگری سبعیت را باتمام رسانده بلکه درصدد نجات خود از قید فقر برآمده نجات یعنی چه ؟ - مقصود ما از نجات فکر ، صنعت اختراع و تربیت قوای دماغی و روحی است .

همانا نجات عالم است که تمدن بشری را واجد گشته نجات ورهائی از هوا وهوس کارگران را بجاده شاهوار رهنمائی می کند و ذخیره تمدن را در گوشهٔ کیسه خود حفظ میکند .

ما میگوئیم صرفه جوئی تمدن از دست رفته را بعودت میدهد ، صرفه جوئی سرمایه میآورد و سرمایه حاصل زحمت است . کاپیتالیست بکسی میگویند که آنچه تحصیل کرده از طریق کار میگرفته ول خرج نبوده وجمع کرده .

صرفه جوئی ذات طبیعی است ویکی از اصول سلوك است . باعث احتیاط همت کار پیش بینی است. اگر چه برای امروز کار میکند اما بفکر فرداهم هست تحری امساك مینماید و بفکر آتیه میباشد .

( مستر ادوارد دنیسون ) میگوید : حقوق آتیه انسان که بوظایف وتکالیف شاقه وغیرآن متصل است بواسطه دلائل مبرهن پیش بینی شده است منسوب و مربوط بوظایف سائرین است زبان ما شاهد حقیقی این ماجرااست .

این امر است که علی رغم نقیصه های اجتماعی

فقط بپیش بینی نامعلومی مربوط است . هرانگاه راجع بطبیعت احتیاط صحبت میکنید ملتفت میشوید که عاقبت اندیشی اسلحهٔ قبل ازجنك است ....

اخبار و استطلاع آینده شرافت وپاکدامنی نیست بلکه بزرگترین شرافت ها همانا تهیه قوای روحی است عده زیادی از مردم اندکه بفکر آتیه نبودند از گذشته خبر نمی جستند گذشته را مرآت آینده قرار نمیدادند آنچه داشتند میخوردند ابداً درصدد تهیه آذوقه نبودند و برای فامیل هایشان علاجی نمی اندیشیدند چه بسا اتفاق می افتاد حقوق خوبی یاعایدات عالی داشتند ولی اغفال نموده صرف خوردن وآشامیدن و اغلب بمصرف شهوت پرستی که از گفتن و شمردن آنها حیا میکنم میرسانیدند . از فردا خبر نداشتند که شاید دست شان از کار بریده شود آنوقت باید اینجا وآنجا قرض وقوله کنند و یا از گرسنگی هلاك شوند.

این قبیل اشخاص بفوریت گرفتار عفریت فقر و فاقه میشوند در دائره حاجت محیط تلف می شوند. صحبت از انفراد باجتماع میرسد بدین منوال با ملل هم همین معامله میشود . ملتی که قدر پولش را نداند ، ذخائرش را بدول دیگر بدهد هرچه زحمت بکشد به جیب دشمنان و اجنبی ها بریزد قطعا بی سرمایه و بدبخت است .

این ملت ضعیف می شود . مغلوب می گردد ،در مقابل قدرت اجتماعی کاری نمیتواند بکند بدتر از همه گرفتار رقابت ملل خارجی و مورد ملامت و سرزنش

بدبینان واقع شده.

بالمال کشتی ها ، ملاحان ، راه آهن ، ساحل بندر و کانال نخواهد داشت ، سرمایه صرفه جوئی ریشهٔ تمدن عالم را مستقر میگرداند.

نظر به اسپانیا افکنید ، غنی ترین خاك تقریبا حاصلش را از دست داده آنطرف ساحل ( غادالکبیر ) جائی که یك وقتی ۱۲ هزار دهکده بوده اکنون بیش از ۸۰۰ عدد باقی نمانده زیر خاك پنهان شده اند این مقدار هم که باعث ضرر و افتضاح اهالی شده روز بروز رو به نقصان می روند ، اهالی این دهات سرگردان و حیران گدائی می کنند و یا غالبا براه زنی اشتغال ورزیده اند

« آسمان خوب است زمین حاصلخیز است همه خوبند تنها چیزی که بین آسمان و زمین است بدوزشت می باشد ، » کارهای امتدادی و زحمات بدون صبر که هیچوقت آنها را بادامهٔ تکالیف خویش اغوا نمی - کند نصف غرور و نصف بطالت بدین جهت نمی توانند کار کنند.

اسپانیولی از کار شرم دارد یاللعجب از گدائی حیا نمیکنند ؟

راستی حقیقتاً معلوم نیست چه خبر است !(۱)

در همین طریق جامعه از دو کلاس تشکیل یافته صرفه جویان ، تلف کنندگان . ممسکین ، و مسرفان فقرا و اغنیا ، محتاطان و غیر محتاطان هم گاهی برعلیه

---

(۱) به « اسپانیا و سکنه آن » تالیف (اوژن پواتو) مراجعه شود

همدیگر قیام کرده برای اعدام رقیب بوسائل مختلفه متمسک می شوند

کسانی که ، مقتصد هستند و از طریق کار و زحمت وسائلی تهیه کنند زود غنی می گردند و کارگران دیگر را تشویق میکنند سرمایه زیردست ایشان میماند و بالنتیجه کارگران دیگر را واداربکار وزحمت می نمایند تا تربیت شوند .

آنوقت ممکن است از این راه بازار تجارت رواجی پیدا کند و با اقطار عالم تجارت کند مراوده هم داشته باشد لکن شرط این عمل **صداقت است** اگر تقلب در کار باشد مشتری منزجر شده دیگر خرید نمی کند .

صرفه جوئی منازل ، مخازن ، و آسیاب هـای بادی ساخته؛ مردم هم اشیائی که دیگر بکار نمیروند قابل استفاده نموده کشتی های عالی ساخته باطراف و اکناف عالم روی آب انداخته چنانچه در کتاب «وظیفه» فصل ملاح مشروحا ذکر شد که : انگلیس جز جزیره کوچک بریتانیا مع بعضی از جزائر صغیره اطراف چیـزی نبود بواسطه کشتی رانی توانست این مملکت کوچک راجزو دول معظمه قرار دهد که با مال راقیه مقابلت و همسری کند و از حیث مستعمرات و بحر پیمائی عجالتا درجـه اول را حائز گردد .

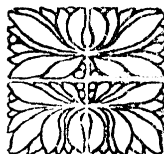
خلاصه کارخانه های ذوب آهن ، طلا و نقره و غیره بکار افتاد معادن ذغال سنگ استخراج شد تجارتی بسزا دارا گشت بنقاط فرانسه حتی امریکای جنوبی مثل (ریودوژانیرو) هم ذغال سنگ حمل نمود .

عده انبوهی هم از بیکاران مشغول شدند و ببرکت

سرمایه داران باهو رات خانوادگی و شخصی رسیدگی
علی قدر امکان نمودند . - این هم یك صواب صرفه
جوئی .

جمیع اینها نتایج و فواید مهمهٔ هستند که نوع
انسان قادر است از پیش بردارد و ازاقتصاد، پول پارك
ها کشتیها عمارات و ابنیه عالی وشهر هابنا میشوند.
مردم را باید رعایت کنند ذلیلان را دستگیر و فقیر ان
را مساعد مظلومان را شفیق صدیق و مریضان را دکتر
حاذق گردند همیشه نظرشان نفع رساندن بخلق باشد
نه غیر آن .

مسرف وولخرج بهیچوجه ترقی نمیکند همیشه
بیپول است و عمری بمهملی گذرانده است .



# فصل دوم - رسوم صرفه‌جوئی

## ( کارگران و سرمایه )

«اغلب مردم برای حال کار میکنند و بعضی برای آینده، مرد دانا کسی است که قدم در هر دو گذارد - برای آینده اکنون و برای حال مستقبل را» - گوسز

«امر خطیر آنست که شخص خود را حکمران عادل یا بد تا خصلت های خوبی را که در طبیعت وی مخمر است بپروراند این یکی از حقایق بزرگی است که همه مردم را بخود جلب نموده است» - گوئت.

« رمز توفیق و کلید اسرار امید را بکسی میدهند که خودش را ابتدا بشناسد ، اگر بفکر آن افتید که خودتان باشلاق دستی بدست مبارکتان سیاست کنید زهی بر شما ! - مربی خودتان محسوب میشوید . عاطفه و رحم را که براساس و بنیان قصر مشید محبت و مودت قرار گرفته جزو خصلت اقرب می شمارید .

بمن نشان بدهید چطور خود را تربیت میکنید بکسب کمالات و ملکات اخلاقی می گمارید ؟

- اگر چنین کردید درشتی و خشونت را حس نخواهید کرد و عناد و لجاج را دفع می نمائید آنوقت خواهیم یافت که مرد هستیدو ادعا و مدعاء باهمدیگر تطابق کرده بدون این شرط آنچه آموخته اید چون نقش بر آب است و از هیچ هم فایدهٔ بر نخواهد آمد» میس الیفانت .

« تمام اهل عالم فریاد می زنند : کیست که ما را نجات بدهد ؟

کدام مرد است ؟ کی ظهور خواهد کرد ؟
ما ناجی لازم داریم روح قوی میخواهیم ... !
خیلی دور نروید سر به بیابانهای وسیع سنگلاخی نگذارید
اطراف خودتان را نظر کنید چه آنرا زیر بغل خود
مخفی دارید: این قدرت خدا داداست خودت هستی!
من هستم هر شخص برای خودش مالك آن قوه میباشد!
چطور میشود که یك نفر خودش را اداره و تربیت
می نماید ؟

هیچ چیز صعب تر از آن نیست که در جستجوی
آن نباشد و بنظر جوینده سهل ترین طرق اجتماعی و
اقتصادی میباشد . - الکساندر دوما .

لیاقت استعداد و فراغت بال عوامل هستند که
برای اهتزاز آوردن و نشاط و خوشی خاطر اشخاص
کافی و قابل اند - عوامل قوی وبا قدرت اند که برای
انگیختن علاقه مهر و ایقاظ احساسات دقیقه قالب بشری
استعمال می شوند : فشار لیاقت بمراتب از دو قوه دیگر
بیشتر است .

اشخاصی که دارای اجرتهای خوب هستند در
زمرهٔ سرمایه داران اند اولین حقوق حقه خود را که
خدمت بنوع میباشد ادا میکنند لیکن تمرین و ممارست
در مداخلت کار، انرژی ، افتخار و ناموس صرفه جوئی
است که جاده های مسطح خوبی آماده کرده کلاس
وجود را محافظت مینماید .

بلکه راه اغراق پیموده روح اخوت را بوزش
و تموج در میاورد . آسان گذران کار جهان گذرانرا

زیرا که خرد مند جهان ساخت جهان‌را . جامعه در تحصیل ثروت چقدر تلاش میکند اما اتلاف پول از انصاف دور باشد و بنقص آوردن هم چیزی زائد نگردد پول بدست آوردن مشکلتر از خرج کردن است و همچنین بالعکس قوه و قدرت نفسانی نصف اقتدار بملایمت و نجابت را ندارد مقصود آن نیست که شخص ثروتی بسزا گرد آورد و ضعفاء و فقرا بخشش نکند زیر خاك نهد و از سکه خارج شود .

بالکه سر بکار زدن آن از چه قرار خواهد بود؟ طریقه اقتصاد و صرفه جوئی وظیفه اوست ــ اگر چنین حصول نیابد عاقبت زحمت اندر زحمت است

و هنگامیکه نتیجهٔ زحمت خود را میگیرد اگر احتیاطا زیاد تر باشد قسمتی را برای نجات آتیه ذخیره نموده ، قیه را بمصرف خورد و خوراك خود ودیگران و پیشرفت دادن امور اجتماعی آینده همت میگمارد . این ذخائر قلیل بنظر میایند در ظاهر چیزی نیست مدتی نمی گذرد که ویرا مستقل می نماید تا آتیه‌اش استوار و غرق راحت باشد .

دلیلی نیست که چرا کار گران و مستخدمین تا بحال نتوانسته اند تقریباً سرمایهٔ خود را بمرتبه نجات برسانند .

قسمت مزبور مربوط باقتصاد شخصی و انکار نمودن از امور بوده است در حقیقت قسمت مهم پیشوایان سرمایه و کار اکثر اوقات بدرجات عالیه جست و خیز موزونی نموده و کارهای خود را بیشرفت میدهند

ذخیره تجربه و ذات فطری است که بین کارگر

ر بیکار فرق میگذارد در این مورد کارگر نعمت علم و
نفوذ اجتماعی خویشرا حفظمینماید. البته‌اگر حقیقتاًمستخدم
حدوم باشد پولشرا بمباح صرف نمیکند

اگر اوضاع محیط و مقتضیات بوفق مرام ودلخواه
شخص باشد از طرفی دیگر هم قلبش مملو از پیش بینی
باشد — قطعاً پیش آمد های روزگار برخلاف منظورش
نخواهد بود چنین شخصی همان طور که در کتاب
« وظیفه » گفتیم میتواند کاملا زمام نفس وعنان طبیعت
روحی و اخلاقی خود را دردست گیردواموربیشماریرا
قادر است انجامدهد

روزی ( مستر گوبدن ) وارد ﴿میدهورست﴾
برای ملاقات عدهٔ از دوستانش گردید در اینمسافرت
اوضاع عجیبی مشاهده کرده بود ومیگفت:

- « چون روز دیگـر وارد ﴿ لانکاشیر ﴾
شدم عده از رفقا را بهمراه خود جمع نمـوده عازم
شهر [ میدهورست ] شدم در این بین باصاحب آسیاب
که ذکر وی را در این جا چندان لازم نمیدانم﴿ولی
برای رفع شبهه وی را نزد شما ــ ﴿ مستر اسمیث ﴾
می خوانم ــ

ملاقاتی دست داد کم تر از ۳ یا ٤ هـزار
نفر مشغول کار بودند و بالغ بر ۷۰۰ هرمین زیر یك
سقف صدا میکرد یکی از دوستان که در همراهی
ما بود روبرگردانیده با طرزیکه اختصاص باهالی‌ولایت
( لانکاشیر ) دارد با قلبی فرح و شاد دستی بشانـه
﴿ مستر اسمیث ) زده گفت :

« رفقا ، اسمیث یکی از کارگران بوده به خاطر دارم ۲۵ سال قبل اینمرد بزرگوار وارد آسیاب و دستگاه های گندم شد . با نهایت استقامت دنباله رشادت خویش را بمردم نشان داده و امروز چنانچه مشاهده می فرمائید مکان یکی از روسای مهم را احراز نموده . تبسمی دردهان (مستراسمیث) ظاهرشده چنین گفت:

« عزیزم ، آنچه گفتی بکمال رضا و میل گوش دادم از اینکه شما نسبت بمن اظهار خوشنودی کرده ای زهی افتخار و شرافت من است ، اما می خواهم بگویم دارائی من و خودم هر دو مرهون زحمات و خدمات متابعه زوجه ام میباشد . پس از اینکه او را بزوجیت گزیدم هفته ۹ شیلینك و شش پنس از کارخانه حقوق داشت منهم چیزی بدست می آوردم مقداری را خرج و بقیه‌را جمع کردیم تا اینکه توانستیم آتیه‌مان‌راقدری تامین نمائیم . »

# ۲ - آداب اقتصاد

اغتنام وقت و اغتنام پول هردومساویند فرصت ظرف سعادت است هر کس فرصت دارد حیات‌هم‌دارد چه که فرصت عین زندگی‌است .

کسیکه فرصت را غنیمت شمرد کسیکه ساعات عمر که تنها سرمایه او است ببطالت نگذراند پول خرجی نیافتد از هر صنفی و طبقه ای سعادت آتیه‌اش را ذخیره کرده زیرا سعادت اغتنام وقت است اگر چنین نباشد سرمایه حقیقی را از دست داده ؛

تا آخر عمر بدبخت و گرفتار نکبت ، وشومی خواهد بود .

فرانکلن گفته : « **وقت طلاست** » چه کلام بزرگی ! ـ کسیکه میخواهد تحصیل پول کند وخوشبخت شود و بحقایق بزرگی نائل گردد باید اموراتش را با وقت تقسیم بندی نماید تا موفق شده ومایوس نگردد .

لکن وقت باید بمصرف امورات وعملیات خوب و قابل استفاده برسد ، تا از هر دو طرف اختر سعد واقبال بخت جلوه کند .

برای هر کس بنحو خاصی ظهور میکند بهترین و نجیب ترین مردمان اوقات خویش را در این طریق بخوبی یابدی می گذرانند . وقت باید در تحصیل : آموختن ، صنعت ، کسب علوم وادبیات اقتراف بشغل وغرس شجار معرفت النفس صرف گردد تا حصه زحمتش را در راه ترقی وتعالی سعادت عمومی صرف نماید .

وقت باید ازروی قاعده تقسیم شود ، اقتصاد وقت خیلی لازم است ـ قاعده و نظم یا بعبارة اخری سیستم عبارتست از ترتیبی که شخص را بمقاصد نیکو مستفیض می کند ، و در انجام آن تصمیمات هیچوقت زمان وعمر تلف نمیشود .

هر مرد کاری باید جزو پروگرامش بساعات عمر قدر و قیمتی بدهد و در تحت قانون او قاتش را تقسیم کند . هر خانمی که درمرحلهٔ خانه داری قدم میگذارد اگر وقتش را بیهوده تلف کند ، آتیه اش تیره شده تظاهرات بزرك اخلاقی وعلمی هم در وی مرئی نخواهد بود

بعضی از شوهرانند که برای عدم تولید نقاربین خود و زنهاشان و یا اتلاف وقت سعی میکنند هر چه خود می آموزند بزن هاهم یاد دهند - مثلا یکی از مراتب قدر دانی از اوقات شریف آن است که وقتی زن بانجام دادن کاری در خانه مشغول باشد شوهر برای وی کتب مفیده را بلند بلند قرائت کند.

در اینجا نه وقت زن تلف شده ونه مرداز کارش باز مانده ازطرف دیگر هم هرچه شو هرش خوانده او هم خوانده و فهمیده و استفاده کامل نمود ه است .
هر چیزی جائی دارد و هرمقالی مقامی وقت امور فرق می کند کاری است که اگر امروز در پس بوتهٔ تعقیب افتد رشتهٔ آن منسلك وامری هم دیده شده که اگر شخص داخل شود ممکن است مقابل مخاطراتی شود

**وقت‌راغنیمت دان** زیرا که دیگر باز نیاید و این زمان را هرگز نه بینی .

اینجا دیگر اثبات لزوم فوائد و نتا یج اقتصا د ی چندان لزومی ندارد بلکه هر عامل کامل وسلیم علیمی تصدیق میکنند « صرفه جوئی » برای هرطایفه ، طبقه، گروه غنی و فقیر، وضیع وشریف وغیره کاملا مفید است ، هیچ کس جرات انکار ندارد وگرنه انصاف‌در وجود بی‌جودش خلق نشده است .

حالا کاری ندارد ما بمقتدایان این طریق نکاه می کنیم . چه بسیار از اشخاص که کرده اند وچه قدر مردم که میگویند : صرفه‌جوئی صفت زشتی نیست باعث زحمت هم نمیشود .

بلکه رهانندهٔ انسان است عاملی است برای جلو-گیری انسان از ذلت و حقارت و اجتناب و احترازوی از حرکات ناممدوح و زشت ، صرفه جوئی افتخاراتی بما می‌دهد که اسراف وول خرجی بکلی ماارا محروم مینماید بلکه بحقوق حقه هم نایل نمیسازد .

اگر کسی بگوید نمی‌توانم پس انداز ی کنم ، خرج زیاد دارم از وی باور نکنید ، .

باوی انیس وجلیس مشوید اورا در کل احیان نصیحت نمائید . من عده ای را می شناسم که هفته ها را از منتظر میگذرانند ولی چهار شیلینك نتوانسته اند ذخیره کنند اظهار عجز هم میکنند درست فکر کنید هفته‌ای سه شیلینك در طول بیست سال بالغ بر ۳۵۰ لیره می شود و ده سال هم اضافه کنیم در صورتیکه آنرا در بانکی بسپاریم باضافه نفع چهار صد وبیست لیره خواهد شد بعضی‌ها میگویند نمی توانند خیلی زیاد ذخیره کنند صحیح ، تو یك شیلینك ونیم یا اقلا دو پنس را در صندوق ذخیره ات بریز . — تو شروع کن موفق خواهی شد .

هفته ای شش پنس را اگر دربانك بامانت گذاری پس از بیست سال چهل پوند خواهی داشت . این ها تمام آداب ورسوم صرفه جوئی و اقتصادند که‌هرشخص برای تحکیم معانی زندگیش لازم دارد .

صرفه جوئی علم وحکمت وادبیات بما نمی‌آموزد بلکه طریقهٔ دخول در جامعه و ادارهٔ شرکت‌های بانك ملی مؤسسات عام المنفعه را بما یاد میدهد شخص را

دقیق می کند والبته صرفه جوئی را همه دارند دروقت خرید اگر صرفه جوئی وجود نداشته باشد وای برحال مشتری خواهد بود .

فکر زیادی هم لازم ندارد — آدم صرفه جودر هر کاری از سایرین پیش می افتد محتاج این و آن هم نیست .

آیا ممکن است شخصی یومیه یك « پنی » در بانك ذخیره بگذارد وهنگام احتیاج بفریاد فامیلش رسیده از آن مقدار ذخیره اش ایشان را دستگیری نماید ؟؟ اینجا بمطلب باریکی بر خورده ایم البته اگر کسی ده قران « روزی یکشاهی » کنار گذاشت وخواست آنرا بگیرد به ثمری نرسیده است . اما مقتصد بکسی میگویند که آن را نا دیده گرفته وپس از سنین زیادی اولا برود از بانك درخواست پول کند اگر چنان شود خیلی بجا بوده و بدون اینکه یك شاهی پولش هدر رود بمقصد رسیده بخرجهای مهمهٔ میزند .

چقدر شرم آور است برای شخصی که دارای حقوق زیاد باشد آنچه میگیرد خرج نموده هفته بهفته یکشاهی پس انداز نکند . در این ضمن هم دست اجل شربت مرگ بوی بنوشاند . آنوقت یك مشت عیال و اولاد او بی نوا بی خوراك و غذا می مانند — وقتیکه رفته آنهارا بامید قضا وقدر یاخداوند گذاشته خیال کرده خدا کیسهٔ پول از آسمان برای زن وبچه اش میاندازد! این بیچاره ها اگر فرشی هم داشته باشند می فروشند لباس می فروشند خلاصه کلاه سرشان هم بفروش میرسد

گرفتار انواع بیچارگی میشوند فقر ایشان را نحیف و ضعیف میکند و بالاخره هم اگر کسی بدادشان نرسد قطعاً جز تن دردادن بخاك هلاك راه دیگری نخواهند داشت . این وظیفه به طبقه فقیر بیشتر تعلق می گیرد اگر روزی یك گیلاس آب جو در عوض یك ظرف بزرك ویسگی بیاشامد یاچپق را ترك کنند اگر هم‌نتوانند روز بروز از مقدار توتون بکاهند من بانها قول میدهم هنگام رحیل دارای سرمایه و جهیزیه جلیلی خواهندبود وانگهی ممکن است وقتی غذای ناگورده مریض شود آنوقت دوا وغذا ودکتر لازم دارد از پول حقوق یومیه مستمری را هم که نمیتواند خرج دوا و دکتر کند ی الفور بانهایت شرافت قبل از سرکج کردن نزداین آن معالجه میشوند .

# ۳ - افراط

توده اکثریت جامعهٔ هم بفکر ایام‌سختی نیست‌خوشی وعیش دو روزه را بطیش خزان ترجیح میدهد . این عده‌خیالی حیوانات‌را پست‌تر ازخود شمرند ؟ درصورتیکه حیوان سرور و آقای شان است غالبا آنچه گرد میاورند بهدر میدهند میمیرند یك‌مشت خانواده را ویلان‌وسرگردان میکنند اثاثیه هم که کفاف خوراك دو سال یا ۶ ماه رامثلا نمیدهد نصف اثاثیه را برای مخارج کفن و دفن میت که در وصیت نامه قید شده صرف میشود نصف دیگرهم برای آمرزش وی بکشیش و کلیسا یا مجلس ختم و عزا و قهوه و غیره خرج میشود بعد از سه روز همان کسانیکه برای

عزای وی آمده بودند و بسرگش می گریستند هر وقت از
درب خانه وی عبور کنند نمی گویند این اولاد های صغیر
عیال دوست عزیز من بچه حال اند ؟ - اینهم از نهاد بشر!؟
پول طبق سیمین عین الحیات یا ثمر حقیقی آنرا نشان میدهد
گرچه ظاهرا گرانبها نیست ولی استقلال تامهٔ انسانی بسته
بدان است دراین ، نور اخلاق دارای بسی اهمیت است و
نفوذ خلقی را شامل - طبقهٔ پست - بواسطه کفالت و
ضمانت استقلال بمرتبه اعلای لیاقت و کفایت رسیده از
هر آسیبی بر کنار میگردد .

(بولور) میگوید . « پول را بی فکر خرج نکنید،
پول اخلاق است ، کمتر دیده شده زنان بی پول خودشان
را حفظ کنند و شرافت را محفوظ دارند . تمام اخلاقهای
زشت استعمارات و استثمارات بی پولی اند . قدر بدانید.»

بعضی از خواص اخلاقی و روحی انسان مربوط
باستعمال پول و بر آوردن حوائج عامه است - مثل سخاوت،
عدالت ، پیش بینی . شرافت ، ناموس ، خیر خواهی و
عاطفه . خیلی از بدترین خصائل وی بواسطهٔ عدم استعمال
مکان آنها میباشد . مثل بخل ، خسیس بودن ، ظلم ،
ظاهر بینی ، بی عصمتی ، بد خواشی و شقاوت و بی احتیاطی
در وظائف مربوطه .

اما مردیکه باپول قلیل خویش ذخیرهٔ نهد و سرمایهٔ
کوچکی گرد آورد سرچشمه قوایش را شاداب کرده
است دیگر اسباب دست قضا و قدر نیست در نهایت شجاعت
عالم را مقابل صورت خود مشاهده میکند در هر حال
ارباب خودش است خودش را مقدس دانسته دیگرفروش

و خریدش ممتنع است از قعر دل تا سنین آخر حیاتش خوش و کامران است .

هر قدر شخص دانا . متفکر و وظیفه شناس شود عموما محتاط وعاقبت اندیش میشود . و اشخاص بی‌عقل آنچه بدست می‌آورند بیهوده تلف نموده و عاقبت‌اندیش نیستند ولی مرد فکور و عاقل کسی است که بفکرفردا. وقت بینوائی . کسالت . قحطی و خسارت باشد . متفکر باید در نهایت دقت و مواظبت پروگرام فامیلش‌را تمشیت دهد افکار فرزندانش را از علایق دنیوی پاك و منزه از هر آلودگی کند .

چه مسئولیت بزرگی بدوش مردان است ؟ مردانی که میخواهند یك همسر دائمی اختیار کنند ویا زنانی که شوهر خوب میخواهند انتخاب کنند باید پیش بین باشند بدانند که عمری راباید با هم بگذرانند ! اگرمردان مسئولیت بزرگی که بر دوش دارند بفهمند یعنی موفق شوند ملت یا جامعهٔ دختران و پسران را ترقی داده هنرمند و نیکو سیرت بار آورند در جمیع شئون با دخالت کار و وظیفه مقضی‌المرام‌خواهند بود . در صورتیکه چندان باین مسئولیت وقعی ننهند ممکن است یك خانوادهٔ را بد اخلاق و شریر کنند .

اگر شوهر و زن خوب باشند اطفالشان دلفریب‌وجذاب بنظر می‌آیند هرگز بی‌صبری و بیحوصله‌گی نکرده‌مدام در مواقع سختی تسلی‌دهنده مادرانند . دکتر هول بروك میگوید : « ... و از تجربیاتی که گرفته‌ام یقین‌دارم که تمام این صفات حسنه در اثر آن معاملات

حکمت آمیز ایام حمل و شیرخوارگی او بوده است»
مرد باید زنی دلیر شجاع و بردبار انتخاب کند چه جهیزیه بهتر از این ها میشود ؟ ؟ وقتی آن صفت یافت شود پول دو باره خواهد آمد دیگر نمی‌تواند کناری بنشیندو بخورد خداوند عنایت را نسبت بان جنس لطیف تمام کرده و زن را بخور و بخواب بدنیا نیاورده بلکه برای انجام تکلیف بزرگی آفریده است . طبیعت زن را مساعد ومعاون مرد خلق فرمود . (۱)

(دکتر رامپ کاپ) میگوید : «بزرگترین مسائل اجتماعی و نژادی امروزه تهیه مادران متدین با اراده است که قوای عقلانی و جسمانی بدرجات عالی تربیت شده باشند . »

شما بعوض اینکه اطفالتان را بسرچشمه سعادت برسانید بالعکس آن را به بیدینی و لایشعری تشویق میکنید آن وقت در بزرگی اثرات سوء کلی بعالم اخلاق و صحت آن‌ها وارد نموده و این گناهی است غیر مغفور ....
بقول (مس انجل دریك) « بزرگترین جنایات در عالم انسانی محسوب است» آنوقت خودتان که رفتید یك بار بزرگی هم بدوش جامعه گذاشته اید .

اقتصاد با این عوامل وظیفه مهمی است بدون اقتصاد شخص صدیق نیست بدون اقتصاد ناموس و شرافت بخطر میافتند . بی احتیاطی نسبت به مرد و زن و اطفال ظلم است .

---

(۱) برای کسب اطلاعات بیشتر مراجعه بکتاب «زن و کار» ترجمه این جانب شود ــ مترجم

پدر پولش را خرج میکند شراب خواری، مفت خوری تعدی بمال مردم را شعار خود قرار میدهد شب و روز عیش و نوش و رقص می نماید - طفلش هم از وی آموخته بالاخره در خط اومشق میکند اگر مادری عاقل و دانا باشد و شوهر خود را از این حرکات خصوصا مقابل طفل هفت ساله متنبه گرداند شوهر گوش بحرف های او نداده، کله اش را خراب میکند تا فامیلی را معذب نماید،

آیا کسی از رتبه فقر و فلاکت خبر دارد و یا تجاوز میکند؟ این وضع شنیع بین هر طبقه از وضیع و شریف جریان دارد طبقه عالی هم که هیچ! باید شراب های اصل بنوشند مشروبات عالی تهیه کنند با اسراف زندگی میکنند.

نهارهای خوب صرف می نمایند اما بیاد هموطنان که امروز شاید شکم خالی خوابیده اند نیستند؟!

وقتی (مستر هوم) در پارلمان میگفت زندگی اخیراً صورت بخصوصی بخود گرفته نظریاتش با خنده های «**بلند تمسخر آمیز**» تعقیب شد،

اکنون مصداق کلمات وی ظاهر شده چقدر بال ماسکه، مجلس رقص. کاباره درست کرده اند! آخر این ملت چه خواهند خورد؟ متفکرین عقیده دارند که زندگانی ما مثل صاعقه سماوی است که در دمی ظاهر و در پس حجاب ظلام پنهان میگردد.

**ماحصل خود را دور می ریزیم صرف نوشیدن**

مشروبات الکلی و مسمومات مضره می نمائیم غافل

ازینکه باید دو روز دیگر حسابهارا رسیدگی کرده و بعالم دیگر رحل اقامت افکنیم!

یکی از آداب نجات از فقر ترقی دادن اوضاع اجتماعی مان میباشد و دیگر بهبودی اخلاق و رفتارمان نسبت بزیردستان و نوکرها . آنچه بخود می پسندیم بانها هم روا داریم روش حیات راکه بروی بنیان رفیع صرفه جوئی و تقلیل اسراف است از دست ندهیم . سخاوت را صفت خود قرار دهیم . پولی که خرج این و آن یا خاموش کردن آتش شهوت می کنید نصف را بدهید یك زن خانهٔ دار بگیرید که مادام العمر کیفتان با او باشد نصف عایدی را هم صرف خرید حوائج لازمه و مصارف وبذل و بخشش بفقیران ویتیمان کنید چیزهائی که فایده ندارند نخرید وقیمت آنها را بدردهای دیگر بزنید —

# ۱ — اسراف

چیچرو ) میگوید : « خرید خارج از حد مداخل تهیه نخواهد کرد » عده زیادی اوقات خود رابخرید وفروش می گذرانند «اکنون بعضی چیزهاارزان ست : آنرا بخرید ، قدر بدانید آیا ثمری در آن میبینید؟ خیر ، عجلتا از قوه کسی خارج نیست شکی نیست اگر من شیئی ناقابل را بقیمت گزاف ابتیاع نموذم بایستی بدبختی خودم را از عقب پیش بینی کنم» دیگر بسته بسلیقه است یکی را می بینید ظروف آنتیك قدیمی عکسهای عالی وغیره برای منزلش تهیه می نماید دیگری

خیر ، ابدا ثمری نمی برد . اما خبر ندارد دوسه روز دیگر باید تمام اسبابها را بقیمت نازل بفروش رساند و ارتزاق کند !

همهٔ چیز ها از تجربه بدست آمده تحصیل بس است جوانان باید به پیران نگاه کنند آنها نماینده و یادگار سابق اند بچه ابن الوقت است شخص پیر میداند آینده اش کوتاه است ، قوای زندگانیش اورا ترك کرده و رویش سوی دیار دیگر است پس بقیه عمر برایش جلوه نخواهد داشت همیشه بیاد ایام زندگی سابق است وقتی جوانان نزد آنها بروند می توانند از زندگی ماضی آنان خوشه چینی کنند و متنبه گردند به بینید فی المثل این شخص که امروز از همسایگان توقع قرص نان و رحمت واز غربا امید سخاوت و بذل دارد در صورتی که چند سال قبل با نهایت فرح زندگی میکرده - چرا باین روز سیاه افتاده وقتی این خیالات را جوانان نمودند ممکن است پند گیرند و کار کنند ، ثمرات و منافع آتیه را حفظ کنند و در سالهای دیگر جرأت متابعت نفس سرکش نکنند آنوقت چقدر خوش هستند. خوشا بحال اولادانی که دارای چنین والدین باشند !

یکی از بزرگان عرب میگوید :

« اگر یك ساعت فکر کنی بهتر از اینست که شب و روز عبادت بدون معرفت خدانمائی ( تفکر الساعة افضل من عبادة الثقلین ) . (۱) - اکونومی و صرفه جوئی در جوانی میروند نزدیك پیری خرمن

(۱) مقصود آیهٔ حضرت علی بن ابیطالب ع است م .

و هنگام کهولت درو میشوندجوان که پا بمرحلهٔ بلوغ گذاشت باید بفکر پیریش باشد بگوید شاید من مردم، خسیس نباشد فرض کند از عالم خیری ندیده و ناکام رفته بکسی دیگرواگذار خواهد کرد.

آیندهٔ جوان مقابلش گسترده شده. سنین جوانی که ترقی فکر، امید و خیال آینده وی را تامین می کند. جوانان که ازروح خوددراثر کمترین شکنجه‌وضربه ازحاضرماحضرخسته‌شاکی‌اندباید درهرقسمتی آینده‌رنگین‌تری تهیه کنند بقول **گوستاولوبن: « زندگانی جوانان زندگی آینده است »** اگرچنین نباشد در عالم وی‌را راه نمیدهند.

جوان بطریق دیگری مجرب میشود و آن‌انست که، در اثرمعاشرت با رفقای ناجنس نارحسبان جـ... نور جان میشود پولهایش را حرج میکند،

دوستان ناسازکار بیمروت او را ریشخند نموده پولهایش را میخورند و میروند اما بعد از چندی می بیند پولش تمام شده و کاری هم نکرده بنا بر این تجربه بخود میگوید: **پول دردست من بند نمی‌شود** باید ببانک نجات پناه برم‌تا بگوش بقرض فرو نروم. — چنین شخصی از خوش بینی مجرب نشد بلکه بواسطه رفتار زشت ثمره و میوهٔ زندگانی راچیده است.

**[ سقراط ]** باولیای فمیل سفارش میکند که بهمسایگان و صرفه‌جویان تاسی کنند زیرا میگوید: **صرفه جوئی را از عمل بیاموزیدعمل را از کسی یاد بگیرید که با عظم فوائد و نتائج این طریق واصل شده است »** —

دو نفر رفیق مصاحب هر یك روزی هفت قران و دهشاهی ( ۳ شیلینك ) داشتندو در معادن استرالیا کار میکردند .

یاد دارم وقتی از اینجا رفتند یکی گفت : رفیق من یومیهٔ دو شیلینك ( ۵ قران ) میخورم و دوقران و دهشاهی در بانك ملی ذخیره نگاه میدارم دیگری گفت ، دوست عزیزم فایده و بهرهٔ ندارد زیرا یك شلینك درد کسی را دوا نمی نماید این دو نفر از لندن رفتند اولی خورد و با اسراف چیزی ذخیره ننهاد ثانوی جمع کرد .

پس از ۱۵ سال مراجعت کردند این یکی هنوز در کارخانه کارمیکند و آندیگری ماشین ودستگاهی برای خود خریده اکنون رفیقش را باستخدام طلبیده

[ ساموئل جانسون) ابواب فقر و فاقه را میدانست گاهی در عوض امضاء اسمش زیر نوشتجات و توقیعات خود می نوشت « بی نهار » ایمپرانسوس . در خیابانها با وحشی گفتگو میکرد هیچ وقت تنگدستی ایام اولیه حیات را از دیاد نمیداد دوستان و مریدانش را بصرفه جوئی برای ایام تنگدستی تشویق میکرد و میگفت :

« ای دوستان من براستی میگویم **بهترین چشمه های تمول و زندگی خوش همانا اقتصاد . عصای پیری . است اقتصاد دختر دانش است اقتصاد خواهر اعتدال و ما در آزادی است .**

راه پای خودت را بسنج تا تمام راه هایت مستقیم . سلیمان فرماید : تمامی مشقت انسان از برای

دهانش می باشد با وجود این نفس او سیر نمیشود(۱)
« تنگدستی و فقر انسان را در هم خورد میکند
رمق زندگی را می گیرد هرنیت خالصی را مانع است
فاقه شخص را بی قدر میکند ، آشنایان بوی نظر نمی
کنند . شخص فقیر و بیچاره برای گذران معیشت کار
میکند .

کسی که محتاج بمساعدت دیگران است از کمك
با فقیران ننك دارد اگر سخی باشد میخواهد جیبش
پر باشد دست در جیب میکند اما ناگهان صاعقه یاس
بروی نمودار میشود **قبل ازاینکه بدیگران بخورانیم**
**باید بقدر کفایت خودمان داشته باشیم** . و همچنین
چنین در جای دیگرد ( جانسون ) میگوید :

«فقر دشمن بزرك خوشبختی وامیداست .قطعاً آزادی
راتباه و فاسد کند وانسان را بحرکات ناپسندیده اغوا و دستخوش
نهب وغارت دشمن طبیعت می نماید **باعث بروز امراض مزمنه**
در غالب نفوس غیر مطمئنه مثل عصبانیت ، جنون ، سکته
است بالاخره اگر در خانهٔ قلب نفس جاهلی که اعتماد به
نفس خود نداشته باشد رخنه کند چند روزی طول نمی
کشد که وی را معدوم خواهد کرد . . . برای فرو نشاندن
این طوفان باید انسان خودش را چون درخت تنومند قوی
گرداند : ابداً ترس نداشته باشد کار بکند معطل نشود
چشم بکیسه ابلهان و لئیمان ندوزد از دسترنج دیگران
متمتع نشود .

نگاهی باجدادش کند که چطور زحمت میکشیدند

---

(۱) امثال سلیمان فصل پنجم . — مترجم

ابدا از دوستان توقع معاونت نکنند عاجز هم نباشد چرا باید شما او را کمك کنید ؟ اگر کارهای خطیر نشد به امور سبکتر دست زند ، آنوقت غنی میشود و بعضی از زیردستان را ممکن است نجات دهدو بهوادی ایمن واصل گرداند .

شما درست ملاحظه فرمائید در هر امری نفعی هست اقتصاد آئین زندگی است هر قدر در عمل افتد هر چه ورزش بیند مثل خمیر ور میاید قوت میگیرد صاحبش را هم خسته نمی کند . فکر را دقیق میکند انسان را عاقبت اندیش و محتاط بار میاورد .

احتیاط و اعتماد بنفس را می پروراند در صورتیکه اقتصاد زائیدهٔ کار است هیچوقت بار نیست روح عصمت و پاکدامنی را بوجود میاورد .

اخلاق صفت جلیلی است استقلال فکر از آن بالاتر . اعتدال را میزایاند علاوه بر مذکورات فوق انسان را مفرح وخوشحال می کند مرد وزن خوشحال دارای اطفال متبسم و خوش رفتار خواهند شد .

بعضی ها میگویند انجام این « امر غیر ممکن است » درصورتیکه گوینده این کلام با جزئی سعی و همت ممکن است موفق شود .

غالب این اشخاص ضعیف ، بی تربیت بد تر از همه تنبل و بیمارند . «**غیر ممکن است**» خراب کننده اساس حیات عالم انسانی است یکی از مسائل مهمی که باید پدر و مادر بدانند اینست که این قبیل کلمات را مقابل اطفال خود بزبان جاری نسازند زیرا بر وفق

مثال « هرچه مادر هست دختر او نیز همان میشود » یك حقیقت زوال ناپذیری است .

میگویند وقتی ناپلئون از جزیرهٔ الب بسمت فرانسه حرکت کرد در کشتی بمردی بر خورد . آن مرد سؤال نمود :

آیا شما خودتان را قابل این دانسته اید که یکه و تنها در مقابل جمیع دول اروپا قد علم نمائید و مقابلت کنید ؟

رنك ازروی بنا پارت پرید بعد دستهاورامشت کرده گفت « عجب چیزی می شنوم ؟ ! مگر نمیدانی غیر ممکن وجود ندارد ؟ در اثر مقاومت و سعی و اراده قوی تو بهر مقصودی نائل خواهی شد . »

یك مثل میاوریم : هرگاه کسی یومیه یك ظرف آب جو بقیمت چهل وپنج شلینك بمصرف برساندهمین مقدار پس از یك سال مساوی با یکصد و سی پوند و اگر تا آخر عمر حساب کنی خدا میداند تا عمرش چقدر باشد . حالا ملاحظه فرمائید اگر این پولها را در بانك استقراضی بامانت میگذاشت علاوه بر این که خوشبختی خودش تهیه دیده هنگام پیری که پشتش خمیده — چون کمان حلاجی — گشت دارای چقدر سرمایه است ! ؟ ..

اگر یکنفرروزی ۹شاهی خرج‌مشروب کندتاپنجاه‌سال تقریبا دویست تومان - اقلا - خرج مشروبات سمی نموده

روزی اربابی بنوکرش فرمان‌داد « برای روز بارانی چیزی نگهدار . »

کمی بعد ارباب مراجعت نموده سئوالکرد : «چه برداشته‌ای ؟ »

نوکر گفت : چیزی جز ایمان و صداقت بدست نیاوردم . ولی مطابق فرمایش شما مقداری پول تهیه کردم .... اتفاقا دیروز گذشته باران سختی بارید وهمه را سیل برد،

مرد مبهوت شده پرسید « من دیروز شهر بودم باران نیامد !»

کارگر پاسخ داد : آقا مقصود باران شهوت بود که مرا از انجام وظایفم باز داشت . همه‌را مشروب برداشت وبرد !»

بزرك کسی است که ابدا از دیگران وام نخواهد تکیه بقوت نیروی توانای بازو های خود کند تاسی بانبیاء و نوع پرستان نماید که ابدا خوفی نداشته هر کس دروجود خودش پادشاه است. سلطانست اگرچه درقبای ژنده است .

امور حیاتی وی شباهت بمملکتی دارند که اگر جزئی قوانین آن رد و بدل شود شعله نقار و اختلاف بین ملت و اولیای دولت درخواهد گرفت و صاحب ملك را درورطه هلاك خواهد انداخت . محبت های شخصی خود را حفظ نماید اگرچه محبت،انقیاد ، تجربیات ، تمایلات، امید و خشیته‌الله ( ترس ازخدا ) بدیگران مربوط نیست،

اما باید سعی کند خود را اداره کند بعدازآن کوشش نماید همان خصائل را بدیگران از یار و اغیار تزریق کند . آن وقت نه تنها برای نفس مملکتش

خوب شده بلکه علاقه کاملی مردم نسبت بوی ظاهر خواهند کرد

عدل چیست ؟ عدل آن است که شخص وظائف مربوطهٔ خود را انجام دهد و نظریاتش بر نفس فقط متکی باشد .

عادل کسی را گویند که مردم را به چشم حقارت نبیند آن ها را « یك درجه پست تراز ملائکه ها مشاهده نماید » - بگذارید از قدرت باری تعالی نصیب برد بمنافع ابدی مفتخر گردد . فکر کنند کسانی دیگر هم قسمت دارند از احتیاط دقیقهٔ فرو - گذاری ننماید هر کائنی مرکز عالم عقبی و اخری است مخلوق مطیع است و خالق مطاع واجد الوجود اشعهٔ کرمشرا بروی جمیع تابیده است حتی آن هائیکه ویرا انکارمیکنند .

## ۲- حرمت

بر هر نفسی واجب و لازم است که احترام فکر ، جسم ، اخلاق خود را حفظ کند کسیکه خودش را از سکه معرفت بیندازد قطعا پی بوجود خداوند خالق جمیع موجودات نبرده در وادی جهل حیران و سرگردان میشود ( من عرف نفسه فقد عرفه )

حرمت دیگران را منظور دارید هر کس حرمت بزرگتران را نگیرد و از کهتران توقع سلام نداشته باشد محبت و عاطفه مستلزم حرمت است اگر محبت و وداد و مودت بین دو نفر باشد قطعا حرمت هم وجود خواهد

داشت - عاطفه با دست قدرت طبیعت بترفیع و تکریم مقام انسانی اضافه میکند.

حرمت و احترام شائبه حسد و بخل را میزدایدو دور میکند - حرمت روح تحمل و بردباری وتواضع را بوجود میاورد ، ریشهٔ عصمت و اخلاق وپاکیزگی تقوی و پرهیزکاری شرافت و نجابت است اینهافروع اصلی همان حرمت وعاطفه میباشند

چیزیکه برای هادیان قوم لازم است : امیدو همت خستگی ناپذیر قوهٔ تعاون سلیقه خوب و حسن انتخاب است موانعی هم که در میان بود بتدریج رفع می‌شود .

آنانهم بشر بودند چرا ما زحمت نکشیم مگر ما عزیز تر ازآنها هستیم ؟ -

چرا ما برای تحصیل آزادی فکر و تسلط بر قوای روحی، نقشهٔ نچیده عملیات مان را بمعرض انظار عامه نگذاریم ؟ مقاصد اجتماعی را درنظر وفکرهمنوعان خود خاطرنشان نکنیم ؟

هرکسی می تواند بقدر وسع خودش را بشاهراه تمدن نزدیك نماید و آزادی فکر وعمل را بر عهدهٔ گرفته در جریان کارها واقع شود قطعاً موفق بمقاصد عالیه خواهد گردید . ما می‌توانیم برای ترقی واعتلاء فرزندان خود کوشش و مجاهدت کنیم می توانیم در روش پرورش آنان تغییراتی وارد نموده در ترویج معارف وبسط اجتماع کار کنیم و عملیات خوبی کهدر نظر داریم بوسائل واشکال مختلفه بجراید درنشر مقالات

نافع بحال زندگی شرکت کنیم می توانیم بادست اهریمن، و شیطان پنجه نرم کرده اورا مغلوب و منکوب سازیم. اما این وظیفه کوچك و نارسا را ما بزرگتر نموده و بالاخره میگوئیم :

باید کتب جامع ومفید وخوب اخلاقی ،اجتماعی و اقتصادی روی قرائت واصغاء و نطق هــا ی معلمین دانا و بزرگان و عقلا و کوشش در فرا گرفتن یکی از علوم روحانی و الهی روی زمین خوانــد . ما میتوانیم افکارمان را تغییر دهیم احساسات ملایم دا را شویم . ضامن خوش بختی آن طفل پدر و مادر هستند تربیت اخلاقی وعلمی اطفال مربوط بمقاصد عالیه هستند . پس بزرگترین آمال اکتساب بکمال معنوی است که مارا بمال عامه نائل میکنند .

شما شنیدید که ما راجع به تهیه ثروت و [illegible] بهیئت جامعه وطریق مداخله باآن بحث کردیم اما باید بدانید عاطفه واجتماع باهم یکی هستند .

کسی که خودش را پرورش دهد ، عالمی را پرورش داده اگر هریك بفکر تربیت خودش باشد قلبش را از هر آلوده گی پاك کند مصداق مظاهر مقدسه و گفته های پیمبران واقع شود عالمی را از قید غم رها می نماید بهبودی عالم با اوست من می گویم تربیت با اخلاق و اعمال حقیقی عالم بسته به آموختن و ورود افراد در جامعه است .

هرکس که فکرش را در پرورش اعمال وافکار حفظ کند دیگری هم بوی تقلید کرده بالاخره دیری نخواهد گذشت مملکت گلشن شود .

این واضح است بهبودی اجتماع در سایه انفراد
است .
ترقیات سریع التاثیر اجتماعی ترقیات انفرادی و
شخصی است .
همه یکمرتبه خالص نمی‌شوند ابتداء دور یکنفر
بتکاپو می پردازند بعد بقیه هم بالمره در اثر اقدام آنها
براه خواهند اوفتاد .
بهمین دلیل موضوع فرق وظیفه ماست تکرار
خلوص ایمان تاثیرات شدیدی بخشد و عالم خاك را
گلستان گرداند .
حال که انسان خودرا معالجه کرد وشفای ابدی
یافت قوای بتحلیل رفته را باز آورد باید آنچه تعلیم گرفته
بدیگران بیاموزد بتصحیح احلاق و تلویح افکار عامه
پردازد .
نیمکرهٔ دماغ آنهارانزرك کند این شخص تجربه
کرده است خوب یا بد تلخ یا شیرین دنیارا چشیده درمان مریض را
میداند باید به تبلیغ نفوس پرداخت آنها را پند داد تا همه
براستی ودرستی وآشتی و دوستی دست بیکدیگر دهند
و در میدان فدائی ومساعدت هریك جلو تر رانند .
دست توسل بدامن عمل زنند و بینوایان را بنوائی رسانند .
چطور رافع اجتماع واخلاق است درصورتیکه خودش
غرق دریای شهوت و غفلت باشد ؟
چطور کسی که خودش بوئی از پاکیزگی ونظافت
تمدن علم و فرصت نبرده در تطییب و پاکیزه کردن
قلوب میکوشد ؟ کسی که مست و لایعقل باشد عیالش
را قادرنیست آدم کند بالنتیجه ازعدم تربیت یك عضو

بزرك جامعه فلج میشود ــ در جــواب این ها همه باید یك كلام گفت « ای طبیب حاذق اگر حاذقی خودت را معالجه كن ؟!

خلاصه و مختصر اینهمه صحبتهای ما اینست كه : در كلیه لحظات عواقب امور را مراقبت كنیم خودمان را به باخلاق و كمالات مرضیهٔ حسنه پرورش دهیم .

هر وقت میخواهیم وعظ كنیم صحبت های معترضا من باب اثبات كلام آوریم تا چیزی داشته باشیم ازخودمان بگوئیم بعد بشرح حال دیگران متمسك شویم .

نقطهٔ نظر كاه ما فقط تربیت نوع بشر بكسب كمالات معنوی اخلاقی و اجتماعی وعلمی میباشد ه مراعات وقت كنیم از امثال خودمان سخن را نیم .

به ببنیم فلان كاری كه كردیم ما را بچه فیضی نائل كرده اگر مفید بوده كوشش كنیم بگوش سایرین هم برسانیم و بیاموزیم هر شخصی موظف است نتایج شخصی خود را با مراعات شرایط فوق برای دوستان و اقربایش تعریف كند ــ در شروع و ختم كلمات و نطقهایش حرمت دیگران را بگیرد نكاه بخودش نكند كه چهار یا به پنج كلاس خوانده و حالا باید بیكنفر بزرگتر از خودش غرور و كبر بفروشد؟ تاحرمت در كار نباشد اتحاد صورت نپذیرد .

علم الیقین حیات بر همه كس پوشیده است درست است كه بامید آتیه نكاهی كنیم اما شك وریبی بر آن وارد نخواهد بود : این یك وظیفهٔ اجتماعی ، اخلاقی ودیانتی است اما كسی كه قدر ذخائر یومیه اش را نداند و با

رفیقان نا سازکار و زشتخو بخورد نه خرج خود کند و نه بدرد خانواده اش بزندایمان خود را انکار کرده بلکه بدتر از بی ایمان است .

وطن پرست کسی است که دمی نیا ساید پیوسته در فکر ترقی و تعالی مملکت بومی و سر زمین اباء اجدادش باشد هنگام تصفیه امور و تصمیم مقاصد اگر با درد ومحنت و رنج و نقمت‌دمساز گردید زهر را بکام شیرین کند و مثل [ هاوارد ] که دقیقهٔ از ایام حیات آسوده ننشست بخدمت وطن پردازد .

تردید در حیات و ابقاء جسم در دارفانی اگر به ضرب المثل و بر وفق تجربه و زن شود بنظر صحیح می آید .

ما از دقیقه بعد خود خبر نداریم . چقدر دیده شده یکمرد دقیق و محل وثوق و اطمینان عموم در اندك زمانی مشئوم و مبغوض ومنفور واقع گردید یا کسانیکه قوت و زوربازو و صحت مزاج خودمی بالیدند و نازمی فروختند گرفتار مرض شده اگر ارا ده حق باشد باید بار و بند سفر را بسته و با حزن تمام از خانواده و آشنایانش خداحافظی کرده طریق غربت را پیش گیرد . چاره ای جز مرك نباشد و علاجی برای آن ناخوشی مخوف پیدا نشود

اما باید بیك چیز عطف نظر کنیم و آن مرك حتمی است حالا یکی بیست وپنج ودیگری چهل وثالثی بالفرض ۹۰ سال عمر کندوبالاخره بایدحرکت کند پس هیچ زادو

توشه بهتر از این نیست که : **افراد بشررا مورد احسان خویش قرار داده و دل دردمندان را مرهم نهد** – آنوقت مادامی که حافظهٔ بشری بقوت خود برقرار است وی را فراموش نخواهد کرد و نام وی ازلوحه ضمیر خداوند زدوده نگردد.

یك جاده پر هیجانی است که در «رؤیای میرزا» تصنیف ( آدیسون ) دیده میشود و فی الواقع حاوی مطالب مهمه راجع بعالم بعد و عمر بشر است

ما قسمتی از عقاید وی را اکنون برشتهٔ تحریر در میاوریم : – « دو عالم ظاهری و معنوی اند که نوع بشر و کلیه کائنات در عالم فانی زندگی میکنند پس از طی سنین معدودهٔ حیات بایستی بدنیای عقبی وارد شوند . در اینجا عقاید بشر متفاوت است بعضی معتقد بمعاد و جهنم و بهشت اند و برخی بالعکس میگویند هر کس که در این عالم ظلم وجوررا بزیردستانش روا داشته روحش در آن دنیا معذب است . بین این دو عالم رودخانهٔ بزرگی است که صدطاق بروی آن زده‌اند طرفین پل یعنی مبداء و منتهای آن ابر و مه غلیظی احاطه شده بحدی که کسی دوستش را نمی بیند ولی با چشم بصیرت ممکن است شاید پی برد گروه پیش می آیند هر سال که گذشت یك قدم بیشتر مینهند بالاخره بین راه بقول اهل اسلام مثل نخی باریك میشود آنوقت به شخص متین و راسخ بااستقامت کامل از پل گذشته چاههای مخوف و مناظر هولناك را از مد نظر گذرانیده اگر

واجد شرایط فوق باشد داخل دروازهٔ انتهای پل میگردد - لیکن جاه طلبان و پست فطرتان که عمر خـودرا ضایع و مهمل گذرانده‌اند چون نزدیك پل‌شوند پای ایشان لغزیده داخل گودال ضخیم و طویل میشوند که بیرون آمدن از آن امری مشکل است .

در این لحظه است که خود را در عذاب جحیم غرق می بینند! کمی طول نمی‌کشد که بانواع عقوبات دنیویه‌روحاً مستهلك گردیده نامی‌ازوی باقی نمیماند» (۱)

# ۲ - مارا کمك میکند؟

بهمین دلیل از صد هزار نفر که دراین مملکت تولد شده‌اند مطابق تجربیات دکتر ها و طـبیعی دانها قبل از اینکه بسن پنج برسند میمیرند . یکربع قبل از ۷۰ سال و بالاخره نیم دیگر به پانزدهمین مرحلهٔ زندکانی میرسند از یك هزارو صد و شانزده نفر تا سن نود و دو نفر به نود وپنج میرسند.

در حقیقت مثل یك درخت نخلی که هرقدر بالا میرود از قشرش کاسته‌شده به‌برك اضافه میشود بعضی سن آن دو سه نفر را تا ۱۰۵ سال هم حدث زده‌اند.

ماگفتیم کسی یقین ندارد سنش تاچه اندازه خواهد بود ولی دو چیز واضح است یکی شك انسان است در حوادث شخصی و فردی و دیـگری عمل کردن

«۱» رسالهٔ «رؤیای میرزا» بهمت و سعی آدیسون تألیف گردیده‌و باید بدانیم مقصودش تکذیب عقاید صاحبان دیانت نبوده بلکه قصدوی مجسم ساختن عمر بشری بوده - مترجم

مطابق حفظ‌الصحه است ولی بواسطه نامبالاتی بکارهای و عدم اجرای وظایف مربوطه خیلی بشود چهل و پنج سال عمر طبیعی آنهاست.

با تحقیقات کامل دکترهای مهمه و احصائیه های سنوات اخیر معلوم شده نصف عـده متولدین مملکت انکلیس قبل از رسیدن بسال ٤٥ تلف میشوند اینهمان احصائیه‌است که‌روی‌تجربیات دقیق‌در حق قوانین‌سن‌اهالی تعیین گردیده . محاسب میگوید که احصائیه های مرك هر سال اضافه میشود .

اتفاق و حادثه عالم را در تحت استیلای خود در میاورد انسان بوجود میاید دستخوش اتفاق‌میشود ومیمیرد در صورتیکـه تمام این تغییرات در تحت قانون طبیعت هستند .

دیده‌اید : یك چلچله تیر میخورد و بروی خاك می غلطد . همان عمل غلطیدن بواسطهٔ قانونی است که وی را مطیع خود نموده است . حوادث و اخباری‌هم دیده شده که در زندگی انسانی دست دراز می نمایند و مثل اینست‌که شخص تصور میکند تحقیق اتفاقات باید از روی علم بماکان و مایکون یعنی از عالم ابد و ازل مخبر باشد بوده و خواهد بود . فی المثل شما کاغذ یا چکی را میخواهید بشهر دیگر ارسال کنید اتفاقا آدرس را عوضی ثبت کنید آنوقت مراسلهٔ شما را بر میگردانند اشتباه از شما سر زده نه از پست خانه یا کسی دیگر .

واجب است که در حفظ الصحه سعی کند وبرای مدافعه باطبیعت ناسازکار خودرا مهیا کند سعی نمایدمغلوب

نشود هنگام ناخوشی وبیماری هم بافکری قوی و روحی جدید درصدد آن باشد که برخیزد ورزش بکند وراه برود چه اگر مریض آثار کسالت بخود راه داد بدتر بدردش اضافه خواهد شد . یا بالنتیجه روحش درعذاب سختی خواهد افتاد ، ما نباید خودمان را از قوانین صحیه طبیعی برهانیم اگر ناخوش شدیم باز هم بفکر صرفه جوئی باشیم گول نفس را نخوریم و لخت بیرون برویم و الا دو باره خودمان را بزحمت انداخته گرفتار خواهیم ساخت باید در حفظ صحت مزاج کوشش کنیم . مثلا دقت کنیم که دوغذای مخالف نخوریم دم بدم نخوریم پس از صرف غذا ندویم ـ خداوند ما را سالم می آفریند چرا خودمان را بواسطهٔ جزئی شهوت گرفتار امراض گوناگون کنیم ؟ .

اگر چه مقصود من از کسالت و بیماری ذکر امراض نیست زیرا این کتاب طبی نیست اما باید بدانیم حفظ تعادل بدن از جملهٔ واجبات است ما باید هر طور شده بدن را از آسیب های خارجی نگاه داریم که اگر یکی از طبایع غالب شد چارهٔ جز مرك نداریم .

غالبا صدای کسانی را که میگویند : « آیا کسی ما را کمك میکند ؟ » می شنویم .

این فریاد اگر از نقطهٔ نظر گدائی و بیچارگی باشد بیخود و بی جا بعلاوه بی روح است فریاد باید حقیقت داشته باشد چرا اگر در راه تحصیل آزادی گفته شود بد نیست ـ حالا بتازگی عده پیدا شده اند که میگویند ما هر یك بتنهائی قادریم قوای آزادی ، ترقی .

عام‌المنفعه راجع بنسوان بزنند . نگذارید همنوعان شما زنان در کنج عزلت بنشینند ، کنار بیفتند از مجالس چشم بپوشند مفتشین مخفی داشته باشید که ازحال نسوان کسب اطلاع نمایند .من کسانی را می شناسم که بواسطهٔ بی لباسی و یا ظلم‌شوهران از حضوردرکاوبهای امتناع ورزیده اند باید هیئتی برای دلجوئی این قبیل اشخاص انتخاب کنید و به بینید درد آنها چیست بسینما و تاتر چرا نمی روند ؟ اگر چه این قسمتهارا باید در کتاب وظیفه شرح داده باشم اما چون جزئی موافقت با این جزوه داشت در اینجا ذکر کردم .

# ترقی ملی

چون من در قسمت اجتماع کار میکنم باید بدانم گفته هایم از روی اسناد و شواهد تهیه شده باشند . ما از میان توده قد علم کرده در اثر حشر ونشر با کاسب وکارگر و غیره برخود لازم دیده‌ایم که قدم در راهٔ تکمیل دقائق نواقص گذاریم — امیدوارم‌دوستان و خوانندگان عزیزم بدانند در نوشتن این مطلب ابداً سیاستی بخرج نداده‌ام فقط میگویم و میروم‌شاید کسانی آنهارا عملی کنند .

ولی توقع دارم کسانیکه از آب وخاك این ملك تنعم نموده اند ولگردی و لاابالی گری را ترك کنند

**آنقدر بدانند ملل مشرق که تاریخ راموقوف بخود کرده بودند امروز بواسطهٔ غفلت وجهل دچار بحرانهای**

**شدید میشوند . اما هنوز وقت دارند .**

• باری وقت دارائی ، میگذرد : در این موقع آسیابها ، کارخانجات تق‌تق می کنند ایاب و ذهاب مشاهده میشود مغازه ها پر هستند ، مردان ، زنان و بچه‌ها پولهای خوب میگیرند دوره گردها هم کسب خوب دارند . امتعه رنگارنك از کمپانی‌های مختلفه بیرون می آیند . مسافرتها براه‌اند کشتی‌های بزرك از بندر حرکت میکنند و ما رادر سواحل دور دست میگذارند هر کسی بنظر از دیروزش غنی ترمیاید ، اما مع ذالك گمان نمیرود مردم بفکر آتیه باشند هر قدر مراتب دانائی و عقل و شعور را طی کنند باید بیشتر آتیه بین باشند و یا اینکه در زندگی دیانتی‌را انتخاب و مطیع شوند . ممکن است با جزئی فکر باصلاح آن کوشید و ذائقه را شیرین کرد .

این واضح است هر قدر مداخل زیاد شودخرج از در و دیوار می‌بارد از هر طرف‌رو بگردانی‌خرج دارد حقوق‌های زیاد خرج میشوند امتحان کنید کسی که ماهی دویست تومان دارد قرضش از آنکه ماهیانه ۱۰۰ تومان دارد بیشتر میباشد . — حالا و قتی ملت بیفکر و بی احتیاط باشد هر قدر پول گیر آورد هر قدر کامیاب گردد تازه یکشاهی نفع نبرده اگر پیش بینی و احتیاطرا وسط نیندازند قطعا در حالت نگرانی و «گرسنگی» خواهند بود .

اگر تاجری ورشکست شود و مالی داشته باشد

یعنی پس از خرج و قرض کنار بنشینند دیگر قادر نیست خودشرا اداره کند آنوقت هرچه گیر آورده باقیمانده را باید بکاری بزند که دارای عایدی باشد خجالت نکشد که وقتی من تاجر بودم حالا چطور... یك دکان عطاری باز کنم ؟ خیر . اندیشه نداشته باشد ممکن است با همان دکان عطاری بمرتبهٔ اولی برسد نه اینکه رفقای شرور و بخور را ( تا پول داری رفیقتم ...... ) جمع کند چهار پنج روزه آنرا در یکی از هتل‌های معروف دنیا خرج کند و برگردد !

دوشنبهٔ مقدس را باید هنگام ترقی سرمایه دید و فهمید که تعیش بسیار کارها را لنك میکند یك روز دوشنبه مقدس مردی با پیشکارش سرکشی بکارهای معماران و بناها میکرد و دستور میداد بعد رو بپیشکار نموده گفت آنهمه کارگران کجا هستند ... این قسمت باید روپوشیده شود تا از آفتاب محفوظ ماند و ترك نخورد پیشکار گفت : بلی جناب ارباب امروز دو شنبه است آقایان تعطیل کرده‌اند اینست که ناقص مانده‌و کارها را برای یوم سه شنبه گذاشته‌اند .

(دان بوید) روزی در (اگزتر) راجع ببحران شدیدی که در مریضخانها افتاده بود شرحی میداد و میگفت : اخیرا تعطیل روز های دو شنبه سکته وارد کرده تنبلی شدیدی در مردم ایجاد نموده مقدارضرر ها بالغ بر ۷ ملیون (اشترلنیك) میباشد ،

اگر شخص کار بکند البسهٔ پنبهٔ ابریشمی ، پارچهٔ ،

حریر ببافد ظروف چینی و گل رس و فلزی درست کند جنسی را بارزانترین قیمت بخرد و گران بفروشد رمه و گلهٔ چند فرا چنك آرد ورزش کند تا قوی شود صرفه پول را بداند در این صورتها از صمیم قلب اورا تبریك و تهنیت میگوئیم .

اما آیا این منتهای آرزوی انسان است ؟ آیا باضافه اعضاء و جوارح قوی روح دیگر . مساوات و مواسات نباید در بدنش باشد ؟ آیا شکم فقط حق دارد. روح غذای روحانی نمیخواهد ؟ ویا نباید بداند چه تکلیفی به دوشش قرار گرفته ، تقویت قوای روحی کجا میرود ؟

پول فقط ترقی دهنده نیست . ممکن است طبیعت پول را بدست آورده اما اتفاقا گم شود همین است با جامعه پول وقتی ترقی میکند که اخلاق هم در صاحبش باشد . عایدات آدم نفهم را زیاد کن اورا کامیاب نما از آنهمه چه فایده ... ؟ هر قدر که عناصر اخلاق در وجود او یافت نشود از زندگی هیچ فایده نبرده بعقیدهٔ من هرچه زودتر بمیرد بهتر . زیرا در عوض سعادت گرفتار عفریت فلاکت وجهالت میشود . همان اخلاق و شناسائی است که انسان را بر تخت جلال می نشاند نمو این خاصیت است که آن ملت را غرق اندر نعمت وناز میکند نه فروش ودخل وغیره .

روز عید فصح اسقف شهر ( مانچستر ) در کلیسا نطق میکرد بین صحبت مکتوبی که از یکی از کشیشان انکلیس جنوبی داشت باز کرده باصدای رسا بانك زد :

عجالتا تنها نتیجه کارگران از ازدیاد حقوق این بود که تا اندازهٔ از شرب مسکرات و یا غیر آنها مثل آب جو وغیره صرف نظر کرده اند اگر مردم آدم میشدند از ول خرجی دست می کشیدند ترقیات فاحش می نمودند ما آنها را دعا میکنیم تا روزبروز بهترشوند مکنت یکی ازشعبات ترقی ملی است . عفت وبزرگواری ملت را بالا می برد فرح ونشاط را مضاعف کند وانسان را درعالم پست سرافراز گرداند . »

اگر نصایح و پندیات بعد را بنظر گیریم و چون گوشواره بگوش گیریم دیگر طرفدار بدبختی وعادات زشت و حرکات قبیح نخواهیم بود بدبختی وشومی را را با کلولهٔ خلوص اخلاق تیر خواهیم زد .

چیزی که ما باید در خواطرمان جا بدهیم اینست که هرچه گیر آوردیم برایگان از دست ندهیم بلکه آنها را در بانك بگذازیم . عاجزان را استعانت نمائیم ، رعایت پیران کنیم .

**اقتصاد برای آزادی خوب وپسندیده میباشد**

صرفه جوئی امانت وصداقت هم می آموزد .



# فصل سیم :

# ( بي بصيرتى و غفلت )

## ۱ ـ مکنت و فقر

« کسی که یك زن و چند طفل داشته باشد ضامن بخت است »
لرد باکن

« درهمه‌جا حالات وحوادث نیکوئی درقدرت کسی است که برنفس خودمسلط است. » ج. گورنی

احساس ایشان کجاست ؟ شگفت ! چه بیحیائی، ازدواج های اولیه کثرت اطفال ، بیچارگان ، کارخانه‌وعدم‌وسائل خانه داری ... تولد شده اند بدبخت بودند ، میمیرند . . . آیا در هیچ مملکتی که تمدن پست تر از انکلیس دارد بی بصیرتی موجود است ؟
(لرد لیتیین)

انکلیس یکی از غنی ترین ممالك بزرك عالم است است تجار ما ترقی میکنند کمپانی ها پیشرفت میکنند، نساجان ماکار میکنند ، کارگران زحمت میکشند منافعی که اخیرا از این راهها بر مملکت انکلیس افزوده شده در هیچ زمانی نرسیده و ابداً با سابقش مقابلت کردن نمی تواند بانك های استقراضی باطلا مجلل شده تابحال آنقدر پول وغذا یافت نمی شد از وقتی که داخل قرن بیستم شده قدم بترقی نهاده است روز بروز اوضاع

بهبودی حاصل میکند ماشینهای بخاری که در این محل ساخته میشوند و باطراف ارسال میگردند ابدا کشتی های خارجی را بمسابقت خود نمی طلبند ترقی ما روز بروز رو بسرعت میرود وانتهائی به آن نیست ، وبدون شك تمام این ثروت و دارائی ما در سایه مجاهدت بدست آمده پس جرئت می توانیم بکنیم از اینکه توده ملت ترقی نموده اند .

از آنطرف دیگر در نزدیکی لندن پایتخت انگلیس اشعهٔ **ترقی ملل** بر اقصی نقاط شرق و غرب شمال و جنوب انوار دولت و مکنت را تابیده و بروی « **بدبختی ملل** » سایه انداخته است . بهولت کار ها جلالی تهیه نموده و بروی زمین های بینوائی نور تابیده تاعده را خوراك بدهند .

از راپورتهای پی در پی پارلمان چنین برمی آید که ستاره نحس رخت بر بسته و اختر اقبال بر وی هیئت کارگران ورنجبران درخشیده مشروحا درجرائد ومجلات بما اطلاع می دهند که مردم پشت کار رفته اند ، فابریها و کارخانجات ، مغازه های بزرك ، معادن ، کوره های متعدده مشغول کار هستند وعلاوه دربی زندگی درشهر هاوشهر نشینی هستند .

اما پولهایشان را تمام کرده اند چقدر ما سعی کردیم آنهارا مطیع قانون کنیم اما ثمری نبخشید چیزی که هست مردم باهم مهربان ورؤف نیستند .

اگر هم حرفی بزنیم بدبختانه مسخره مان میکنند

سیر میشوند اما لات وءفلس اند . آن ها که غذا بمفلسین می‌دهند جز شنیدن حرفهای بیخود چیزی نمی بینند شفقت نمی بینند آن هائی که دارند و میخواستند بدهند از آن حرکات زشت دلگیر شده درب خسیسی را باز کرده اند .

غذا هارا مفلس نفهم میخورد و قدر دانی نمی نماید . **بین دهند گان و گیرند گان شفت نیست** بدینطریق دارنده گان ونداران ، فقیر وغنی هر یك از طرفین کفه ترازوی اجتماع قرار می گیرند ویك خلیج وسیع بین آن ها گسترده شده .

بین مردم وحشی خشن طبع فاقه چیز نو ظهوری است . غذا های کوچك برای این مردمان بی سر وپا بندرت محسوس میشود .

هر جا بندگی و غلامی در کار است کاروزحمت خوب است زیرا غلامان بایستی برای اربابان خود غذا تهیه کنند و زحمت بکشند و کارگران عموما دقت می کنند تا امور مربوطه را از ترس خود تجهیز وتکمیل نمایند . این تنها چیزی است که وقتی جامعه آزاد و متمدن میشود مردم داخل کار مگیرند هر یك می خواهند کار های خوب بگیرند ضدیت ونقار بین همه در می گیرد . بالاخره فقر راه باز میکند .

هر جا تمدن باعلی نقطه رسیده مثل این مملکت ذخائر و عایدات دولت و ثروت زیاد شود کلا سها ی فقر و نکبت روبنقصان می گذارند و بجای آن ها هر یك باندازهٔ خود صاحب مال ومنال خواهد شد .

بدبختی انسان غالبا بواسطهٔ خود پرستی وخسیسی بوجود آمده بجهت حرص وآزیا این که بمقام ومنصب بالا برسد .

از طرفی می‌خواهدقدرتی بدست آورد که تمام را طعمهٔ ظلم خود قرار دهد وعالم را ببلعد واز طرف دیگر غفلت بکار ها ذخیره پول شور وولوله در همه انداخته آرزویشان بان مقصود حول میزند مخصوصاً این ایام .

همه برای پول حرص میزنند سیر هم نمی‌شوند هر هرچه بخورند سیرنمی‌شوند مثل آفتابهٔ ته‌سوراخ . مقصد اصلی ایشان ثروت ملل است نه « برومندی » مااقتصاد سیاسی را تحصیل می‌کنیم و اقتصاد اجتماعی را نقل مکان دیگری می‌نمائیم نگاه کنید ، نمره یك ماکزیم ترقی دهنده است چهار ماکزیم دو می‌باشد همین طور تا آخر . چطور از یك واحد صحیح یا کسری شما درجات اعلای اعداد را می شمارید ؟ - چیزی نیست. کاری ندارد .

**پول خدای ماست** ، شیطان هر چیز را بپشت میگیرد و پشت پا بما میزند وفرار می کند ، آن هم سرمشق ماست .

ارواح تاریکی و ظلمت هم قانون سلطنتی می باشند . چه خوش گفته است شاعر :

**مکنت بهر جاوْود مردم را شود رهنما ،**

مکنت بکمترین قصور شهان روح‌را آسان از آسمان بزیر زمین را هوار شود -

نگاهی بخارج افکنیم به بینیم حالا که تمدن همه جاها احاطه کرده طبقهٔ پست تر چه میکنند. ؟

یك عده زیاد آنها هنوز در براری دوراز تمدن و علم در حال نیمه تمدن و سبعیت زندگی می نمایند. حالا ممکن است عدهٔ در مملکت مسیحی باشند امـا تا بحال بسر چشمهٔ تصدیق دیانت مسیح نرسیده اند. آن دسته تمدن شان مثل طایفه ( تری نبانت ) میباشد که در ۱۹۰۰ سال قبل در ایام ژول سزار قیصر روم ساکن شهر روم گشتند.

اما دور نرویم روبوطن مالوف کنیم آن بی متمدنین و وحشیان در وسط های خودتان پیدا میشوند.

《 سن جمز 》 و 《 سن ژیلر 》 پهلوی همدیگر زندگانی مینمایند. اگر بپارکهای لندن قدم گذاری خواهی دید چطور طلا مقدس بشمار رفته و پرستشگاه گردیده است.

در نزدیکیهای شرق لندن نظر افکن و به بین چطور بدبختی و بیچارگی بانواع مختلفه ظهور میکند و اهالـی را در اعماق قلب خود پنهـان و مخفی می سازد !!

آنها کار میکنند، میخورند، میاشامند ومیخوابند: تا تاسیس زندگی نمایند؛ بااصلا فکر ذخیرهٔ برای فردا یا یك هفته دیگر یا سال آتیه نیستند. میگویند هر چه داریم بخوریم خدا کریم است؛ باآنکه داده دوباره میدهد خدا داد گراست. نه بکسی میدهند ونه خودبمخارج

لازمهٔ میزنند وقتی پول گیر میاورند مثل دزدانی میباشند که با هزار ترس ولرز از گوشهٔ دز دیده باشد و از خوف اینکه مبادا کسی پولهارا بگیرد با شتاب تمام مخفی میکنند فکر بدبختی غم و غصه، بی یاور و معین و ناخوشیها ابداً از ذهن ایشان خطور نمی کند .

بدین لحاظ محض مشورت طوائف وحشی را جمع می کنند آنقدر عقل ندارند که از وحشی چیزی درك نمی شود کرد . مثل هندوهای ساکن آمریکای شمالی که تمدن را با دو دست خود عقب می کنند ولی بدبختی اینجاست که پی به منافع و نتائج آن نبرده و نخواهند برد .

( کاپیتن پاری ) اسکیموها را نزدیك قطب شمال دید — اسکیمو طایفهٔ نیمه متمدن اند که در غارهای بزرك یخی متوطن شده گاهی زیاد میخورند و آذوقه یا شکار خوبی فراهم می نمایند و موقعی دیگر از گرسنگی هلاك می گردند .

بی بصیرتی وعدم پیش بینی آنها همین قدر بس است حتی اگر هم بی غذا و هیزم می مانند و بهمان درجه خوشحال هستند . یك نهنك قوی هیکل را شکار میکنند و ابدا بخاطرشان نمیرسد چیزی برای فردا بذخیره گذارند . نجات آینده اقتصادیات وحشی را کفالت می نماید .

سرما در میان متمدنین عامل اقتصاد است بهمین جهت است که ملل ساکن قطعه شمالی اروپا یك قسمت از ترقی خویش را مدیون بشدت آب و هوا میدانند . سرما آنها را مجبور میکند که در تابستان بفکر

زمستان و پائیز باشند غذا تهیه کنند خانه داری وبنائی را تکمیل کنند

# ۲ — مستر دنیسون

نگاه بنقشهٔ عالم افکنید صنایع و کارخانجات آلمان نسبت بسیسیل، هلند و باژیك از اندلس وآمریکای شمالی و کانادا نسبت بمکزیك وسودان افریقا هریك بر حسب و نسب آب وهوا بیکدیگر رجحان وبرتری دارند

وقتیکه ( ادوارد دنیسون م . پ ) ماءور ( نیوارك ) شد در نتیجه کوشش های پی در پی و مستمر و ثبات قدم در اصلاح و تهذیب اخلاق اهالی کوشش کرد میخواست جمعیت بیتربیتیرا که در لندن شرقی بودند از این نکبت رهائی دهد

بنا بر این مثل ( خانم فرای )اصلاحات اساسی در امور محبس ها نمود مخصوصا برای اصلاح اخلاق و رفتار بچه های آن ها عمارتی مشتمل بر دو طبقه ساخت طبقه اول را وقف اطفال وکلوپ های گوناگون علمی کرد و طبقه پائین رامثل یکمریضخانه ودارالرضاعه قشنگی ترتیب داد.

هر نفر تخت خوابی جداگانه داشت در طبقه بالا فقط بحث درس بود خیلی پول خرج کرد بطوری در اصلاح اخلاق و تربیت ایشان جد و جهد منظور داشت که در راپرت عملیاتش تماما خدمات وی را خاطرنشان کرده اند

( دنیسون ) میگوید : « چیزی که در این جا خیلی بد است حالت اجتماعی و عادات زشت این توده میباشد خیالی جزخوردن و خوابیدن ندارندراستی انسان اگر سه ماه با این ها معاشر شود دیوانه خواهد گشت نبودن تربیت و مذهب اختلاف بین اهالی ثمراتش جز حرص ، شهوت ، نفاق بی بصیرتی در اطفال و گناه و مرض در متوسطین ایجاد نکرده است کسی نیست که اینها را بحرکت آورد ....

کشیش میسیون نسبتا کار میکند و نفوس بی تربیت را در ظل تعالیم حضرت مسیح راهنمائی مینماید او بر کمك ماست.

اما بیشتر اوقات او هم مصروف بترتیب میز های نهار و خرج و خوراك است خوب بود آن ها را اندکی بصرفه جوئی تشویق می کرد - زمستان های ایشان بسختی میگذرد . . . . . این بساط در هر زمستان هست . . . . فقط همین کافی خواهد بود که بگوئیم چطور میتوان کمك کرد ؟ یعنی چه ، چرا درزمان پدران ما این بدعت ها بروی کار نیامده بودند بلکه در ایام قحطی قناعت را پیشه خود قرار داده ازمابقی ذخیره شان سدجوع میکردند ؟

- بهر حال ما با وضعیت کنونی دولت که ۲۰ سال است عده را راحت کرده ممنونیم . که بدون زحمت صاحب چنان نعم گردیدیم . »

و اکنون ( مستر دنیسون ) فهمیده بود که اگر مردم بحد کفایت سواد پیدا میکردند تربیت می شدند ممکن می شد اخلاق رذیله را ازخوددور کنند

خیال میکنی مردم با خودشان دشمنی دارند ... ! !
زحمت و مرض و فقر برای خود میخرند عادت
کرده اند ! ؟

یحتمل کسانی یافت میشوند که احتیاط را به
درجه ای برسانند که باعث اشتداد افکار شود هروقت
گیر می افتد دچار مرض خطرناکی میشوند ، آنوقت
تقصیرش بگردن کیست ؟ -- من جمع کردن پول را
از بدی نمی دانم اما میگویم باید پول بمصارف خوب
برسد . »

پس از اینکه بشما نشان میدهد چطور مردهای
زن دار میتوانند زندگانی کنند حرفش را دنباله داده
چنین میگوید :

« نجات کار ناجی آسمانی ( مسیح ) است
که در تاریک ترین مکان ها و عمیقترین حفره ها فکر
ذخیره نجات ما از گرداب ضلالت بود حس امساك باید
از عنفوان شباب در مغز کودکان توسط نصایح و مواعظ
**پدران و معلمین جای گیرد** اما اگر مردم کار
میکردند و دنبال حرفهای مرا می گرفتند بمقصد ونهایت
خوبی واصل میگردیدند ، درست میشود و آن قسمت
مشروط بدو دوره است زیرا این مقدار تغییر بایستی در
بهبودی حالت روحانی ما تاثیر کند که بدبختانه عملی
نشده قوانین عالی و خوب باترا و شات افکار بزرگان و
قانون نویسان ، تعلیم اجباری که ضمیمه آن قوانین
شده باشد و کوشش و سعی در استحکام و باجراء
گذاردن آن ها ( که تقریباً بعدها ممکن است از قول

بعرصه‌فعل آیند ) یقیناً مردم را بجستجوی حقیقت‌ترغیب نموده عموماً درعوض آن که آن‌هارابراه سعادت‌ومکنت رهنمون شوند اخلاق‌ایشان را روشن وپاکیزه میگردانند پس تاثیراتش بیشترخواهدشد. »

# انگلیسها و اهالی گرنزی

فرق بین انگلیسها و اهالی ( گرنزی ) از زمین تا آسمان است .

مسیو دنیسون شرح‌مفصلی دراین خصوص نوشته

« بسرعت هرچه تمامتر فرق‌بین ماو گرنزی ها واضح‌شد صراف طبیعت این تفریق را کرد و ما برأی‌ال‌ع دیدیم ـ اگر از کوچه ها و محلات شهر گذر ک حقوق خوبی هم بگیریم عدهٔ که رحم و انصاف داریم بعضی هم میخواهیم بذل و کرم کنیم آنوقت پول را بمفلسهای مفت خور میدهیم ،

غافل از اینکه این مرد گردن کلفت یا پول دار است و یا تنبل فکر نمیکنیم بچه دلیل پول بمشت او میریزیم ، چرا نمیرود کار کند ؟ منزل هم که می آئیم مثل کسی که ده بیست ده و قصبه دارد از کیسه خلیفه خرج می کنیم بعدهم تازه ماشاء اللّه‌هزارماشاء اللّه محتاجیم .

اما اهالی گرنزی مع‌آنکه اغلب دارای یك یادو گاووچند دانه مرغ وخروس‌وطیورندبا لقمهٔنان وماست‌و و مختصر غذای مسماة به (سوپ ـ آلاگرز ) زندگی می کنند اما شهری‌ها همه چیز را از بازار میخرند .

ضیاع وعقاری هم در کار نیست (۱) .

قبل از آن که مستر دنیسون بمقاصد خویش کامیاب شود فوت نمود بی بصیرتی در قلوب همه جای گرفت آن مرد بزرگ نتایج زحمتش ، هیچ شدشب و روز نالیدتابالاخره اجل دستش را گرفته وراحت‌اش کرد. شرارت اخلاق بحدی رسید که ابداً کسی رفیق و خانواده‌اش را نمی‌شناخت ، حیا از میان آن هارخت بربست ، هرچه پول داشتند به‌اراذل بازی و شرارت و حماقت و نادانی صرف کردند چنانچه اغلب این رویه‌را ازدست نداده‌اند

هیچ کس نمیتواند انگلیس ها را منع و ملامت کند این طایفه برنج بری معروفند خیلی کار میکنند مقابل شدائد روزگار امتحان هم می دهند طاقت دارند لکن چیزی که هست بهترین کارگر که پول خوب میگیرد برای چهار روز دیگر هیچ ندارد باید باد بخورد و .... پس بکلی غافل و نادان است اما وقتی گرفتار بلیهٔ میشود حاضر است هر قدر بیشتر کار کند و حقوقی گیرد .

چنانچه ( مستر چادویك ) میگوید : « هنگام قحطی پنبه فامیل ها مثل قشون باطاق های اعانه‌میریختند و غالباً در حال‌پستی ادعا میکردند که مجموع حقوق سابق نسبت بعایدات تنزل کرده است . عین این پرتست هااز جانب مردان رنجبر باداره‌حواله‌میشد(۲)

---

(۱) برای اطلاع کامل بنوشتجات دنیسون رجوع شود ـ م

(۲) « عنوان‌در اقتصاد وتجارت » تالیف ادوین چادویك.س.ب ـ مترجم

اگر چه کسب و تجارت وقتی فایده دارد و زمانی ضرر گاهی خوب است گاهی بد اما غالباً دیده شده وقتی تاجری ورشکست می شود از دهشت واضطراب حمله کرده و شاید بخطرات جانی منجر شود . بی فکری تجربه را احترام نمیگذارد و مغلوب میکند

(مستر بیکر) میگوید : « در مجاورت کار خانه جمعیت زیادی مرئی هستند که چیزی برای نجات خود کنار نگذاشته اند بقوت یومیه حتی نان احتیاج شدید دارند این امری عجیب بنظر نمی آید چه هر دو هفته یکبار همین آش و کاسه است . چه بسا اشخاصی که بواسطه نداشتن و لوازم مایحتاج بتکدی و گدائی تن میدهند . »

نه فقط زد و خوردی واقع میگردد بلکه کارگران باهم نزاع میکنند میفروشند و میخورند رهن و گرو میگذارند درخواستهاست که برای یك بحران نوشته می شوند همه از عدم بصیرت و پیش بینی بعواقب کارهاست .

این غفلت های عادی - گرچه در بعضی موارد استثنا های قابل تمجیدی میشود برایش قائل شد - سبب تنزل اجتماع صنعت کار است : این نیز شجر برومند وچشمه جوشان بدبختی جامعه است لیکن بدبختی نتیجهٔ جهالت وافراط است . برای اینکه اینجا بشر نتواند دست تعدی دراز کند خالق موجودات و کائنات فقر و فاقه آفریده . بدبختی نتیجهٔ اسباب اخلاقی است. اما عادتا از بی بصیرتی وشرارت هم تولید میشود - تکرار جرعه عادت است . میکرب این مرض از سوراخ های بینی ، لسان ، وجلد ابدان داخل خون میشود ! !

# نطق نوریس

(مستر نوریس) در یکی از نطقها راجع به طبقه پولدار چنین ایراد میکند « بی‌بصیرتی لغت سادهٔ است باید کلمه دیگر وضع شود تامردم‌را بیشتر باهمیت‌موضوع مخبر سازد ، همه از شوهر دار و بی شوهر عیال وار وماموریین معنایش‌را نفهمیده اند بلکه سوءتفاهم‌هم کرده‌اند شجاعت ایشان‌مقابل خطر بخوف و هراس و طپش قلب تبدیل میشود . فکرشان غرق شهوت است ، وقت را غنیمت نمی‌شمرند مستی و خیابان گردی ، تفریح های بیجای تعطیل دو شنبه باعث از کار انداختن و بیفاید گذاشتن فکر است . شخصی که وجود خودرا ضایع کند و مهمل گذارد چه ثمری از عمر خواهد گرفت ؟ بقول کاسب کار ها چرا ابدا ما بفکر خسارات متتابعهٔ واردهٔمان نیستیم‌اطفال آنها از مدرسه بازمیشوند ،از درس عقب میافتند اسباب خانه وبساط بگرو ورهن‌میرود راستی بلاهم متحد شده برای از پا در آوردن موجود ضعیف و محو و زوال او چه تلاشهائی میکند ! اینرا بگوئیم تاوقتی که شما با قدرت باشید دقیق شوید چابک باشید تاوقتی‌که شما زورمند باشید بلا و محنت تاثیرش را نخواهد بخشید آن‌وقت تازه دنیا ، طبیعت ،وجامعه باشما همراهند .

اما همینکه بیکار ماندید ومتوجه این اصل هم‌نشدید که راه کار کردن چطور است روح شما خواهدمرد. زمانی که قلب از حرکت بازماند مملکت و ماشین بدن

هم کنار می افتند یعنی میمرد آن‌وقت حکم مرده ای را دارد و وجودش هم از هر گونـه ز حمتی مبری خواهد بود .

# مالیات

مرك تدریجی برای آدم بیکار بیشتر صورت می پذیرد ضرب المثل هم هست .
هر دقیقهٔ که از عمرش تلف میشود مثل مردن میماند در سال شاید هزار دفعه بمیرد وزنده شود یکدفعه بدبختی خودرا بمرك دفعی خاتمه میدهد .

باهمهٔ این مراتب تعطیل‌ها امروز جنبهٔ رسمی بخود گرفته یك مشت بیکار بجان هم دیگر می افتند دکانها را می بندند ، کارخانجات کار نمی کنند . بالاخـره کاسب کار بیچاره از قانون فریاد و داد میکنند . چنان اوضاع مزبور خون کاسبین را مکیده که دیگر رمقی بانها باقی نگذاشته است . ولی بنظر من چنین میامد که که در آتیه قوه مقننه رفورم خواهد کرد .

عقیدهٔ ما این بود که قوه مقننه بکلاسهای کارگر نظمی دهد حالا مشاهده می شود مالیات بروی هرچیزی مثل قند ، شکر ، قهوه ، پنبه و پارچه گذاشته اند و البته این طرز خوبی است زیرا اغلب از مالیات ها را بمصرف مخارج عام المنفعه میزنند ولی بهبودی کامل رخ نداده بعضی ایراد کرده اند مالیات را به دوش ما گذاشته اند ولی خودشان شانه خالی کرده اند .

اکنون افراد باید درست شود چه که اجتماع -

زائیده انفراد است . **وقتی مردم بد هستند جامعه بد است .**

( فرانکلن ) بارائی صائب و کلماتی ساده گفت :
« واقعاً مالیات ها زیاد اند اگر از جانب دولت تصویب شده خیلی مشکل است و با سهولت تمام تحمیل را برمیداریم . مالیات را در تنبلی ، احمقی و بیعاری زیاد کنند هیئت مخبرین کمسیون نمی توانند ما را نجات دهند یا این که ما را به کاستن مالیات راحت نمایند . »

مشابه این بیانات از طرف ( لردجان روسل ) با کارگران رد وبدل شد :-
« شما همیشه از مالیات‌ها وتاکس شکایت دارید؟! لکن فکر کنید چطور خودتان همدیگر را جرم می کنید تقریباسالیانه پنجاه‌ملیون قران برای مشروب صرف میکنید **آیا هیچ دولتی هست که شما را درمشروب‌خواری تحمیل بدادن مالیات کند ؟**

میل خودتان است بدست خود شماست باید کمتر کنید . دیگر لازم نیست دراز دراز دور اطاقها راگرفته بما کاغذ نویسی کنید .

شکایت اینکه قوانین بد هستند و یا مالیات سنگین است صرفه ندارد ضرر را از هر گوشه اش بگیری نفع است باید راه اصلاح را پیدا کرد . قسمت مهم اینکه مردم در جاده فلاکت میافتند همانا تنبلی ، عدم صرفه جوئی و ول خرجی ، بدرفتاری و بی اعتدالی می باشد .

اگر مردم عیب ما را بگویند بهتر از اینست که خودمان را دانا تصور نمائیم یا ملامت کنیم و چون روز روشن و واضح است هر کس پولش را بدون فکر و نقشه خرج کند خودش را در بلای عظیمی مبتلا کرده است

چه امیدی برای کسی که روش و قاعده اش اینست : - « **ای بابا بگذار بخوریم و بیاشامیم دو روزهٔ عمر خوش باشیم که فردا خواهیم مرد ؟** »

تحصیل و تعلیم بر همه واجب است تعلیم و تربیت اس اساس قوانین مدنیت است بسط معارف لازم است مستر دنیسون از آن کسانی بود که عقیده اش استوار کردن « دو دوره » بود بهبودی اجتماع خیلی کند پیشرفت می کند . چقدر ترقی تمدن در وقفه افتاده است ! چقدر نفوذ نوع بشر بارتفاع آن دست درازی کرده ! در تاریخ تمدن یک روز مقابلت با یکسال میکنند . اما تا زحمت نباشد راحتی کمتر میسر میشود ،

اسارت و ذلت غلامان بود که آزادی را حاصل کرد .

از آن روز ها که اجداد بریتانیائی ما با هم می جنگیدند کارگران را با زمین غارت مینمودند ،

خرید و فروش می کردند مردم زحمت کش اکثر از توده پست (اشرار و اوباش و غلامان) محسوب میشدند الی زماننا هذا ببینید چقدر ترقی حاصل شده عجب فرق بزرگی و چه ظهور عجیبی

من مطمئنم که نفوذ شیطانی و قدرت حیوانی بکلی از بین خواهد رفت .

بعد ها مردم هوشیار میشوند آنوقت خواهند فهمید که ما صحیح گفتیم پس برفع سکرت ، بی بصیرتی غفلت وعدم صرفه جوئی برمیایند .

( لیس للانسان الا ماسعی )

# فصل چهارم - وسائل امساك

« اعتماد بنفس ، بانسان آشامیدن از آب وخوردن نان جوین شیرین خود را یاد میدهد . **اعتماد بنفس قوه ثبات و استقامت را در انسان میپروراند . شخص باثبات قادر به بر آورد حیات خود بوده وبدقت صرفه‌جوئی نموده باندازه لزوم اشیاء خوب خرید میکند** ، هرچه بخود نمی پسند و به دیگران هم روانمیدارد ؛ اگر ثبات رای داشته باشد بافکروعقل کار میکند و خوب و بد را امتیاز میدهد » – لردبا کن

« اگر محبت وکار را برای تغذیه ورفع احتیاجات عامه نمی خواهی شاید در پی دارو میگردی . یقین بدان غذای سالم برای بدن و فکر است : **میوهٔ تنبلی را لکه دار میکند** » **ویلیم پن**

پدر ومادری که اطفال خود راتربیت نکنند بانها دزدی میاموزند . » **ازنوشتجات برهما**

« کسی که فوق العاده محتاط باشد حتی قدرت وجرات اقدام در مسائل بدیهی ندارد چنین شخص قطعا کاربزرگی نمیتواند در مدت حیاتش انجام دهد . . . . . اشخاص مشکوك ؛ متردد تقویت ... [illegible] اند اینها محتاج تقویت ،

و نصیحت میباشند کسی را جستجو میکنند که بوی تکیه دهند؛ پایداری، ثبات و اعتماد بنفس را در خود پرورش دهید و نگذارید کسی بارکان این صفات مرضیه که شرط و وسیله زندگانی هستند سکته‌ای وارد سازد . » —

اوریزان

---

آن کسانی که میگویند « این کار نمی شود » مطلع باشند که همان آقایانی که شعبات زحمتی و کاری را تحصیل نموده مشغول شده اند در هر قسمت پیشقدم اداریون هستند ، همیشه موفق هستند ، هر قدر اینها بیشتر عایدشان شود کارگران بیشتر مداخل دارند مقصود ما شغل آزاد است که شخص را آزاد بار می آورند میخواهد بخورد میل ندارد مجبور نیست ؛ دیگر نوکر این و آن نیست مختار خودش است در انجام امور خود مختار است ، میداند اگر امشب کار نکند

دکان را باز ننماید فردا بایک مشت عیال واطفال گرسنه خواهد ماند .

ادارهٔ اورا تن پرور بار می‌آورد و ثبات رای و استقامت در امور ازوی سلب میشود .

**شغل آزاد برای هر فرد واجب و لازم است** و این در صورتی تحقق خواهد پذیرفت که سرمایه بحد مکفی حاضر باشد .

شما می بینید ، اما فی‌الحقیقة خوابید ، چه میکنید؟ یعنی وقتی خواب میروید چطورید ؟ ...

آدم خواب حس دارد قلبش حرکت می کند از خوب بیدار میشود غذا تناول می کند باز هم مرده است .

میگویم مرده زیرا حس غیرت در وجودوی خلق نشده ، ای کاش مرده بود ! این مردگی است این مسئله حل شده دیگر محتاج باثبات نخواهد بود ، این حالتی بیش نیست رمزنشان نمیدهد .

موضوع « این کار نمیشود » مدت ها قبل بین افواه خواص و عوام بوده وآن‌را بالحن عجیبی تلقی میکرده اند .

فی الحقیقة جای بسی تعجب است که امروز هم آنرا باید تکرار و از نظر عموم گذارند تا بازهم در مد نظر ایشان باقی نماند .

در جراید درج شده چقدر جلسات کمیته های مجلس پارلمان را اشغال کرد و چقدر کنفرانس ها و رسالات دراطراف موضوع فوق توزیع و تشریح شد ولی باید بازهم منور الفکران آن را مورد بحث قرار دهند . ویأس رادور سازند .

این واضح است ، برای شما هم خرجی ندارد شما از دم دکاکین و مغازه ها و کارخانجات میگذرید از صاحب کارخانهٔ ذغال ، پنبه سازی وپارچه بافی سؤال کنید ماهی چقدر بکارگران میدهند :

حقوق گزافی می گیرند وکارهم می کنند اگر رئیس کارخانهٔ آن ها را لازم نداشت چون دارای صنعت هستند بدون این که بلند لند و اعتناء کنند راه خودراپیش گرفته بکمپانی دیگر لازم خواهد شد . وای بحال آن بیچاره عضو اداره ! بیچاره ها اگر جزئی اقدامی در مدت تصدی شغل خود

ننمایند ونقشه های خوبی اتفاقا تهیه نکنند و یا اینکه اداره آنها را لازم نداشته باشد باید تا چندین ماه ویلان وسر گردان از این سو بدان سو بدوند و گردش کنند آنقدر سر گیج کنند احترام و التماس کنند که شاید صاحب اداره بوی التفاتی کند آنوقت تازه باید برای رئیس هم فرمانبرداری کند مثل آن کسیکه برای پرستاری بمنزل... وارد شد در عوض استقرار و به ترتیبات خانه و منزل او سر گردان کرده در ردیف خادمین اش قرار دادند! گر چه اینها از علوم متعارفه‌اند اما بعضیها بیادمیاورند!

حال اگر جزئیات مطالب را برای شما توضیح دهم وقت زیاد صرف میشود و از مطالب دیگر عقب می‌افتیم

فامیل هائی چند در کارخانه پنبه سازی هفته سه پوند یا بیشتر مطابق اطفال کارگراجیر یا کنترات شده‌اند (۱) بنابر این عایدات سالیانه شان به یکصدو پنجاه پوند بالغ خواهد شد. گرچه بنظر خیلی کم است ولی باز هم از عایدات هیچ یا مفت خواران طفیلی بهترو افضل میباشد مردان کارگر کمتر عایدی نسبت بایشان می برند و این خود حاکی از اهمیت کار زحمت کشان

---

(۱) در «راپرت نمایش بین المللی» پاریس شرحی مشعر بر این که هفت فامیل نزد (هنری اشورت) استخدام شده و هریك دارای کمترین اجرت بوده‌اند (تقریبا دو پوند و ۱۴ شیلینك و ٦ پنس و بالاترین همه به ۳ پوند و ۱۹ شیلینك در هفته بالغ می شده ولی در اثر پشت کار و همت در مدت قلیلی دارای حقوق و مداخل خوبی شدند

است و بس - بالاتر از جراحهای متوسط ، بالاتر از اسقفان و وزرای جمیع نامی حقوق برده‌اند زیرا آنها کار نکرده اند و قدر نمیدانند اگر روزی صد تومان داشته باشد میخواهند بیشتر خرج کنند لکن این گروه چون زحمت کشیده اند مزه اش را چشیده‌هیچگاه قدر و قیمت پولها را از دست نخواهند داد میخواهم بگویم این مقدار تقریبا می تواند حتی از معلمین مدارس و شاید از عایدات صندوق ملی سر بزند زیرا هر قدر عایدات بالا برود پولهای ذخیره شده زحمت کشان و کار کنان هم‌اضافه خواهد شد همینطور به‌نسبت‌تصاعد اگر حساب کنید خیلی خواهد شد ، آنوقت صاحبان پول درك خواهند کردعیش و کیف چیست آنکه در خانه‌نشسته بود و میخورد و هرچه بدست میاورد میخورد حالا باید باشنه دریوزگی را بالازده‌باین شاخه و آن شاخه بپرد و واین یکی روابطش‌متداول و زندگانیش علی العجاله بخوشی میگذرد .

روزی یك نفر کارگر برایم تعریف می کرد که عدهٔ زیادی در (بلاك برن) حقوقهای کافی دارند تقریباً می‌شود گفت هر نفر حقوق یکنفر معلم را که هفته‌ای ۲۵ تومان باشد میگیرد .

این عده هریك بیش از ۱۵ تومان در هفته‌نباید خرج کنند بایستی مابقی رایادرصندوق ذخیرهٔخانوادگی بانك استقراضی و رهنی نگاهداری کنند تا پس از چندی خوراك راخورده لباس پوشیده این‌همه هم‌ذخیره داشته باشند .

لکن بدبختانه قدر پول ها را نمی دانند هفته ای ۱۵ تومان میخورند و می پوشند و بقیه را پس از پر کردن شکم ها بمشروب و ول خرجی و هرزه گردی صرف می نمایند .

این عقیده در من رسوخ یافته است هر قدر قلب انسانی از اثر گناه های پشت هم پست و زبون و یا در نتیجهٔ حرکات جلف و مغایر آداب عمومی و رذالت و بد اخلاقی سنگین وشدید شده باشد ولی در صورتیکه هنوز عنان عقل و ادراکش را بدست نفس سرکش نداده باشد قوهٔ تمیز و برهان در نهادش متمکن گردد دیگر حرکاتش خوب خواهد شد وظیفه شناسی را کم کم یاد خواهد گرفت باوجود تباهی آهنك دلنواز مسیحیت هم اگر در آئینه قلب وی منعکس گردد دیگر نوراً علی نور خواهد شد .

زیرا این مقرر شده که وقتی یکنفر مجرم ظرفیت و استعداد قبول اصلاح و تربیت را دارا باشد باید بتقویت و تشجیع وی پرداخت زیرا انسان هر چه باشد نصیحت پذیر است بانواع گوناگون نصایح شما درطرف نافذ است .

## ۱ ــ عایدات و کارگران

مخارج وحقوق کارها میکنند هردو دستهای آدم را گرفته بسوی دروازه نجات میکشانند حالا گاهی میشود خود آدم مقام انسانیست را باخته محض چند دقیقه شهوت و هوی بکلی ازانصاف چشم پوشیده آزادی خودرا همار

حین می بیند . آخ! چقدر خوب است اورا هماساعت که چشمش بیك زن قشنك می افتدرها کنید این شخص بیرحم و بی شرافت است . باچهار پایان امتیازی ندارد . اینجا قاضی وقانون لازم است کهاین اجحافات و تعدیات راتقلیل دهد . اگر شخصی حقیقتاً دیندار وخدا پرست باشد هیچ وقت و جدانش رضا باموززشت نخواهد شد وجدان نشئه است کـه انسانرا زیربیرق جولان کننده آزادی وقانون می گشاند .

در « بورلی » عدهٔ هستند که دارا ی حقوق زیاد میباشند اما بیچاره ها آخر هفته که میشود قرض دارهم هستند !

آیا قانون وقاضی میخواهند باعده مذکورچه کنند؟ بلی قانون است که هیئت احتماعیه را بمقامات خود نیست ونابودمیسازد آیاآن فقیر بیچارهٔای که ازگرسنکی نزدیك است جان براه هلاك دهد و از شدت تنکدستی مجبور بدزدی کردناست باآن قماربازی که شب وروز بی عش نوش است قانون تفاوتی در میان گذاشته ؟ آیاآن بدبخت هم مطابق قوانین جاریه باید اعدام شود؟

این زنان که حب جاه ومنصب آنها را داردبورطه هلاکت نزدیك میکند جزبز وپوشیدن البسه مد تابحال چه کرده‌اند (البته عده قلیلی ازاین قسمت مستثنی میباشند؟ آری همان پسر و پدر وقتی از کار بیرون میایند دو قازی هم که دارنداز بدبختی آتش شهوت برمی فروزدو خرج این و آن میکنند گول لباس را میخورند نه چیز دیگر .

یکی میگفت حقوق زیاد میشود ولی بد بختانه هرقدر پول اعضای کارخانجات بیشتر بگیرند و وقت هم بیشتر مصروف دارند دارای خرج بیشتراند مخصوصا موضوع مذکور ضرب المثل نسوان است که هرچه خود یا شوهر ان با زحمات مهیا میکنند باید برای لباس به هوا برود .

من فقط باین نکته کوچك قناعت کرده می گویم تا هیئت اجتماعیه مخصوصا نسوان بتکالیف مربوطه خود آشنا نشود تا طرفدار قانون که اس اساس آزادی است نباشند ابدا متذکر بمسائل حیاتی اجتماعی خود نشده در گرداب جهل و خرافات غرق میشوند.

مستخدمین کار خانجات پشم سازی هر هفته هریك تقریبا چهل یا بعضی شصت شیلینك دارند این حقوق البته از سهمی که اطفال آنها می برند جدا میشود .

زیرا آنها خودشان کار میکنند .

یك نفر مکانیسین خوب ما هیانه ۶۰ تومان عایدی دارد حساب کنید ، ضرب کنید ، ببینید دریك سال (دوازده ماه) چقدر باید گرفته باشد ؟ جواب می شود ـ: ۷۲۰ تومان حال باید خود آن میکانیك فکر بکند ، مواجبش را تقسیم کند اگر هم زنش زیادی خواست نـدهد ونزد اوهم اگر شده برای روزهای سختی بذخیره نهد .

لکن مقام آهنگران و ذغال فروشان خیلی بالاتر

است . یکی از رؤسای کارخانه تجارتی ذغال و آهن ورقهٔ از صورت اجرت کارکنان کمپانی در جرائد درج نموده از قراریکه او هم تقسیم کرده اقلا هریك سالیانه صاحب ۲۰۰ یا ۳۰۰ پوند هستند.

آه از دست بد کاران ، راستی از این توده متنفرم به بینید بی پولی چه به سر یك دختر شرافتمند می آورد . زنان بیچاره سایر ممالك شرق که زیر دست شوهراند چه ؟

آهنگران حقوق گزاف می برند . حلبی ساز تقریبا ۳۰۰ پوند دارد .

روز های کارکه بیشتر اداره بوجود ایشان محتاج است ساعتی سه گینه می گیرند که خودش در سال ۵۰۰ عدد میشود .

لکن طبقه آهنگر کارش نسبت بسایر طبقات بهتر است زیرا پسران خانواده آن ها هم در کار شرکت دارند . بدین طریق غالبا بچه های کار کن از سن ۱۴ سالگی داخل شده با مزد یومیه یك شیلینك — و بالاخره چندی بعد دارای مواجب های مکفی خواهند بود . اینها فی الحقیقته اجرت یکنفر پادو اداره می باشد .

کارگر گرچه بظاهر لباس قشنگی ندارد اما بدانید نصف این عده خوش لباس که عصر ها یاشبها ر هتل ها منزل می کنند هتل چیان هم کسب می کنند ازطبقه کارگران مشتق گردیده اند اکنون اگربخواهید بدانید کارتن حقوق مستخدمین دوائر کشوری را به دست گیرید و ببینید چقدر دارند آنوقت تفکر نمائید

آیا اینها دارند یا آن ها یکنفر خط ساز مساوی با لیوتونانت کلنل میگیرد حلبی سازان مساوی با یاور های فوج پیاده و همچنین نساجان مساوی با آجودان یالیوتنانت ها . ( گولداسمیث ) راجع بحقوق کارگران اداری و تقلیل مخارج ایشان در کتاب خود ذکری کرده صحیح است ولی امروز مورد استعمال ندارد زیرا هر زمانی را مصلحتی است وهر مقالی را مقامی . یك وقت این جنس یکقران ارزش داردولکن موقع دیگر مشتری دوتومانی هم برایش پیدامیشود .

هنگامی که گذرم بشهر ( رنفروشیر ) افتاد دیدم کارگران یومیه هر نفر سیزده الی ۲۰ شیلینك پول می گرفتند و این قسمت مرا ترسانید که از یکنفر عضو اداره هم بیشتر دارند ! برای تشریح کلام مثلی میاورم پدری سه پسر داشت هر چهار نفر در یك کار خانه مزدور بودند و رویهم ماهیانه ۶۰ پوند داشتند حالا صه پول مثل اسکناس از زیر ماشین بیرون میامد

پدر مردی هوشیار ، استوار ، موقر و میانه رو بود وقتی پولهای زیاد میداشتند و کسانیکه کار بیشتر می کردند اجرت افزون دارا بوده صبح زود بکارخانه میامد و غروب آفتاب مراجعت میکرد ، هیچ وقت خسته نمیشد میل داشت بروی قولش مستقیم باشد در تمام سال فقط پنج روز غیبت داشت وآن هم تقصیر خودش نبود زیرا از تعطیلات اداری بشمار میرفت .

باور کنید دوسال طول نکشید رئیس اداره بحقوق آن ها اضافه کرد پسران وپدر جان کندند عرق ریختند و کار کردند پس از اختتام دو سال خانه وملك خریده

و اکنون خود را برای اشغال مکانهای عالیتر آماده می کنند از این ها زیاد اند شما خودتان هم برای العین چه بسا دیده اید فلان تاجرابتداء بنزین فروش بود کار کرد فکرش را جمع نمود و حالا می بیند چه دستگا های خوب ساخته است .

من نمیگویم جوانان دست از تحصیل بکشند خیر ، بلکه باید کار کنند و الا تحصیل بیفایده ثمری نبخشد پولی که ادارات میدهند فقط کفایت خوراك و خرج را خواهد کرد هر کس کار کرد برد من بشما جوانان که آرزوی ترقی و تحصیل ثروت ومکنت دارید سفارش میکنم تا توانید در پیشرفت کار آنی غفلت مورزید نگاه بانها که میخواهند یکی از میز های اداره را اشغال کنند ننمائید هر کس از زحمت عاصی است میخواهد پشت میز بنشیند آنوقت یك مقدار وقتش را هم صرف اسپورت و آموختن ژیمناستیك می کند این شخص از بی فکرو نادان میخوانند شخص باید کار کند .

**هر کاری که از آن پول در آید بحالت اجتماع خطر ناك نباشد رضای خدا در آن باشد مقبول عامه خواهد بود**

باری از قرار اطلاعات اخیری که از خانواده فوق الذکر دارم معلوم شده همان پدری که با لباس ژنده در خیابان ها گردش میکرده امتیاز تجارت ذغال را از حکومت گرفته مقداری پول در بانك بامانت سپرده چند خانه ساخته برای یك پسرش عروسی کرده حالهم خودش صاحب و

ارباب شصت نفر کارگر ذغال شده روزی چندین تن ذغال بهشهرها حمل و صادر می نماید . جوانانش قانع، ساعی با فراست اند ابدا گرد ملاهی، و مناهی نگردیده در اثر تربیت پاك پدری اکنون صاحب اسم و رسم می باشند همین جوانان که ایام طفولیت را در مدرسه گذرانده بودند امروز بادامه‌تحصیلات‌مشغول اند و بعلاوه به رفقای بیچاره خود که چند سال قبل دارای تمول و ثروت پدری بودند نه کار کردند و نه تحصیل علم نمودند با يك روح الفت و محبت بذل درم و دینار می کنند .
خیال نکنید من این مثال را برای اثبات اینکه تمام آنها دارای اخلاق روحانی و جسمانی هستند ذکر کردم خیر، غیر از سه‌فامیل همه‌مردمانی عیاش‌تن پرور به‌محض خروج از کار خانه یا اداره زیر بغل يك دام را گرفته‌نمایشگاه ها رفته کیف میکنند وقت میگذرانند آنچه دارند نصف میکنند نصفی نقد بخانم پرداخته و بقیه را خرج مشروبات و ماکولات میکنند حال که پولها تمام یا نیمه تمام شد بخانه رفته اگر عیال بیچاره از پول و یا خوراك اطفال سخن راند، وی را طرف خشم‌و غضب خود قرار میدهد از این جهت است که محکمهٔ همیشهٔ پراز زنهای شوهر دار است وای بر آن زنهای پیر و بیوهٔ که دارای يك فرزند هستند آن یکی هم نه خرجی میاورد و نه‌منزل میاید ! ـاز شما سئوال میکنم قانون بآنها چه کند؟ اگر بروحیات همان خانواده پی بریدمی‌بینید آنها سبب‌فلاکت و مذلت خود و آن پیره زال سالخورده گوژ پشت را فراهم کرده اند اگر ازروزاول طفل را بتحصیل کمال

و تربیت و کسب انوار تمدن ترغیب می کردند امروز اینطور نمی شد . اگر جوان نهادش پاك و خالص از آلودگی باشد اگر با هزار رفیق زشتخوی بداخلاق موانست کند ابدا طریق تنبلی و عیاشی را نخواهد پذیرفت پس ما باید بنصایح بزرگان کار بندیم **اراده طفل را نباید درهم شکست هر کس جوانان را بوظائف آتیه راه نمائی نکند مرتکب بزرگترین** جنایت شده است این پندی است که همان نابغه بزرك میلتن در کتابش سروده است شما هم مثل درگرانبها آنرا آویزه گوش سازید که در وقت احتیاج بمصرف رسانید ،

روز گار بعالم بشریت درهر آن درسی که عبرت تاریخ بشریت و کافل اجتماعات باشد میدهد .

ایام قحطی ذغال فروشان در سر تا سر مملکت انگلیس هنوز ضرب المثل است همین کارگران صرفه-جوئی را از دست دادند باین دو روزه خوشی دنیا از تمام اوضاع و انقلابات آتیه بی خبر بودند در فصل زمستان ( مخصوصا سایر کارگران ) دچار حمله برف و سرما شدند پولها را هم غیر از معدودی خرج کرده بودند خود را تسلیم ید قضا و قدر نمودند همان کارگرانی که در عرض یکهفته سه یا چهار روز از حضوردرکار استنکاف می ورزیدند امروز ثمر محصولات کثیرالخساره خود را درو میکنند یاد دارم ( لرد الچو ) چون مواقع امور را خطرناك دید بسمت ( ترانت ) -(دهکدهٔ است واقعه در ناحیه لوتیان) - حرکت و خود را بنصیحت و پند دادن آن جمع پریشان مستعد نمود

الچو مردی اقتصادی و خوش اخلاق و نیکو

کردار بود بمجلس دعوت خود رسیده در مجمع کارگران وارد و چنین گفت :

آقایان . جوانان ، «ایام غرش » گذشته شما چه کردید ؟ البته مطابق راپورتهائی که بوزارت متبوعه رسیده عده کثیری از شما در آن ایام تنبلی کردید کار نگردید ، غائب شدید آن یکی دو روز هم که میامدید جز اینکه وقت عزیز رابکرنه نظری وغرض ورزی با کارکنان یا بمعنای دیگر تفریح شبانه روز کنار ساحل چه میکردید ؟

خوب قحطی گذشته چقدر این چند روزه کنار گذاشته اید ؟ ...

جواب نشنیدم . پس باپولهای هنگفتی که میگرفتید چه کردید ؟

یعنی برای روز گل وشل گذاشته اید ؟ نگهبان مرد اسکاتلندی کنید که بادو پسرش روزی شش پوند اجرت دارد .

همت وپشت کاررا از آنها یادبگیرید آن ها که دیدید بمقامات عالی رسیدند تعاون داشتند ، اعتماد بنفس ایفای بوظیفه ، اخلاق وصرفه جوئی صاحب بودند . و چنانچه حال می‌بینید هریك ریاست کارخانه را مخصوص بخرد نموده بدون هیچ توقفی بکار خود مشغولند !

دریکی از روزنامه ها خواندم یك پسری اجرتش مساوی بایك صاحب منصب است .

این باعث تعجب من شد و غصه خوردم که من هرچند پسرم را بکار آزاد راحتی تشویق میکردم قبول

نمی کرد حال او یومیه چهار شیلینك دارد در صورتی که پسر من ۲ شیلینك از اداره میگرفت »

البته بایستی گفت اگر کارگر پولها یش را میگیرد او هم گرفته است او در جنك ( اشانتی ) مقتول شد زندگیش را در راه وطن برایگان داد مقابل حق آن طفل جلو تر محاکمه خواهد شد .

او مقام یك سرباز گمنام را گرفته و لی این را بدانید هر نیکوئی را خدا جزا میدهد او تمام را در دفتر مکنون خود مضبوط داشته هر نیکوئی بکنی ذرهٔ از خاطر حق نخواهد رفت :

تو نیکی میکن و در دجله انداز
که ایزد در بیابانت دهد باز

# اجرت زیاد وضرر سنگین

قوه جسدی یك چیز روشن و بدیهی است مستقیم و محسوس است تاثیرات آنی آن بعضی از اوقات آشکار است

این تاثیرات نهائی تاوقتی خالص و طیب اند که اخلاق و افکار زشت پوشیده و پنهان گردد آنوقت قدر و قیمت جسد معلوم گردد .

همین حقوق های گزاف کارگر را از اول کاهلتر و جاهلتر نموده بالاخره دیدید که بچه وضعیات وخیمی عواقب را کشانید آری اشخاصی که از مرحله بداخلاقی وتند خوئی گذشته اند یا مبلغینی که تحمل هزار جفا و مصیبات نموده اند میدانید مقصود ماچیست و باچه مصیبت عظیمی مواجه ومعروض شده اند . غصه واندوه درفکر

وجهان موجودیت وی یافت نمی‌شود و بمرور رفتار و اعمال ایشان خرابتر خواهد شد .

هرقدر حقوق بالا میرفت اخلاق بهمان درجه پائین می‌آمد همان عیوب حرکات وافعال کارگرانگلیسی بود که وی را بخاك مذلت‌ونکبت نشانید تجارت دچار بحرانی عظیم شد اربابان وکارگران بطالت را پیش گرفتند .

خلاصه بقول ( لرد ابردر ) پنج میلیون شیلینك خسارات واردهٔ **کارگران فقط** رادولت تحمل کرداز آن‌طرف مواریث اخلاقی وروحی خود را در وجود اطفال خود متمکن نموده ویا ودایع نهانی وآثارروحی و صفات زشت نیکوهیده خودرا بوراثت برای آن‌هاباقی می‌گذارند که عنان نفس سرکش را رها کنند حال‌معلوم است سرمایه دچار خسارت هنگفتی شده وبالاخره چنانچه گفتیم منجر بکشمکش سختی در ویلز جنوبی شد .

ولی باید گفت باکشتن عزت نفس ونابود کردن شخصیت هرگز ترقی وتعالی صورت نبندد یکصدوبیست هزار نفر غرق تنبلی گشته بالنتیجه ۱۵۰ هزار پوند بصاحبان کار خانجات ضرر وارد آمد . اینها تمام از تنبلی وانهماك در شهوات نفسانی تولید میگردند .

دراینجا وظیفه ایشان آنست که عنان‌نفس‌خویشتن را در دست گیرند ودرهرکاری خود داری نموده ازروی فکر وتامل اقدام بان کنند تملك نفس ، صبر وشکیبائی وبرد باری راروبه وشعارخویش سازند تا کم‌کم‌حرکات آنها مورث تنبه پست فطرتان دنیا دوست گردد .

از این مختصر تصورات و آمالی که نوید آتیه کارگران در اخذ « ترقی ثروت » است درك گردید و منهم به امثال فوق‌الذکر قناعت میکنم . یکی از مخبرین مهم من که مردی و قور و بلند همت است تعریف می کرد :

سکرت‌وشرابخوری درتزاید است لکن اخلاق ملی در نقصان بلکه اعدام میباشد .

حقوق گزاف و خانه داری وعدم رابطه‌به‌آرایش و انتظام امور با هم به‌آنها عطا شد تحصیلات ابتدائی هم اگر صاحب بودند میشد گفت هدایا و عطایائی چند برای کمك اجرای نقشه و منظور خود در مقابل داشتند .

دیگری میگفت : در ویلز جنوبی دو ثلث کار - گران رسوم صرفه جوئی و امساك را نمیدانند اوقات شریف خود را ببطالت می گذرانند صاحبان کار خانه ازطرز رفتارایشان بستوه آمده‌بذوری که درخاك‌افکنده بودندسر‌از‌خاك‌بدرآورده‌یك مشت‌مردان مسموم الکلی‌ببار آورده‌اندهمیشه درعقیده وعزم‌خود متزلزل می گردند و عدم ثبات رای آن هـا را از انجام اعمال‌مستحسن و ترحم آمیز جانبازی و ایثار نفس دریغ می کردند، کسی بدون همتان میکنند از کردار نیك صرف نظرو باعمال‌زشت مینگرند.

شرب الکل شخص را بتنبلی و امراض کبدی ، ریوی و غیره رهنمائی مینماید .

بدین لحاظ هفته‌سه **روز** ادارات بسته بودند.اگر پول کمتر داشتند قدر می دانستند و خرج بیخود

نمیگردند ـ شرب کمتر میشود و احساس ظاهری و و اخلاقی دارا میشدند.

یکی از تجارتخانه های مهم که قریب ۹۰۰ کارگر دارد ( بیلستون ) میباشد میگویند کارگران پولها را آخر هفته میگیرند عصر که بیرون می آیند بطریهای شراب و عرق و دامنهای غاز ، مرغ ، اردك میوجات خریده منزل میبرند یکشب تمام پادشاهانه میخورند اما فردا شب باید نان خالی بجوند ، باندازهٔ بی احتیاط هستند که اگر چهار روز در عالم کاری پیدا نشود مجبور میشوند لباس خودرا هم روی عرق و شراب و ویسکی بگذارند زیرا عادت کرده اند اگر دو پنس هم داشته باشند بقمار خانه برده یا میبرند و یا می بازند .

بدتان نیاید ، من توهین بکسی نمیکنم ما خودمان را اشرف و افضل مخلوقات نامیده و حرکات جلفی را میکنیم که حقیقتاً اگر بادیدهٔ انصاف بنگریم از حیوان پست تریم .

چه وقت وظائف انسانیت را بموقع اجرا گذاشته ایم ؟ اخلاق خراب گفتار زشت ما زبان را از ذکر خیر محروم گذاشته ، خودمان را هم بدین مسیح پیوند کرده ایم :

این احراز مقام انسانیت شد ؟

**ترقی و عظمت هر ملت و مملکت منوط ب اخلاق اجتماعی آن ملت است** خرافت ، قساوت شقاوت ، بی تمدنی آن قوم از بد نیتی سوق میدهد آنوقت برای علاج این مرض چه درمانی لازم است؟

**یك مربی روحی و معلم حقیقی لازم است که سد محکمی در مقابل جهالت عامه کارگذارد**

آن ها را بشاهراه عقل و نصفت دعوت نماید.

# ۳ـ افراط نفسانی

در شهر | بلاك برن | یك منشی وجراح متحداً منزلی کرایه کردند : جراح چندان عایدی خوبی نداشت مردی عیال وار صاحب یك زن و پنج بچه بود اطاق های مهتابی بجراح رسید . زندگی ساده بی آلایشی داشت زن خود را هنگام عمل نزد خود میطلبید و از وی کمك میخواست لباس عیالش پاره بود ولی از آنجا که عیالش تیز هوش و محیل بود هفته یکمرتبه از مارکت یك دست لباس خوب برای خود واطفالش تهیه ( کرایه ) میکرد و ایام یکشنبه بکلیسا میرفتند ؛ و پولی که باید صرف خرید اشیاء لوکس کنند در صندوق ذخیره مینهادند ایامی چند بسر آمد معلوم شد منشی بیچاره با یك زوجه و سه طفل از اداره معزول شده ناگهان وارد منزل جراح شده کمکی طلبید رفیق وی را طرف توبیخ و تحذیر قرار داده از آن جا که مقصودش خدمت بخلق و نشر مبانی و حقایق روحانی بوده وی را در کمال شعف بحقایق مسیحیت آشنا گردانده و در مقابل این قضیه بدیهی را شاهد آورد : این غفلتها از شئون انسان نیست کسی که متخلق باخلاق انسانیت نشود جزو بشر محسوب نیست . **هر قدر اخلاق را بهتر کنی روحت در معارج عز صمدانی در افق لامکان پرواز میکند.**

خودپرستی یك فامیل رادرجهل و نیران حیران میکند مرد پیری که یك اولاد داشته باشد از اوتوقع دارد پول تحصیل نماید البته آنوقت است که پسرداهن قدرت بالا زند برهان قاطع و جواب کافی پدر پول است زیرا نه پدر بلکه مادرش هم از گرسنگی درشرف دوت است .

اگر خداوند را تصدیق کنی و بامید حق روبکار حرکت کنی قطعا موفق خواهی شد یکنفر جوان را سراغ دارم که از خانواده فقیری بوده با کمك دیگری تحصیل میکرد جوانی خوش اخلاق بود ، چون پدرش پیر و افتاده شد دست از تحصیل کشیده کار کردابتدا بطور بخور و نمیر چیزی میرساند اما چندی نگذشت در اثر برکات عطایای حق بمدارج عالیتری نائل و وجهی که کافل مایلزم خانوادگی باشد برای پدر آورد این جوان از دو چیز ترقی نموده اول اعتماد بخداوند و نفس دوم حب صرفه جوئی .

کسانیکه نصایح پدرانه را گوش نمیدهند و تمام آنچه که میشوند کابوس فرض نمایند بیانات بزرگان که هیچ بلکه مواعظ و نصایح پیغمبران و ناجیان عالم بشریت بگوش ایشان فرو نخواهد رفت این ها را باید از طریق دیگر موعظه نمود یعنی کسانیکه بواسطه‌ثبات رای ، استقامت، اعتدال، صرفه‌جوئی و اقتصاد بمقامات عالیه فائز گشته اند زبان به پند باز کنندتا تاثیر یابند .

یك راه دیگر هم در فصول قبل ذکر شد که بواسطه ممارست و تجربه خود ایشان تنبیه و پشیمان خواهند شد .

شاید من بعد بتکالیف خود عمل کنند وازاجتماع عقب نیفتند ٥

( برون ) عقیده داشت : « یك مکانیك عامل عالم مستقل ترین نفوس دنیاست » تقریبا همین طور است او دارد قناعت میکند صرفه جوست اگر این اصول تحقیق پذیرد قوی ، خوشحال ، مفید خواهد گشت لباس خوب میپوشد یکهفته کار بکند خیلی عایدی خواهد داشت .

( هوك میلر ] در بادی امر نفوذی نداشت پس از سالهای متمادی همت و زحمت در اجرای وظائف محوله حقوقش از هفتهٔ بیست چهار شلینك به ٤٠ شلینك ترقی کرد .

و شرح مذکور نتیجه زحمات پانزده سالهٔ وی می باشد :

اکنون اجازه دهید از تصویرات و تحویلات مختلفی که در دورهٔ کوتاه زندگانی انسانی واقع میشود بگویم از ابتدای سال اول که من بعنوان قاصد ومسافر بیل وکلنکی چند حمل میکردم ابداً نمیدانستم چطور باید پول پیدا کرد .

اتفاقاً بهمراهی من پدر بزرگم آمده بودو او هم چندان طاقت صحبت نداشت و از شاخهٔ که من چیده بودم بهره گرفته بود .

ایام مدرسه من قدری ذخیره میکردم اما بعد که پول داشتم خرج می کردم پس از چندی فاقه بمن رو نمود اقتصاد جوئی را تفحص نمودم من بعد غذایم ساده و لباسم بی خرج و پول هائی که از شاگردی بدست

آوردم بدرد آتیه میزدم و بیاد میاوردم ایام سابق را که در اثر بی انظباتی کارم بهم میخورد .

بدبختی این جاست که یك عدهٔ پول داران و مستخدمین یا رؤسای دوائر دولتی حقوق خودرا صرف رضای شهوات نفسانیه و نفس اماره گذاشته‌اند عده‌ای ثلث و جمعی نصف و برخی جمیع مایملك را خرج مشروب می نمایند ولی خوشا بحال کسانی که پولهای خودرا زیب تعلیم و تربیت اطفال مدارس نموده‌اند .

# تربیت و ترتیب

( مستر روئبولك ) اخیراً در یکی از جلسات عمومی چنین گفت : « چرا مردی که با زحمت و مشقت سالیانه سیصد پوند بدست میاورد بایستی خشن ، گستاخ ، جسور و حیوان صفت باشد ؟

هر چه فکر کردم راهی برای اتفاق و حل این مسئله جز غلبه نفس سرکش و عدم دانائی و سائل امساك نیافتم چرا او هم نباید بدانایان تاسی کرده مثل یك جوانمرد نیکو کردار نباشد ؟ چرا خانه او مثل من نیست ؟

هنگامیکه کار من تمام میشود و عازم خانه میگردم میدانید بورود منزل چه پیدا میکنم ؟ یك زن قشنك خوش اخلاق . . ـ یك خانم تحصیل کرده خانه دار مجرب می بینم آن عیالم است . یك دختر جوان هم دارم او را تربیت کردم مدتی مدرسه رفته اخیرا وی را داخل رشته پرستاری و خانه داری که اعظم روابط حیات و شالودهٔ زندگی نوع انسانی است داخل نموده تربیت کردم که عاقبتش خوب شود .

چرا این کیفیت و خوشی که من دارم شما در منزل ندارید ؟ چطور میشود که من و یا اقوامم مایلند همیشه نزد عیال و اولاد خود باشند .

لکن شما همیشه از آنها دور و مهجور میخواهید باشید ؟ این یکی را دلیل میاورم . کسی که با عیالش مهربانی نکند عزت نفس و شرافت اش فدای شدت و برومندی شهوت شود وقت را غنیمت نشمرد هر روزی با یکی رفاقت نماید قطع هر چه بدست میاورد از خانواده نجیب خود صرف نظر کرده به یك زن نجیب میرسد عشق را که خداوند بوی سپرده برای ربودن یك زن بکار میزند و ... تجدید فراش را گوئی یکی از اصول عبادات دینیه شمرده ! چنانچه زن و شوهر مسرت دائمی خویش را آرزو مند باشند نباید مقصود و منظوری که خداوند ازازدواج داشته فراموش نمایند شما باید زنهای **خودتان را بجد و جهد در کار که اساس مهم یك** زن در جامعه بشری است و موجب کامیابی و سعادت فامیل ، صحت بدنی ، خانه است تذکر دهید بگوئید ! که یك زن تنبل در انظار بزرگان تیره بخت معرفی شده ، حقیقت همین است ، شوهران بی علاقه بزندگی زن وعیاشان خیابان گرد از فرط شیادی اهمیت موضوعی که برزن استوار آمده ندانسته اورا در مضیقه گذاشته احساس و تقدیر خدمات وی را نکرده از همین جهت است که شعله نزاع خانمانسوز بنیاد آن فامیل را بر باد میدهد .

آری مقصود من زنهای مقتصدی است که در منازل خود راحت کرده با صرفه جوئی و خانه داری جهد و کوشش می کنند .. میدانید که شما باید زنهای خود پرستش کنید ؟ خبر دارید که این حرکات رذیله از حیوان سر میزند وقتی که ماده خود در دید عرعر کنان باآن جفت میشود اوپول نمیدهد شما یکزن را بدبخت وسیه روز می کنید از آنطرف اورا باچند اولاد گذاشته و از طرف دیگر بایکی دیگردوستی پیدا می کنید ؟ من همیشه در نظر دارم لوزام مایحتاج مشارالیهارا درخانه درجامعه وفامیر فراهم کنم متذکر باشید زن قوایش حساس وجنبنده است اورا جنس لطیف خوانده اند یك زن آینهٔ است که اگر جزئی غبار برویش گرفته شود دیگر بسمت شما نخواهد آمد دیگر اورا رام نمی توانید بکنید چطور وجدان شما راضی میشود عیالی را که چهار فرزند کبیر و صغیر پرورانده وبشماعطا نموده تنها و بی رفیق گذاشته و بجای دیگر بروید ؟

بعضی ها میگویندزنها ، تقصیر دارند خیر اینطور نیست آنها اشتباه کرده زیرا وقتی زنی دید شوهرش وی را دوست ندارد ازروی محبت و آشتی بوسه اش نمیزند خصوصا کاهی در مقابل التماس های عیال خود در نهایت سختی وزحمت دشنهٔ زهر آلود بقلبش فرو نموده التفاتی نمینماید غافل از این که زن آب زلالیست که روحیات مرد درآن منعکس میشود زن مظهر طبیعت وشاهکار خداست !!!

در جای دیگر چون سرابی ( میراژ ) است که

مرد را ازعقب خود فرسنگها میدواند بدون اینکه آمال اورا انجام دهد. باید آخر کلام مختصراً گفت :

**بهترین وسیلهٔ پرستش خدا ستایش زن است !**

اگر اصول فوق حصول یابد قطعاً یاپیشه شوهر را از لاعلاجی گوهر شمرده تعقیب خواهد کرد ویا آن که سر به بیابان ها گذاشته راه فرار پیش خواهد گرفت . مهمترین وعمده ترین مقاصد ازدواج دوام وبقای نسل و از آن پس ایجاد روح محبت بین افراد بشر بوده است .

من میخواهم بدانم وقتی که آن کارگر از اداره بیرون آمد و بمکان دیگر رفت وقتی بمنزل عودت نمود میز ها را نا مرتب دید اطاق ها را گرد آلود مشاهده کرد چرا بزن خود همان ناموس اعظمی که خداوند محافظتش را تکرار کرده نظر نمی افکند چرا محبت عشق ومرافقتی را که بادیگران داشته در باره دختر و عیالش ندارد ؟

لابد فردا اداره نمیروی . ماهمه میدانیم اینجا عدهٔ کثیری یافت میشوند که ماحصل خودرا در میکده ها وآبجو خانه ها پول خرجی و عیاشی دو دقیقه گذرانده آن وقت عیال وخانواده خودرابی لباس و پوشاك وخوراك میگذارند عزیزان من عبرت و پند بگیرید اگر آن ها که کردند پیش بردند و مورد الطاف و مراحم الهی گشتند شما هم دقیقه‌ای فرو گذار نکنید .

شما مریض می شوید یك جامعه را مریض کرده اید اخلاق زشت شما خدای ناکرده یکملت رابداخلاق و زشت کردار خواهد کرد .

چرا عده مذکور دیگر از بی‌انتظامی شکایت دارند و چرا آن پولهای هنگفت را بمصرف عیش و نوش با زن خود نمیرسانند چقدر غافل نشسته‌اند؟

چرا پس از آن که خوردند و بعوض اینکه شکر باری تعالی را بجای آوردند اورا میزنند اذیت می کنند آن بدبخت اگر به بینید می افتد قلب نازکش بلرزش می آید وراضی بجزئی صدمه وی نخواهید بود

فکر کنید اگر اعتراضی دارید اظهار نمائید – این نصایح و کلمات باید در اعماق قلوب رنجبران و کارگران برود سبز شود نهالان بارور برویاند ، کسی که رفیق خودرا نصیحت نکند عیوبی که از وی مشاهده نموده مقابل صاحب عیب پنهان و نزد دیگران عیان نماید .

غیبت را شعار و پیشه خود قرار دهد دوستش را بوظائف مربوطه خود آشنا نگرداند مطمئن باشد مرتکب بزرگترین جنایات شده و خداوند اورا بعذاب مبتلا میکند .

من از فرط محبت و دوستی که با شما دارم این پندیات را بزبان آوردم .

حال چه دلیلی می توان برای اجرای آن تعالیم پیدا کرد ؟

# بقاء بندگی

ترقیاتی که امروز بظهور رسیده در لوای انتظام و آرامش نصیب ملتی شده ترقیات ثابت او را پیش بینی میکند اما تغییرات متوالی که بر گنبد و بارگاه اقتدار

تمدن استقرار یافت هرج و مرج متوالی آن ملت روز به روز محسوس تر می گردد ضعیف میشود افراد آ ن از سیاه بخت ترین مردمان دنیا میشوند .

در نتیجهٔ فعالیت و کار منظم یکی بدرجات عالیه انتظام و آرامش صعود کرده تجارتش دائر میگردد ، راه هایش بملل اقصی نقاط بـاز میشود صادر اتش سال بسال نفوذ بهتر و جدید تری در بازار فـروش اتخـاذ خواهد کرد و دیگری در عین ذلت و نکبت می ماند.

چه عاملی آنرا برومند و ثروتمند کرد ؟ انتظام و آرامش .... و برانداختن هرج و مرج عمومی .

اگر مایل و مستعد بقبول اصل مسلم و عدم توسل به اقدامات شدیده نیستید پس دورنگی و خصومت را کنار بگذارید والا در گردابهائی که عاقبت آنها بر احدی پوشیده نیست غرق خواهید شد . **باید اساس عقیده خودرا بطور وضوح ثابت و آشکار کنید تافرج وگشایش مهیا وآماده گردد .** تااندازهٔ مشکل است ، کسی که بمصداق این سطر رفتار نماید وارث قطعی وحشیت وروح سبعیت است باید بقاء باشد البته تنازع بقاء و فلسفه آن یك مبحث جداکانه و مهمی است .

وحشی مـی خورد مهمانی میکنند و میاشامـد آنقدر خرج میکنند تا تمام شود آن وقت شکار مینماید یابجنگ میرود .

بقاء بندگی وبرده فروشی ازازمنه قدیمه درتواریخ ثبت شده . برده فروشی و غلامی یکی از قوانین تاسیسات و بدعتهای بشر است .

قوی ضعیف وفقیر را مجبور بکار کردن می نمود
شب و روز بیچاره در مزارع میان آفتاب سوزان و
یا بین باران بایستی برای اربابش کار کند ابدا از حقوق
مدنی و یا اجتماعی برخوردار نمیشود بدین طریق از
عهود اولیه تاریخ غلامی وبندگی وجود داشته است . قوم
جنگی قوی پس از تسلط بر طایفه و یا گروه جنگی
ضعیف دیگر تمام افراد را اسیر نموده بشهر خود میاورد
هر یك از بزرگان قوم یکی از این بیچارگان ومغلوبین
را تحت تصرف وتملك خود در میاورد . بشر مسافرتها
میکرد شهرها میگرفت خونهائی میریخت اهالی آن محل
را تحت نفوذ خود در میاورد هر کار میخواست میکرد
کسی قدرت چون وچرا در امور وی نداشت همه مطیع
و فرمان بردار او بودند بدین منوال در روم قدیم
پادشاهان هم سلطه و قدرت سیاسی خود را باعلی درجه
رسانیده بودند قانون آن روز حکم میکرد در آتن مردم
بر چند دسته شوند مثل آرخن (۱) پاتر ، بیگانه
و مدنی کلمه مدنی بکسی اطلاق میشد که مذهب مدینه
و خدایان مدنیه را ستایش کند در حدود مقدس که
محل اجتماعات بود حاضر شود سوگند خورده باشد
که شعائر دینی را بجا خواهد آورد . و بیگانه بر
خلاف کسی بود که خدایان آنان را ستایش

---

(۱) آرخن ها ابتدا جزو آتشکده ها و کاهنین و
بعد جزو حکام گشتند . عنوان آرخن نخست باعنوان
شاه مرادف بود آرخن های بلاد بطرز یك امپراطوری
حکومت میکردند - م

نمی کرد اگر مدنیون بیگانگان را بدست می آوردندو تحمل مقاومت درمقابل ایشان می کردند در نهایت راحتی بممالیك خود اضافه میکردند .

در ممالك روم و یونان جنك شغل مردان آزاد وکار و زحمت بواسطه دستجات ممالیك و اسیران جنگی صورت میگرفت حال باید گفت نه تنها بندگی در قوم وطایفه نفوذ داشته بلکه در فامیل تاثیر شدید تری می بخشید پدر هر خانواده رئیس مذهبی بشمار میرفت . اگر فرزند از مذهب پدر سر می پیچید از جمیع حقوق اجتماعی محروم میشد گاهی هم پدر وی را قربانی راه اصنام ارباب انواع میکرد .

شوهر هر اندازه از یك غلام خارجی پذیرائی می کرد از زن خودش همان قدر احترام میگذاشت .

نه تنها بندگی بین اقوام شرق و ملل غرب مثل یونان وروم بود بلکه درسایر نقاط اروپا این امر بیشتر متداول بود .

ولی میتوان گفت ابتدا از جانب شرق سفر کرده است .

پس از آن که قشون رومی قیصر واردسر زمین بریتانیا شدند وآنجا را بتصرف خوددر آوردند عادت سابق خودرا رؤسا وصاحب منصبان قوای اعزامی و حکام ازدست نداده هرقدر توانستند به بندگی اسیر کردن بیشتر همت گماشتند .

در زمان نفوذ وسلطهٔ ساکسونها امور و شئون خانه‌داری کلیهٔ تحت مراقبت ومحافظت واعمال غلامان بود.

ساکسونها عشق زیادی بتجارت برده فروشی داشتند ودر حقیقت میتوان گفت تجارت خوبی داشتند زیرا مشتری نسبتا قوی و نزدیکی داشتند . ﴿ ایرلندی‌ها ﴾ خط السیر تجارت برده فروشی رااز نواحی شرق لندن کنونی و اسکس تا نزدیك بریستول را منحصر بخود کرده بودند .

بریستول در مدت قلیلی موقعیت خوبی احراز نمود هر روز جمعیت کثیری به ایرلند اعزام میشدند . اگر بتاریخ قرون واعصار قبل از میلاد نظر اندازید خواهید دید ایرلند دربدایت امر خالی از سکنه و یا بقول بعضی از مورخین ایرلندی معدودی سکونت اختیار نموده اما طولی نکشیدپس از الحاق بمستعمرات رومی ترقی نموده همان اسیران مقام شامخی غالبا در مقابل حکام و نایب‌الحکومه‌ها احراز میکردند کمکم بندرت و مرورزمان عدهٔ جزیره خرد ایرلند بحد وفور رسید .

یکی ازمورخین میگوید : « خانه‌ای درجزیره‌یافت نمیشد که دویا چند برده محبوس نباشند » .

چون نرمانها بانگلیس هجوم آورده آنرا متصرف شدند بنده فروشی‌را فراموش نکرده بهمان طریق ادامه داده ساکسونهارا غلامان خود میکردند اسراء رامردمانی سفیه و بربری میخواندند . واینراهم از رومیها آموخته بودند که بدشمنان و یا کسانیکه چندان قدرتی ندارندو زیر دست بشمار میروند بربر بگویند .

در کتاب « قبه‌های ایام » مینویسد که : در﴿لیوز﴾ از ولایات سرحدی (سوسکس) رسم چنان بود که‌برای

عبور و مرور از بازار معین باج میگرفتند برای عبور هر گاو یك پول ولی برای آدمی که جزو غلامان و بندگان بشمار رود چهارشاهی حق الخروج میگرفتند!!.

# انقراض

از آنوقت عبودیت و بندگی بنهج مختلفه تغییرات گوناگون نمود تا اینکه در زمان سلطنت هانری هشتم پادشاه انگلیس قوانین چندی مدون و از نظر پارلمان گذشته تصویب گردید. بموجب آن قانون تحصیل آزاد شد.

زیرا سابق برآن جز پسران طبقات نظام و لردها و نایب منابان هیچ کس حقی نداشت پسرش را در کلیسا برای کسب علم وصنعت بگذارد لکن در اینوقت وسایل آزادی فراهم شد از آن ببعد برطبق قانون مشروطیت انگلیس درسلك مردان آزاد درآمدند.

باقیما نده و بقیة السیف بندگان انگلیس در زمان سلطنت ملکه ویکتور یا امپراطوریس عظیم الشان وخادم باوفای وطن پرست رهائی یافتند لکن بنده گیری و برده فروشی تا اواخر قرن نوزدهم وجود داشت. قبل از این کارگران (ذغال فروشی ونمك فروشی) آزاد نشده بودند قبل از این بازمین خرید و فروش میشدند اگر زمینی و یادهی را میفروختند مردم راهم بفروش رسانیده بابت اشیاء یاضیاء و عقار محسوب میداشتند اصلا جرائت نداشتند مداخله بحقوق مستمری خود کنند مثل اهالی امریکای جنوبی عقل معاش نداشتند

و باجزئی خوراك كار میكردند و بدان وسیله قوت و جزئی كاملی می‌یافتند . چطور میشود بیك چنین كارگر گفت پول را ذخیره كن یا امساك داشته باش ؟ **كسی كه از جمیع حقوق حقه محروم باشد چه بكند؟**
كارگران آنروزی اگر هم امساك نكردند حق داشتند وظیفه ایشان همان بود امساك آنها عبارت از تهیه جزئی خوراك بود كه ارباب لطف میكردند احتیاجی به نان فردا نداشتند زیرا فراهم بود . لذا غفلت و بیفكری عادت شد و تاكنون هم ادامه دارد كه می بینید .

ذغال فروشان اسكاتلندی كه عجالتاً یومیه ده الی ۱۲ شلینگ (۱) دارند پسرارشد آن هائی میباشند كه بحال فقر و اسارت تااواخر قرن نوزدهم در كمال ذلت و حقارت بسر میبردند

پس باید قدر بدانند كه اقلا بچنین موهبتی نایل آمدند . —

از آنجائیكه‌اغلب معاملات تجارتی بین ملل مختلفه انجام میگرفت و درصورت اختلاف آن هادولت محتاج بوضع قوانین مكفی بود پادشاه اسكاتلند ( ژرژسوم ) در قانون عبور وسیر تجارت خارجی میگوید:

« چون منشاء گرفتاریها مربوط بتجارت‌وحقوق »
« رعایای مملكت است از تصویب‌این قانون زندگی »
« غلامان و اسراء آزاد و رسماً در پایتخت حق »
« دخول خواهند داشت . تااز معادن وحقوق‌اجتماعی »
« و روابط تجارتی مستفیدشوند . »

---

( ۱ )هر شلینگ آن‌زمان‌مساوی باهفت قران‌بوده .م.

پس از صدور این قانون همه آزاد شدند کارکنان و معدنچیان رسماً در شهر مجتمع گشته مشغول رسیدگی بامور شخصی وانفرادی خود شدند .

البته بایستی گفت آزادی نوکران صرفه وافری برای دولت خصوصاً پادشاه داشت زیرا ممکن بود با وسایل جاریه ایشان را شهرنشین نموده بوسعت وعمارت مملکت بیفزایند .

از اینجهت ما میگوئیم اسراف کارگران نه از خودسری بلکه بواسطه غفلت و جهل بمبادی رسوم و آداب صرفه‌جوئی بوده‌است .

شرح فوق تشریح سیستم بندگی واسرافیت قرون قدیمه و فرق آن بارژیم سیاست امروزه میباشد گرچه هرچه بخواهیم در این کتاب مختصر شرح دهیم چیزی ننوشته ایم و مجبوریم شما را مراجعه به کتب تاریخی دهیم (۱)

اوضاع امروز باسابق فرق کلی کرده کارگر صرف نظر از طرز کار ومشقت و زحمتش آزاد است شغل آزاد اورا دلیر و صبور سلیم نموده است .

بندگی تمسك بحبل استقامت کرده و بذیل ایمان بتعالیم عالیه مستقر شده ولی بکلی روحش مندمج نگشته از نفسش مسری است اگر از دست یك نفر مخلوق خداوند راحت شده حالا اسیر مشروب مسری و مضر گردیده اینست که ابواب سعادت برویش مسدود و او را **در تنگنای ضلالت انداخته و فشار میدهد پس اسیر است .**

---

( ۱ ) رجوع شود بتاریخ انگلیس تالیف (هنری)

در این قطعه هنوز از شعبهٔ هندو یان امریکا اسکیمو های متوطن نواحی قطبی محسوب شده .

پس برای اینکه کاملا از شهد سعادت بچشد بایستی **قوای خودرا ورزیده کند** مسئولیت بزرگی که بدوش خود دارد حس نماید باید از خود ستائی ، غرور ، احتراز نماید حزم و اندیشه را از دست ندهد طیش دو روزه خریف را بعیش ابدی عالمی دیگر مبدل سازد **اعتماد بقول و نفس خود کارگر است که بمناصب عالیه واصل می گرداند و سبب عروج وی میشود**

اکنون کارگر برای خود مقامی احراز کرده اکنون قوای عقلانی وی رو بنمو گذاشته همان طوری که رنگ یا بوی گل یامیوه درخت حاکی از عذار اصل آنست همانطور هم کارگر آزاد دیگر تحت قیود فشار نخواهد رفت .

دیگر از روزنامه ، اشغال صندلی های وعظ نمایندگی مجلس ، حقوق اجتماعی ، فوائد ونتایج تجارت و کسب حق بهره می دارد دیگر محتاج التماس نخواهد بود .

عظمت وبزرگی چیست ؟ بشما می گویم هرجا پیدا شود از دست نداده هرطور می خواهید انتخاب نمائید **قوه مخیله شما را درطریق حیات راهوار خواهد بود** مراتب تمدن عالم انسانی از اعظم لوازم است . سابق براین فکرش محصور بود لکن امروز قوه مخیله را در دماغ جای داده باید در عموم اذهان و دماغ خصوصا جوانان تقویت کنند چراشباب برای نوع بشر گرانبهاست

چرا درنظرش زیبا میباشد ؟

بواسطه آن که قوه مخیله درعهدش واجدحداعلای اقتدار ونیرو است .

در عالم رؤیا خواب می بیند کامکار وکامران شده یك اوضاع خوبی دارد وقتی از خواب برخاسته تمام را کابوس مشاهده کند چه حالی بوی روی خواهدآورد ؟

خاصیت هرفردی ازافراد بشردردماغ وذهن است

اگر اینطور شد همان کسی که سابقا زیر ظلم و جور یك ستمکارخونخواربوده طولی نمی کشدمورخ، متفکر بزرك ، صنعتگر عالی مقدار ، فیلسوف و شاعر روشن گفتار شده یکی از نوابغ دوران خود خواهد شد .

بدیل قوه مخیله وقوه طراحه خود توسل جوئید هیچگاه اعتماد و توکل الی الله را از کف ندهید نابغه به کسی خطاب می کنند که تجارب واعمال زمان شباب را بلهو و لعب و بطالت نگذرانده شب و روز با قوای فکریۀخودمشغول بازی بوده تادر رل مزبور کاملا ماهر شود . راستی همین قوه عقلانی آفریننده هرچیز قیمتی است دراین باب تردیدی نداشته باشید که بتجربه رسیده منافذ تمدن است که باب نجات را بروی جوامع و صوامع باز و باعماق قلوب راه پیدا میکنند وقتی منافذ تمدن بسته شده باشد نفس حیات علیل در کناری افتد و چون بدن کثیف تحمل تنفس نخواهد داشت .

کار یومیه است که مجاری ترقی و تعالی نوع بشر را بطرزسهلتری تجهیز ومهیا خواهد کرد کلاس کارگر باید تا قوای اجتماعی بشور و نشور افتد .

تکدر ورنجش در صحنهٔ آسمان و زمین نمایشات خوبی داده و میدهد رنجش و عدم رضایت شخص را داخل بهشت برین یا جهنم آتشین میکند امتحان کنید :

شخصی مشغول پارچه بافی‌است دحل خوبی‌ندارد مکدر میشود قوهٔ مخیلهٔ بوی امر میکند بروی امورات دیگری‌امرار معش‌نماید دیده‌شد میرود و موفق میشود . بازارش رایج خواهدشد رنجش تنها شرط ملزومهٔ صحت و بهبودی‌است تا رنجش در کار نباشد امور عالم اوراق است شیرازه امور بلحظهٔ کنایه و اشاره گسیخته گردد و فانی و معدوم شود .

زیرا انسان تا مواجه با اشکال نشود ابواب نجات را باز نکرده و یا قادر بتفحص نخواهد بود . اگر به عملی دست زد طبیعت اتفاقا ویرا مساعدت ننمود نباید مایوس شود ، همیشه اینرا عادتش کند که رنجش را بموقع خود دریابد رنجش در شؤن و امور خوبست‌اما وای بر حال کسیکه سوء ظن را در فکر و ذکر خود راه دهد این صفت شوم را بپروراند آنوقت علت غائی را بنهایت رسانیده .

رضایت بدون دلیل سبب کسالت و علت امراض لکن نا رضایتی و ملالت همانا یگانه آئین نجاح و فلاح است . باید ناراضی بود . اما برضای خداوند راضی باشید هر چه رضای حق در آنست عمل کنید میزان و مقیاس رضایت باری تعالی از کتب و آثارش مفهوم میگردد هرچه او میدهد شکر کنید کار نمائید تا برکت دهد

**ناموس بشر بروی این مهم قرار گرفته رضایت و رنجش دو عامل مهم زندگانی اند : اگر بموقع استعمال نشوند شخص در خطرات عظیم دچار خواهد شد .**

یگانه عاملی که بما می فهماند رضایت و دلخوشی چطور با حقوق افرادی واجتماعی مخمر گشته همانا قوه مخیله و فکر است **فکر بادبان قایق نجات و سلامت است** فکر اسباب و عوامل گرانبهای طرق پیموده شده بشر میباشد وای بر کسی که فکر نداشته باشد از عقل معاش عاری و بری گردد

ملاحظه کنید بیفکری چه بر سر آن بینوا بانـی میاورد که اوقات و پولهای خود را در منازل فواحش خرج و دست خالی بمنزل رفته بگویند اداره بما پول نداده است .

اگر هم ثابت شود تازه خود را از نان دادن بعیال خود تبرئه کند ـ در صورتیکه فکر در که این قبیل بی عقلان باشد چطور وجدان شان راضی خواهد شد مگر مجبور بودند آن زن بیچاره را اسیر و گرفتار کنند ؟ مگر کسی آنها را مجبور بتزویج نموده بود

اینها اس اساس بی عقلی هستند عادت بی پیراست که قیر خجلت و انفعال بسر نفوس بشر ریخته است !!

یکی از علمای پسیکلوژی میگوید : لازم است که انسان هنگام نیت یك عمل نفس خویش را با یك عزم ثابت و ارادهٔ خستگی نا پذیری مجهز کرده تا بتواند در جلو وسوسه های شهوانی شیطانی مقاومت کند

**باید هر قسمتی که ممد و معاون اغراض او است تعقیب گردد**

بیفکران عیاش وقتی خود را در مضیقه گرفتار می بینند پولها را بول خرجی تمام کرده اند خیال می کنند خدا یا طبیعت آنها را دچار کرده خیر باین طایفه بگوئید ای پست فطرتان اگر قدر و قیمت میدانستید خداوند مضایقه نمیکرد اگر قابلیت داشتید میداد

**کارهای بزنیست خرمن کوفتن**

خودشان را تشویق میکنند که خدا بما کار نمیدهد پس ما هم باید بمیریم نمیدانم اگر این ها فکر داشتند چرا نمیگفتند ما این پولی که بمصرف نوشیدن و عیش رسانیدیم خوب بود مطابق تعالیم الهی خرج می کردیم . خدا رحم کرده پیغمبران و انبیاء حتی راه صرفه جوئی و پول نگهداشتن را تعلیم داده ؟ ! کار از هر قسمی باشد محترم و ارجمند است تنبل تر از دیگران کسی است که مقام خودرا حفظ نکرده خوار و بی مقدار خود را پرورش دهد و معیشت ملی را قطع کند .

مستر استرلینك میگوید : کارگر را باعمال در وظائف و تکالیفش ملحق کنید ، با ارفع افکار میتواند پی بعواقب امور برد اگر قصور کرد او را پند دهید آنچه در عزمش دارد تولید میشود در صورتی که وی را بجادهٔ ضلالت رهنمون باشد مانع شوید قصور شما بدتر و شدیدتر از تقصیراوست ، او را سفارش نمائید که آنچەرا عزم کرده در میان دوستان و فامیلش بنهد .

راستی و حقیقت نشئه حیات جاوید است اگر چنان حصول یابد ممکن است امیدوار شد که از عادات زشت و نکوهیده خلاص میشود.

علت بیکاری و بی‌عاری یکنفر کارگر عدم اراده و فهم است و موجب بیچارگی وی و دوستش که معین و ناصر وی نبوده و اگر او در راه خطر رفته مراجعتش نداده.

با مراجعه بپاداش و مکافات صنعتگر و مکانیك‌دان چنانچه در فصول قبل ذکر کردیم دارای حقوق خوب هستند تاجر از مهندس بیشتر عایدی دارد اگر مقصود شما استخدام پول درآوردن است بروید کار تهیه کنید. معاون موسسه مهندس از یك رئیس بحریه بیشتر حقوق دارد در اثر سه سال زحمت مستمر.... از کار افتاد و حال هم خانه نشین شده او را جزو متقاعدین یا منتظرین خدمت قرارداده اند بروید یك دکان هم شده باز کنید ببینید چقدر کار و کسب آزادی دارید.

اکثریت وزراء و رؤساء از تجار مشهور شهرها کمتر حقوق دارند باید پی کار رفت نگوئید چرا ساموئل آن قدر کلامش را تکرار کرده گویا چیزی نداشته خیر!

مقصود من اینست که شمارا تشویق و تحریص بکار و عوامل آن که اخلاق، وظیفه شناسی، اعتماد نفس وصرفه‌جوئی است کنم تارستگار جهان گردید، منشیان ادارات از مخزن داران کار خانجات و تجارتخانه ها کمتر حقوق میبرند.

کارگران با هوش که مایل باشند و یقیناً موفق خواهند شد مقدار زیادی از اوقات خودرا در امور شئونی که پیشه و حرفه تحصیل کرده ها است صرف می کنند .

چه آن‌هارا از ترقی وتعالی باز میدارد ؟ فقط از اینجهت که حقوق خود را برای تربیت و بکارانداختن قوای دماغی و تعلیم اعضای ره حی مهیا ننموده اند . قدری پول دارند . تربیت بایدنا باعمال و افعال پسندیده آشنا شوند .

باید بدانند جواب زندگانی انسانی آن قدر که گرد اخلاق ، ادب و فراست چرخ میزند باطراف پول نمیرود .

جهت اینکه صرفه جوئی را شعار خود قرار نداده پولهارا خرج میکنند و بکسی دیگر میدهند — نه در راه مساعدت همانا از عدم انطباعات و در رتبهٔ ثانی بی تربیتی است . شگفت ! خودشان را تربیت نمی کنند باخلاق و اعمال مرضیه آراسته نمی شوند از فرصت صرفه نمی برند و بفکر تربیت و تعلیم اسب یا سایر حیوانات اند !؟

پس واضح ومبرهن شد : جهات سبعیت و وحشیگری نوع آدم همانا عدم رابطه باموزر و علوم اجتماعی است .

آزادی و مراتب اجتماع دربدن صاحب اعمال فکر نشوو نما خواهد کرد

باوصف تمول و حقوق گزاف غالباً بزینت های ظاهر

توجه میکنند لباسهای خوب می پوشند پس ازاتمام کار با دستهای آلوده بکثافت راه پیش گرفته یك صنف کارگر نمایش خوبی تشکیل میدهند حال کاری باآن نداریم که چطور فکر و اخلاق به پست ترین معراج خواهد رسید حتی پول زیادتی که بواسطه جدیت وسعی درکار بدست میاورد وبایدازبس عادت کرده صرف کند یعنی میتوان دراینجا شاهد آورد که پول بی جهت ممد انعدام زندگی او میباشد لکن خیر اینطور نیست ! هفته بهفته عایداتش خرج میشود ولی اگر مراتب انسانیت را ازدست دهد و این دوروزه حیات را قدر نداند باید اطمینان کامل داشته باشد که اوقات و اموالش معدوم خواهند شد و ابداً خوشه ازخرمن تربیت نچیده طاقت جمع آوری یك غازندارد واین چنین شخص یکی از جانیان محسوب و نزد جمیع گرچه بظاهر محجوب جلوه می کند اما در باطن منکوب نزد خلق آشناست . وقتی کار اختتام می پذیرد قوی البنیه و هنگام اتمام ضعیف الجثه ولاغر بی قوه یابالاخره مریض می شود . درحقیقتاً بلکه درظاهر مریض شکلی بخود درست کرده مردم را فریب میدهد تنها نجاتگاه وی خانه شخصی اکسان دیگرش است

# عادت

چطور این امراض مزمن معالجه خواهند شد ؟ بعضی میگویند بواسطه کثرت تربیت عده گویند توسط اخلاق و آموختن تعالیم مذهبی بعضی باتغییر اوطان و

جمعی با زنان و یا مادران بهتر ممکن است معالجه گردند .

ما شکی نداریم که تمام مسائل فوق از تربیت ناشی شده و برای مردم ضروری تر از هر چیز است یك چیز جواب همه را میدهد — و اضح است - یك مقدار معتنابه جهل و خرافات همه را دستخوش فلاکت و نکبت خواهد کرد تمام صفات و ملکات حمیدهٔ اخلاقی را باید تعلیم گیرند حرکات ایشان بایستی تغییر بندد عادات و رسوم سابق را دور ریزند و جادهٔ های حکمت و اخلاق را بپیمایند. عادت چیست ؟

عادت را علماء جزو علوم روان‌شناسی ذکر کرده اند . ما اینك محض اینکه از آن مقوله‌هم سخن رانده باشیم مختصری نگاشته و اتمام آنرا در کتاب دویم به عهده خواهیم گرفت کلیهٔ عادات خلقی در آغاز امر بین دو قوه جاذب تکوین تدوین میگردد .

اول قوهٔ شهوت دوم قوهٔ فضیلت !

هریك از این قوای بایکدیگر سر تصرف اریکه سلطنت حیات جسم انسانی وجیش زندگانی در مبارزه اند عزم در اینجا باید میانه افتاده نگذارد قوهٔ شهوانی چیره شود اما اگر عزمی که قوهٔ مطرده نامیده شده استثنائی بدان نفوذ یابد بواسطهٔ یك یا چند مرتبه شکست عزم قوهٔ شهوانی غالب : بیم و هراس از چه بوجود آمد ؟ بواسطه سستی عزم و نقض قصد نه چیز دیگر .

پس می بایستی همواره بین این دو قوه توزین مضاعفی درست کرد و سعی کرد عزم مستقیم و استوار ماند تا قوهٔ فضیلت و کمال فاتح گردد

**اگر عزم را کنار گذاریم قوهٔ شهوانی راهم بخواهیم مطمئن باشیم که عادات تکوینیه ما محصور بان اصل است** حال اگر قاعده فوق قوه فضیلت نمو کند بزرگ شود بایستی قطع دانست که عادات مرضیهٔ جدیده را دارا شده ایم . بوسیله تکرار جانب فضیلت نیرومند شده جیوش مغلوب قوهٔ شهوانی از دروازه نکبت خارج و عناصر فاتح از دروازه سعادت برای حفظت شهر نجات داخل خواهند شد .

**پس ما مهارشدهٔ عادت واسیر تقلید هستیم**

طالب علم اگر علمی راتحصیل نمود و درمسائل آن بحث و تفحص بسزا نماید کتب بیشماری در آن فن تصنیف و تألیف خواهد کرد . کم کم در اثر تجربه و کار علم عادت او میشود این را عادت عقلیه گویند یعنی در اثر عادت ریاضی دان پیش از آنکه فکر حل مسئله ای را در مخیله خود طرح نماید مسئله حل خواهد شد .

زیرا عادت او حل مسائل بود حال اگر عادت بکارهای خوب کردیم رستگار والا دچار بیچارگی شده و عصیان کبیری را مرتکب گردیده ایم . باید خودرا بحرکات و رفتار پسندیده متخلق کنیم روح پیش بینی و خود مختاری را تقویت نمائیم . .

# جهل قدرت است !!

**چه بسا شده می شنویم دانائی و معرفت اقتدار است اما هیچگاه نشنیده‌ایم : جهل و خرافت اقتدار**

است!در هر زمان جهل به دانش غلبه‌داشته . جهل مالك الرقاب قلوب بشری شده چرا چنین شد ؟

برای اینکه مردم راه ضلالت پیش گرفتند انبیاء را نشناختند و بشهوت و هوا افتادند و اینکه مؤسسات دول جدید شدید اللحن شده اعضاء واجزاء رشته‌امور را از هم گسیخت .

نادانی و جهالت است که حبس تادیبی در گوشهٔ زندان برای ماتهیه میکند جهالت است که سلاسل نزاع و نفاق را منبسط کرده هر یك از افراد بشر را بر علیه یکدیگر بطغیان وادار می کند اگر شخص غافل نباشد هیچوقت راضی بکسالت ومرض خواهد شد ؟

جهالت بلیس می پروراند . تمام صفات خبیثه و ملکات ناپسندیده بواسطه جهل و نادانی است . غالب اشخاصی که از مراتب عالی ومناصب عالی بمعارج دانی رفته اند از شئون انسانیت بکلی بی بهره اند از این تغییر کرده اند که جهل و نادانی را شعار خود قرار داده اند .

پس باید اقرار و اعتراف کنیم که غفلت اقتدار است جهل خیلی قوی است جلال و افتخار دانائی علت غائی ندارد تاثیرات شدیده جهل تن انسانی را خسته و فرسوده کرده افکار مردم را رو بنزاع و نفاق خواهد جست .

بگذار معرفت‌الله و معرفت خالق در فکرت خیمه زند آن وقت دارای جذبهٔ حقیقیهٔ الهیه خواهی شد نگذار اشکالات و معضلات آن بروحت اثر بخشد یقین

بدان جهل ترا چون ستاره کاذب در کویر ها و مغاکها ویلان و سرگردان خواهد کرد.

سعی کن مردم را تربیت کنی اول وظیفهٔ که بر همه است همانا تربیت اولاد و اطفال از آن پس ابنای وطن است سعی کن مردم دانا ، حکیم و عالم شوند اگر چنین شد معرفت الله که همانا الفت و محبت نوع بشر است تحقق پذیرفت و استقرار یافت دستجات عنایت پروردگار بموج آمده وبرکتی دو چندان بوی خواهد بخشید قلوب پاك و از هر آلودگی منزه گردد بنیان جهل برافتد .

افسوس ! هنوز آن وقت نرسیده است چرا که مردم در ظل تعالیم الهی مجتمع نگشته هر یك بخیالات نفسانی خود انکار از حق کرده و بباطل گرویده‌اند.

## نوامیس بشری درسایهٔ انهدام جهل وموهومات محفوظ میماند

نگاهی باوراق جنایات کنید به بینید بواسطه اینکه یکنفر دارای صفت حقگوئی بوده مطابق تعالیم انبیاء رفتار میکرده اکنون مردم اورا کاذب میخوانند بدتر از همه هر وقت پیغمبری با معرفت کامل داخل جامعه بشری شد ولحن « من کسی هستم که خدایم برای تعالیم شما فرستاده » راه بزبان جاری کرد چون حرف حق زد هزاران نفر انکار و اعراضش را واجب و لازم شمرند او را زجر و شکنجه کنند و عاقبت مصلوبش نمایند این است جهل بشر نه غیر . جهل هم قوه واقتدار دارد خودش را برمسند

جلال نشانیده و ناس را خررا هوار خویش نموده هر آن پا بر رکاب قلب آدم نفهم میگذارد و سوار بر نفس روحانی وی میشود . جهل و نادانی است که شخص را بمستی و سکوت میکشاند .

اسراف از هر قبیل را واجب شمردو بی فکری و بی بصیرتی را یکی از تعالیم نفس شهوانی میداند . اگر او رانصیحت کنی جانت را برایگان داده ای این اشخاصی که شهید شدند مثل بطرس ماهی گیر وسایر حواریون چه جنایتی کردند آیا مال مردم را بتالان و تاراج یغما نمودند ؟

آیا باعث قتل نفسی شده بودند ؟ آیا مقصود از اینکه قدم بدائرهٔ تبلیغ زنند چه بود ؟ مگر قصدی جز آگاه کردن نفوس بشری بوظائف و تکالیف حیات عقبی و اخری چیزی بوده ؟ پس عجالتامی توای گفت جنایت کاران ما اغلب در سلك خدا پرستان و نیکنفسان منسلك گشته اند ... یا اینکه در قوافی افلا س جهل پرده افکنده و قدرت و قوت خود را بیشتر بمعرض نمایش می گذارد .

علت اصلی اضطراب در این خطه همانا تعقیب رنج و امراض اجتماعی است که از جهل منشعب میشو ند برای اینکه این لواحق را نقصان دهیم کمیته های کار گر شرکت اسهام ، تجارتخانه و بانکهای رهنی و غیره تشکیل داده در مهام امور و زمام اساس جمهور سعی میکنیم کهٔ شاید برویه های سابقه تخفیفی داده و اگر هم ممکن ناشد آنها را مخذول و معدوم کنیم

ما قدرت جهل بر ما عیان و آشکار شده وقتی سر

کاری می رویم مایوس هستیم چون بر ما استیلا یافت قدرت و سلطهٔ لدنی را از بین برده و ما را در تنگنای زندان ظاهری اسیر خواهد کرد .
وقتی کارمیکنیم مایوس میشویم امیدی بنجات خودنداریم یاس امور انسانی را از هم می پاشد تزلزل و اضطراب در کنه قلوب عالم انسانی رخنه می کند . وقتی یاس نشئهٔ بخشید بمحض اینکه داخل خون شد حیات عالم انسانی را متزلزل خواهد کرد .

روزی ( جاب ) میگفت : « چقدر کلمات صحیحه مقتدر و مؤثر خواهند بود ! » آری ! با عدل مساوی و قضاوت حقوقی ممکن است گفته باشد « چقدر کلمات غلط مقتدر و مؤثر خواهد بود ! »

امروز روزی است که کلمه دروغ بر صحیح غلبه دارد — چه تاثیری بالاتر از این که آن بیچارکان را برای یك کلام حرف راست محبوس نمودند و بالاخره پس از زجرهای بسیار معدوم کردند امروز عالمی شده که متفرقین رشته امورات را بدست گرفته برای پول کار میکنند . قدرت کلمات زشت و نادرست را به بینید! ما غافل از آنند که بیك آن خداوند آنها را ازهم می باشد که دیگر تفرقهٔ از آنها امری مشکل خواهد بود. از حق گذشته بباطل پیوسته است بکله های بی مغز ، متعصب وغرق شهوت ناظر اند متابعت واعظان غیرمتعظ کنند زمام خود رابایشان داده اند غافل از اینکه بزودی در کویر بی روح جزو گمنامان خواهند شد .

اینست سزای کسیکه از حق بری و بیزار شود.

این اشخاصی که مهام نفوس را بدست گرفته‌اند میخواهند بمریدان خود الغاء شبهه نمایند کلمات صحیح را رد میکنند هرروز خویش را بیك لباس ملبس نموده در جامعه قدم نهاده یك مشت مردم بینوا را سر گردان می نماید .

هر وقت مرید و یا شاگرد بیچاره فکر خوبی داشته باشد وقتی از لیدر خود مصلحت نماید فی‌الفور حکم نفی آن را صادر کند او هم از حرف حق بنا بقول وحکم حاکم سرمی پیچید گویا حرف‌های خوب را مرده می انگارد ؟

افکار مرد حکیم در کله آن ها فرو نمیرود وبلکه ارتعاشات هوا آنهارا از بالای سرها گذر انده بمکان‌های اعلاسوق میدهد .

مگر قلیلی از قلیل که بکنه مطالب نوابغ پی برند بقیه تمام را کابوس می انکارند !

فیزیولوژیست راجع بقوانین صحت وحفظ الصحه بدن مباحث و رسالات متعدده در جرائد و تخته های صحیه مینویسد درهر خیابان و خانه که نگذری کمتر دیده میشود آثاری یافت نشود .

لکن نصف مردم نمی توانند بخوانند چرا ؟ می‌توانند ولی نمی‌خواهند عدم اقتدار آنها کار رابجائی کشانیده که نصف مردم اگر در صدد افتند نصف دیگر رفقای‌خودرا ملامت کنند و قوانین صحیه هرروز مبدل بیاس ونومیدی میگردند .

وقتی تب میاید دیگر سپر او کج میشود یعنی

بقول خودش دررختخواب خوابیده فریاد میزند «مردم! روز گار مرا دچار بدبختی وامراض کرد!

یکی نیست باو بگوید جان من مجبور نبـودی خود را در مقابل عوامل ذلت بگذاری البته وقتی که شما بیچاره شدیدهزاران خیابان پاکیزه داشته باشیدابدا ثمری عاید نگردد.

چه بسیار اطفال و بیوه زنان از فقر و فلاکت تن بخاك هلاك نهادند ورفتند آخر پند گیرید ای صاحب فراست! ﴿اعتبروا یا اولی الابصار﴾

دوباره میخواهم اعتراف و اقرار خود را تجدید کرده بگویم ما که ببدبختی دچار شده ایم شهد بکام مان زهر می آید بواسطه تسلط و اقتدار جهل و خرافات است وبس!

«تنها طریقه رفع قدرت جهل همان استقرار»
«روح معرفت ودانائی است.»

وقتی آفتاب صعود میکند بروی آسمان ظاهر می شود، خفاش، مرغان شب وحیوانات روز کور مخفی می شوند تربیت را استوار کنید بدنت راطوری آماده کن که وقتی نفخه سور بتو دمید ازروی عدالت ونصفت وهنرمندی و بزرك منشی تربیت شوی، بمردم دانش وبینش آموز معرفت کاملتری بظهور رسان این جهل خراب کننده اساس وبنیاد حیات نوع انسانی را خاموش وخیمهٔ طلائی رنك دانش را برافراز که نامت تابد زیب اوراق حوادث و انقلابات جهان شود حرص وآز تنبلی و بی قانونی شهوت و جاه، مستی و بیهوشی وقوای شیطانی رابا تذکیهٔ نفس دور سازخودت

رانظیف نگهدار تاخصائل مذمومه رفع وفضائل وآداب ممدوحه در توجمع گردند .

# تذکیه نفس

دراینجا بایستی گفت تحصیل علم فایده ندارد خیلی محل تعجب است که دراشخاص فکور وعالم وحتی معمولی تاچه اندازه این عقیدهٔ شهوت رسوخ یافته که قوانین موضوعه طبیعت راتحت الشعاع جنایات خود ساخته مرد باهوش بدجنس بدذات است باهوش از آن بد ذات تر . بنا براین تعلیم می بایستی بروی شالودهٔ مذهب و اخلاق قرار گیرد والا باعلم تنها نمیتوان مداخله باخلاق نمود و تا ترس وخوف خدا دردل کسی ریشه نگیرد شراب میخورد مرتکب معاصر کبیره می شود لهوو لعب را پیشه و شعار خود قرار میدهد . علم بدون عمل و دین ابداً بپشیزی نیرزد شیمی وفیزیك ومعرفة الحیوان ومعرفة الارض تمام بهیچ خواهد شد طبیعت رشته حقوق شمارا همراه خودش می برد زیرا علم از روز ازل شرط نکرده تعلیم احلاق را عملی گرداند

اکنون خوبست که من بشما یك تذکر و نصیحت بموقعی در انتخاب علم و تذکیه نفس بشما بکنم که متدین و باوجدان باشید : تعلیم هوش و ذوق شما را بمقامات عالیه نائل میگرداند اما اگر بی تربیت بار آئید ثمری ندیده مردم هم عزت شمارا بخود استوار نخواهند کرد رفتار و گفتار زشت است که شخصی رااز مراتب عالیه

ومدائن قلوب ممراصددانیه و قصبات کروب تنزل میدهد

شما ممکن است مردی را تحصیل کرده عالم ، ادبی بدون عیب به‌بینید اما وقتی دارای اخلاق ورفتار خوش نباشد آنچه یاد گرفته برای خودش یاد گرفته کسی او را احترام نمیکند این چنین آدم - طمع ، تقلب ، مستی و شهوت را بنیاد زندگی خود می داند .

بکلمات الهیه داروی هردرد شفادهنده هرمریضی است یك میزان صحیح و مطلوب معافیت را می بخشد و اضافه بر این نه قابل اعتماد ونه صحیح است.

بدون مشورت با طبیب الهی هرکاری بشود هماً منصورا بهدر رفته باید علم در عوامل اخلاق و مذهب مخلوط وممزوج شود که جدا کردن آن مشکل باشد علم بدون عمل نزد عقلا هیچ نیرزد

بهمان اندازه که دین برای بزرگان لازم است برای اطفال لازم تر است هرگاه اطفال شما تمایل به دیانت پیدا نمودند آنهارا مادران تشویق کنند قدربدانند و شکر کنند .

فقر و فاقه مردم ابدا مربوط باخلاق نیست چه بسا نفوس هستند که در فقر و تنگدستی بسر میبرند اما در باطن از اغنیا و ثروتمندان گوی سبقت گرفته‌اند

اگر عایدی یك جامعه کارگری را مضاعف کنند خوشبختی ایشان در قبال پول نمو نخواهد کرد -

پول یك موهبتی است که برای اهلش بسی ضروری برای سایرین یکی ازضررهای اجتماعی را پشت خود پرورش میدهد

کسیکه پول را بمخارج غیر ضروری صرف نماید شهوت را با عزت نفس مبادله نکند اگر هزاری حقوق عالی و گزاف دریافت دارد دچار هزار اشکال شده آتیه اش نگونسار گردد در عوض احترام باید توقع امتناع و دوری نوع بشر داشته باشد

از آن همه عایدی شراب و عرقش براه خواهد بود — شدت مستی بر معاصی میافزاید و کفه صواب را سبك مینماید.

( مستر کای ) کشیش خانقاه پس از ایراد از اخلاق و طرز رفتار «عاصیان بی انصاف» میگوید :

« اکنون هرچیزی برعلیه دیانت پیشرفت کرده دین گوئی صورت خارجی ندارد مخالفت شما با دیانت برکت را قطع ودر قلوب شما عقیده باطلهٔ رسوخ یافته صلح و حقیقت شما را بحقائق ومعانی عالم انسانی مشرف میگرداند عین الحیات را تفحص کنید سعی کنید نسبت بزیردستان و فقرا کمك و معاونت کنید مرهم بقلوب تیره بختان گذارید ...

هر قدر فکر کنید بالاخره میفهمید جهت نگون بختی و بیچارگی ، فامیل و طوائف همانا جهالت و اشتداد بعصیان است از گذشته عبرت گیرید »

( سر آرتور ) وقتی راجع بحقوق گزاف کارگران وسائل تحصیل وخرج آن رابرای اعضای مجلس شوری صحبت میداشت تذکاراتش قابل استماع شده و در این قسمت بعضی از کلماتش را عیناً برای شما در این کتاب نقل خواهم کرد :

« ای دوستان من ، امشب خوشحالم که بین شما آمده‌ام و معاش روحی خود را از حضور شما پیدا می کنم آدمی حتی وحشیان نسبت بیکدیگر در عمل قضاوت می‌کنند نمی‌گویم در حرف بلکه در عمل هم آمر و ناهی را میشناسند ؛ امروز شما همه نمایندگان ملّت ! در اینجا جمع شده اید می‌خواهید توسط مشورت در اصلاح امور ناس بکوشید ، چنین نیست ؟

خوشحالم همچنین شمارا مستعد می‌یابم که کلمات ساده و بی غل‌وغش خود را در اثر تجربیاتی که در این سفر کسب کردم معروض دارم :

اختصاراً می گویم در تمام انگلیس که سیاحت نمودم میدانید ، هر کسی مقداری حقوق از کار خانه می‌گیرد وسیله پر کردن محل بیکاران اینست که ایشان را باعمال وآداب اخلاقی تشویق کنند اولیای امور باید در حدود قدرت بایشان مشاغلی تفویض کنند تا بیکاران ولگرد دارای حقوق کافی نباشند کار می کنند .

روح مساوات بین اغلب کار خانجات مستقر نیست لکن بعد از این پولها بایستی بمصارف احتیاجی برسند کاری با این ندارم که بعضی از فقرا بواسطهٔ نصایح و واعظ و تعالیم الهی، را اطاعت کرده اند ( چه آن ها که پول گرفته اند و یا کسانی که از شدت احتیاج مجبور بگدائی شدند ) بقیه درصدد اجرای آن تعالیم می باشند بایستی کار کنند تا موفق شوند مجلس باید حکمی بگذراند که اعیان بفقراء مساعدت کنند رفع حوائج نمایند از سکرت بکاهند و بمعاضدت و

وسعت و گشایش زندگی آن بینوایان بیفزایند . والا خداوند راضی نیست. تعادل طرفین رامجری کنید تاریشهٔ نزاع قطع وعروق اتحاد ومحبت ومودت استقرار گیرد

فقرا را کمك کنید تا بتوانند هر یك بقدر خود بوطن خدمت نمایند نظام لشگری را وسیع نمائید مردم را ببحر پیمائی وتجارت وشغل آزاد تشویق کنید

.... گرچه پارلمان همیشه موفق بوده است در تمام حدود و ثغور زندگی فقرا [ در حقیقت ماهم جزو آن طبقه قرار میگیریم ) دو چیز مورد لزوم واحتیاج است : ۱ - چطور پول را بدست آوریم ۲ - وبچه نوع آنرا خرج نمائیم .

حال تجربه بما اینرا هم آموخت که غالبا مردی که یك لیره ( بیست شلینك ) دارد باآن که ۱٤ شلینك اجرت میگیرد مساوی بلکه پست تراست.

فرض کنید فامیل این دو نفر در اعداد یکی و در مهمان داری و درخانه بازی بیك شکل باشند شکی نیست اگر دویمی که بیش از دو ثلث لیره ندارد اگر فکور و عاقبت بین باشد هیچوقت حزم و احتیاط را از دست نداده از اولی جلو خواهد افتاد واولی فی الواقع پس از چندی خواهد دید که دوستش دارای ذخیره خوبی شده ه

دراین صورت باید امیدوار بود دیگر اشتهایش بنوشیدن مشروبات مضره بر نخواهد گشت . »

اگر ما بکاری مشغول شدیم ابواب یاس را بایستی مسدود نمائیم وبدانیم همچنانیکه روز بروز طبیعت قوای

انسانی را رشد و نمو میدهد اخلاق ، رفتار ، تعدیل و گفتار وی فرق میکند بهمان وجه هم بشرط اینکه صرفه جوئی و احتیاط رااز دست ندهد کارش می گیرد و ترقی می کند .

یك نویسنده آلمانی میگوید : « اگر طفلی یتیم شود . پدر و مادرش فوت کند و وارث اموال هنگفتی باشد پس از وصول بمرتبه بلوغ عوض اینکه تحصیل کمال هم نمود تااز تربیت عاری باشد آن پول را باید حاکم شرع و وکلای طفل حفظ کنند

زیرا چون بی تربیت است قطعا آن را درراههای زشت جنایت کارانه ای بمصرف میرساند . و یکی از فوائد معرفت اینست که او را قدرت و جرئت خرج کردن در جاهای لازمه میدهد که حساب پولها از بین نرفته پس از اشتغال بکار بر سرمایه اش اضافه گردد .

این خود یك عبادتگاه پیران و جوانان است . که با ترازوی عقل میزان خواهد شد . . . »

تربیت ثمر زائل نشدنی است .

همانطور که ما پول را دوست داریم باید تربیت داشته باشیم من در اینجا بدکتر [ لایون ] اعتراض می کنم که « هم چشمی تربیتی در مقابل ملل راقیه اعظم وسائط ترقی و فلاح انگلیس است » ولی باید فهمیدفهم و ذکاوت ثروت ملی را زیاد مینماید .

باید سرم ضد کار تزریق کرد تا اهالی سرمایه دار شوند این وظیفه دولت است .

والا اگر بخواهیم بانظریهٔ دکتر ( لایون پلی فیر ) رفتار کنیم ممکن است در راه بمشکلات دیگر بر خوریم

این بسی واضح و روشن است که انگلیس باید آذوقه و توشه خود را محافظت کند بدست سرمایه‌دزدان ندهد امروز عنان اختیار خودرا محکم نگهدارد تربیت و معرفت ربانی وحقیقی را فراموش ننماید اگر ما سرمایه و کار را مربوط بمعرفت ربانی کرده ایم خورده نخواهید گرفت که اخلاق هم در سرمایهٔ تاجر مدا خلتی بتمام دارد .

اگر حقائق عالیه عالم مادی به تربیت شدهٔ عالم تزریق شود اگر حب جاه و منال پیشه و شعار هرفرد گردد البته رشته صلح و آرامش گسیخته شده ودرجامعه نمو و ارتقاء نخواهد کرد ، در بین فایدهٔ هم میسر نه . تشکیل چنین موسسه که هم و غمش فقط ارتباط واحتیاط باموررات دنیوی باشد نعمت الهی را نقصان میدهد»

روزی دکتر ( بروستر ) میگفت :

« معرفت دنیوی ومعرفت الهی هر یك لازم وملزوم یکدیگر اند شخص عالم و فکور کسی را گویند که هر دو را ملاحظه نموده دقیقهٔ تکاهل ننمایند زیرا این دو جریان امور دنیوی و اخروی ما را در تحت اقتدار خود اخذ وقانون وضع میکنند

این دو معرفت نباید مبادا منصوراً بهدر روند چه که روح حیات آدمی وقوت دهنده خون بدن انسانی و جریان دهنده شریان پاك اند . باید قبل از تغذیه و وتنظیف جامعه درعروق منجمد جریان کند تاروح را باز آورده وقلب رابکار اندازد

یکدفعهٔ دیگر باید تذکر دهم شیوع حشمت و تباشیر

و دوای این مریض اعتراف بمعارف الهیه و در رتبهٔ ثانی دنیویه است هر جا گناه و معصیت زهر باشد یگانه تریاقی که آن را زدوده خواهد کرد همانا دانائی و معرفت است .

جامعه ممکن است از طاعون فرار کند . اما جلو سیل بنیان کن قحطی و گرسنگی را چطور خواهد گرفت ؟ .

« لکن این عفریتهٔ جهل وقتی وارد شهر ما شد مؤسسات را منهدم ، دیانت را باطل و کهنه ، حوائج امور مردم را متصرف شررهای جانگداز بروی قلب ساکن اهالی میگذارد .

خلاصه آن بهشت برین و گلشن فرح افزا را به گلخن تبدیل بالاخره حیات اجتماعی و انفرادی را از کف همه خواهد ربود .

معرفت ربانی و الهی یگانه وسیله نجات هر فرد است .

حال مملکت باید باسرع ما یمکن از ورود این میکرب جلو گیری بعمل آرد ، رحم و انصاف و تحقیق و قضاوت را در کل احیان از دست ندهد .

بواسطه اینکه ما هر یك بوظایف خود آشنا شویم باید ما را درس قانون دهد . موازین حقیقت را در پیش ما نهد ، و حکمت را بیاموزد تا در اندك زمانی مغالیق امور انتظام پذیرد و در بین ما هم مطیع و آرام خواهیم شد .

# تربیت عمومی

تربیت عمومی دارد شروع میشود اما هنوز قوای معنویش باتمام نرسیده وقت زیادمیخواهد تاباطراف و کناف مملکت منتشر شود .

ما خود بافکاری که این طریق سهل الحصول را پیش بینی نموده و نزد اولیای دولت مطرح نموده تبریك و تهنیت میگوئیم :

چراکه اس اساس سیئات نادانی و بی تربیتی است عجالتانمی توانیم قضاوت کنیم دولت چه خواهد کرد

لیکن ممکن است بگوئیم حال که این فکر بکر نظر اولیای دولت رابخود جلب نموده امید واری آن می رود که مردم هم دارای آتیهٔ درخشان گشته و بزودی خوشبخت خواهند شد .

لکن اگر تربیت عمومی همان طوری که سطح زمین قلوب آلمانی‌ها را پاکیزه ونظیف نموده بانکلیسی هاهم تاثیر بخشد و مقصود مامورین و پیشوایان تربیت عمومی همان باشد . باید گفت چیزی نمی گذرد وانگلیس بمکان خوبی خواهد رسید تربیت عمومی آینهٔ درخشانی ست که نور آفتاب راکسب کند تاقلوب پاکیزه نگردند بترقی وکامیابی آن ملت نباید امیدوار بود .

من می گویم بیست سال آتیه انگلیس از حیث تربیت واخلاق درخشان ونمایان است .

تربیت عمومی مستی وشهوت را از صفحهٔ آلمان زدوده واگر انگلیس هم بطالت ، اسراف ، شهوت و مستی نداشت یقیناً سه برابر آلمان ترقی میکرد .

آلمانی کارمیکند جدی است انگلیس اگر صفات فوق‌را ازخود دور کند بیشتر وبهتر مؤید خواهد شد .

قبل از همه چیز باید بدانند که تربیت اطفال خیلی لازم است باسعادت ترین ادوار زندگانی همانا طی مناظر تحصیل است .

زیرا عالم مدرسه دنیای ملکوتی است خنك آنکس که اوقاتش را ذیقیمت دانسته وبرشته های سعی وعمل که مورد احتیاج زندگی آتیه اش میباشد چنك زند ؛ تاساعات ودقایق عمرش دوچندان شده لذت و نشاط حقایق روح بخش وملکوتی را باکتساب علم و معارف بچشد .

ما بایستی معتقد باشیم که‌چون لحن اخلاق طنین انداز شد .

چون عوامل تربیت اجتماع مؤثر آمد : بزودی اساس آداب و رسوم صرفه جوئی ، اقتصاد خانگی کرم و بخشش با سرعتی تمام مراجعت و هر وقت آدمی بخواهد آن را عملی سازد وسائلش ممکن ومیسور است آخ ! چقدر خوش است کارگر نصایح اشخاص مجرب را آویز گوش نموده هیچ وقت‌ازیاد نداده و رستکارشود تا وظائف خود رادر یابد !

اشخاصی که سعی دارند ملت غنی شود و موفق بایفای تکالیف اش گردد افکار خوب در جامعه نشر داده و ارشاد جامعه را بعهده گیرند بالا تراز کسی است که‌میل دارد فقط خودش را بالا برده و دیگران را ذلیل وبیمقدار به بیند ؛

ما معتقدیم حال که مردان و نسوان جامعه تا حدی بتکالیف خود آشنا گشته نور امیداز تاریکی یاس درخشیدن گرفته انعکاس مطبوعی بقلوب ایشان انداخته در آتیه دارای ادب و استقلال فکر شده در نهایت استقامت بارشاد ملت خود قیام نموده و روح استقلال و آزادی را در طبقات جامعه نمو خواهند داد .

و چون موفق شدند ما مکررا از ایشان درخواست می کنیم برای آینده و سائل زندگانی را تهیه کنند قدر جوانی را بدانند و بر علیه نفس سرکش کار کنند تا در پیری گرفتار بدبختی نشوند .

## نصایح فلکین

( ویلیام فلکین ) ، یکی از کار گران ، میگوید کسی که آرزو دارد اوضاع اش خوب شود بایستی اولا کار کند ثانیا اجرت خود را هر قدر کمتر می تواند برای خود و فامیلش خرج نماید ( نه اینکه از حد بگذراند ) بفکر اباطیل اشرار نیفتد با دوستان زشت کردار معاشرت ننماید .

اولین ذخیرهٔ که شخص از حقوقش کنار می گذارد اولین قدم سعی و عمل است استقلال فکر دومین قدم او است باید فکر کسب آزاد باشد پولی که از عرق جبین بدست آورده مقدس داند ، با احرار مصاحبت نماید ، وظیفه و اعتماد بنفس را از دست ندهد ، کار را بافکر پیش برد سعی کند خبره بشود ، پیش بینی را فراموش نفرماید .

این تنها موفقیتی است که در اول رتبه حاصل

کرده یکشاهی که بدست میاورد خرج نکند ، این را بداند همان یکشاهی بالاتر از ده چنان است که از سر کج کردن والتماس نمودن بدست آورد .

در مقابل حوادث بردبار و صبور باشد زبون دست روزگار غدار نباشد . ــ مرد باید سنگ زیرین آسیا باشد هرقدر گیر آورد شکر کند وراضی باشد ولی سعی کند که مقام عالیتری را احراز نماید .

اگر چنین گردد کمی طول نمی کشد از کارخانجات ما خارج شده در سایهٔ اقتدار خودش را بتنهائی اداره می کند . »

# فصل پنجم : امثال صرفه جوئی

**«امثال امکان موفقیت را نشان میدهد» کولتن**

**«شدت لیاقت هر کسی راهش را بازمیکند» شکسپیر**

« خواننده ، مواظب باش : اگر روح تو تا آن طرف قطب درطیران وخیال وهوا پرواز کند ، یا تاریکی در تعقیب آرام وپست سوراخ ارضی را شته زند ، بدان ، احتیاط ، تفتیش پیش بینی ریشهٔ حکمت است ... » ــ بورنز

« بهترین چشمهٔ ثروت در فامیل مثل مملکت اقتصاد است ... » ــ چیچرو .

« عمل درست نتیجه ایمان درست است لکن یك ایمان صحیح و واقعی نمیتواند دریك دوره عمل راست

استقامت کند ، عمیق و منبسط شود ...»-م. کومبی
صرفه جوئی روح تجویز تشکیلات و مدیریت خانگی است.
مقصودش اداره کردن نو امیس فامیل است مقصودش
امتناع از مخارج اضافی و بیهوده و صرف پول در راه
خلاف است .

صرفه جوئی در ظل فکر و پیش بینی صاحب
نفوذ گردیده ، هیچوقت اتفاق و حادثهٔ در خود راه
نمی دهد هر وقت کسی هم قضا و اتفاق را در کل
احیان مراقبت نماید جلوه نکرده بالاخص وی در ظلمت جهل
خواهد ماند .

صرفه جوئی بوسائل ممکنه سعی می کند بهترین
تهیات و آذوقه های مطبوعرا پیشکشی دهد همیشه
صاحبش را متخلق باخلاق و اعمال حمیده خواهد کرد
اما اگر جنس خراب باشد دیگر صرفه جوئی تاثیر چندانی
نخواهد داشت .

برای خاطر نجات و رهائی از قیود دنیویه
خلق نشده بلکه صرفه جوئی برای خلق قوه صبر و
شکیبائی و خود مختاری آورده . صرفه جوئی برای
حصول نفع و نتیجهٔ آتیهٔ نوع بشر آمده نه اینکه در
کناری ذخیره نمائیم و بامید خود مان فقط باشیم خیر
باید عاجزان را دستگیر شویم کوران را بینا کنیم و
جهالرا مربیان دانا گردیم ذخائر را برای اعقاب خود یا
همنوعان گذاریم

زیرا این پول ها اگر در کناری گذاشته شود
و بکسی اطلاع داده نشود بالاخره خاك شده کلیه

زحمات و لطمات حیاتی ما از بین خواهد رفت بعضی گمان می کنند چون از ایـن جهان رخت بندند آن جاه و جلال و حیثیات شهنشاهی و وزیر و اعیانی را با خود خواهند برد در صورتی که چنین نیست باهمان وضعیکه از بطن ام داخل شده باید خارج گردد

وقتی اجل فرا رسید گریه وندبه ثمری نبخشد و آه و ناله اثری نکند باید رفت پس باید صرفه‌جوئی را شعار خود قرار دهیم تا سایرین هم از منافع‌وفوائد بر خوردار شود - عالم فانی قدر ندارد سلطنت وجاه وجلال بزودی فانی‌شود چقدر پادشاهان و جهانداران که آمدند ورفتند کجاست ناپلئون ؟ کجاست آن‌ولینگتن سردار فاتحی که بزرگترین رجال عالم را بر زمین فرو کوفت ؛ آن سلطنت ارضی کجا رفت ؟

« برك عیشی بگور خویش فرست »
« کس نیاردزپس تو پیش فرست »

آری عزیزانم باید صرفه جوئی‌را مراقبت کنیم سعی نمائیم در امور خیریه برهمگنان پیشقدم باشیم اگر نفس ناری غلبه نماید بتصحیح اخلاق و تاویح افکار خودمان همت گماریم : - بدانیم که‌ماهم چندی دیگر ازدروازهٔ این عالم خارج شده بایستی در بطن خاك دراز کشیم اگر اسمی بخوبی از خـود بیادگار گذاریم بهتر از هزاران مال و دولت است که در زیر خاك نهفته کنیم و مردم از ما متنفر و منزجر باشند

آتیه را نگاه کنیم به‌بینیم آنها که گرد کردند و نخوردند و بفقراء ندادند چـه کردند که ما بکنیم از

گذشتگان سرمشق گیریم ، صدارت و وزارت ثمری ندارد ، باید در حد شأن خودمان صاحب ابکار وافکار شویم ماباندانیم برای چه خلق شده‌ایم ؟ فکر کنیم وقتی میرویم این املاك را آیا همراه خواهیم برد یااینکه در نهایت رضا و خشنودی باین وآن تسلیم خواهیم کرد ؟ آری روز مرگ همان موقعی که کوس اجل را میکوبند عروق انسانی خشك میشود پادشاه وفقیر فرقی ندارند هر دو بادست تهی از این خاکدان ترابی رخت خواهندبست پس چه بهتر که برك امید واقتداری بگور خویش فرستیم تا رستگار شویم .

«چورخت از مملکت بربست خواهی»
« گدائی بهتر است از پادشاهی »

# لطف کلام

« مسس اینچ بالد » مؤلفه « داستان ساده » را از این میتوان بمنزلهٔ ملکه اخلاق وصرفه‌جوئی دانست

خوی رحمانی و جسمانی او هنوز ضرب‌المثل بین مردم از هر طبقهٔ است زنی بیش نبود اما درمقابل بلایا و شداید دهر دلی فراخ و قلبی شداد داشت‌هیچ گاه باین عالم دون اعتنا نمی‌کرد همیشه کنج عزلت‌را بر صحنهٔ پر فسحت جمعیت ترجیح می‌داد راستی قلبی درخشان،داشت شب و روز فکری جز ذکر پروردگار نداشت چه بسیار مردان عالی قدر و کشیشهای عالـی مقام باوسر میزدند واز احوالاتش اطلاع میجستندهمیشه درفکر کاربود

حقوق خوبی نداشت در حالتیکه خواهرش فقیر نبود از وی قازی بوام نگرفت و اگر برای او چیزی همسایه‌گان می آوردند رد میکرد و میگفت « حرام باد برمن اگر از دسترنج دیگران بنوشم وبخورم ! » خواهرش ناخوش شد هرچه داشت فروخت ( مسس - اینج بالد ) که پا بمرحله چهل و پنجمین سال زندگی گذاشته بود با کبرسن بمعالجۀ خواهر همت گماشت، زمستان بود، بوران‌دروزش وحرکت هوا سرد بود مردم در اطاقهای گرم خود نشسته از فقرای مجاور خبری نمی‌جستند استغنای طبع خانم بالاتر آن بود که دست پیش ناکسان و پست فطرتان دراز کند بطوریکه‌خودش برای من صحبت میداشت آن شب افسانه آمیز را در نهایت خلوص گذرانید چون فکرش‌بسوی خدا بودابداً آسیبی ندید اسباب قلیل منزل را حراج نموده ذغال و هیزم خریده در بخاری گذاشت وحرارت اطاق‌رابرای خواهرمهربانش زیاد کرد.

چون لحاف را فروخته بود اطاق هم مجدد سرد شده خود بکناری خزید چادر نماز عبادتش رادورخود پیچیده در گوشۀ خزید لرزید و لرزید تا صبح شد آن‌وقت بقیه اسباب خانه رادر بازارفروخته سایراشیاء و لوازم خواهر خودرا از قبیل دوا وغذا و هیزم‌وذغال تهیه کرد .

شنیدم سه‌وقت‌غذا نخورده بودزیرا نداشت راستی در ظرافت طبع ولطف‌سخن مشهورآراء وعقائد عاقلانه

داشت در کلیسا وقتی صحبت مـی داشت جمیع را جذب میکرد بطوری که شور و و لهی عظیم می افتاد و مداخله کشیش و امر بسکوت و صمت لازم میامد . اگر اتفاقا میهمانی بخانه او موقع ظهر وارد میشد آنچه‌داشت‌پیش میگذاشت وابداً تظاهراتی بوی نشان نمیداد میل داشت غذا را با دیگران مخصو صا زنان فقیره میل نماید .

وقتی که پشتش مثل بید از سرما میلرزید بخود می گفت : ای‌زن شکر کن خدایرا که غایت لطف و کرمش را بتو ارزانی داشته اگر ناخوش میشدی‌چه؟ ای دل خود بین به بین خداوند بتو رحم کـرده است .

هر چه بدست میاورد میخورد و سهمی‌هم برای‌ایام سختی میگذاشت ( اینج‌بالد ) رفت،فقیر بود اما در آن عالم‌در نهایت جلال برعرش‌ثروت معنوی‌مستقر خواهدبود.

ای کاش ماهم تاسی باو و اقرانش کنیم تا دیگر بخیال پزوه‌کنت‌نیفتیم . دیدید در حالتی که زیر انداز و لحاف نداشت چقدر مسرور و شادان بود !

اینجا بایستی اضافه کرد که یك چیز انسان رادر گودال عمیق ضلالت و گمراهی خواهد انداخت وآن عدم پیش بینی و خود خواهی است اگر صرفه جوئی یکنفر‌یاده‌نفر‌رانجات‌داده‌است‌خودخواهی‌وخساست‌هم‌هزارها اشخاصی را بی فکر وجاهل وبدبخت پرورانیده‌است .

کلمات بزرگی با قطع درشت روی بخاری مطبخ سروالتر اسکات حك شده بود که بیانات مزبور

ابداً از خاطر من محو نخواهد شد . میدانید چه بود؟
«**تلف نکن ، ونخواه**» راستی کلمات فوق انسان را
چراغ روشنی است از برای شبهای ظلمت و تاریکی
و رهنمای قوی است برای جاده های سراشیب و نشیب
دنیای حیاتی . دو کلام حاوی جمیع رموز احکام
تشکیلات و مدنیت خانگی است .

# فرمان و اطاعت

فرمان و اطاعت برای اراده هر چیز – از خانه‌
داری . کار و شغل ، سعی ، کار خانه ، قشون مفید
و جایز است – خصوصاً اطاعت خدا و ندو خشیة الله (ترس از خدا)
ماکزیم فرمان و حکم عبارت از مکان هرچیز و
هر چیز بمکانش است . حکم و فرمان غذا است تا
نظم و ترتیب در کار ها نباشد امور رشته‌اش گسیخته
گردد خطا کار از شرارت خود دست بر نمیدارد دزد
مال مردم را بیغما میبرد سرقت نموده شاید اداری هم بدولت
خود خیانت کرده اختلاس نماید .
زیرا ترتیب سبب حصول عایدی سرمایه و عایدات
است ما در فصل سیم گفتیم تا انتظام پیش نیاید جمیع
کار ها مغشوش و مشوش خواهند بود باید اصول و
آئین خوبی که بر جمیع حوادث شخص متیقن نماید
و پرنسیب ارجمند و عزیزی گردد تا بمثابه اسلحه که
بر بدن شخص کار می کند آن هم در اعماق قلب
جای گزین شود .
باید اسلحهٔ مذکور در فوق را همراه داشته

باشید و بدانید با داشتن این رولور می توانید مطمئن
باشید هیچ زخمی یا گلولهٔ مضرهٔ بربدن شما کارگر
نشده أبداً کسی را هم زبون وخوار نخواهد ساخت

ترتیب و نظم عبارت است از متابعت ومطاوعت
قوانین جاریهٔ مذهبی مذهب حقیقی حیات و صحت و
تربیت بشؤن جسمانی و روحانی آراستن باخلاق واعمال
ملکوتی تطابق اعمال با گفتار است

ترتیب و نظم چراغ هدایتی است برای کسانی
که اشیاء منوط الحیات را تجسس می کنند چراغی
در اطاق نیست اما وقتی کبریت زدی و فتیله روشن
شد همان کسی که داخل شده هیچ شیئی رانمیدید
حال بین آن همه اشیاء گوناگون فرق گذاشته خارج
می شود ،

حال انتظام اصول عـو امل منو ره مفیده عالم
زندگانی است . بدین طریق اطاعت از قانـون طبیعی
و الهی و تذکیه نفس واجب آید فرسوده گیرا گرفته
شخصرا بعین الحیات معرفت و حقیقت ربوبیت نزدیك
می گرداند .

احترامو توقیرخود و همسایگان همانابزرگواری
و شرافت است زیرا شخص بی شرف آن حسودی است
که آرزودارد رفیق اداری خود را بزمین کوبد غافل
از این که مرتکب بزرك ترین معا صی کبیره گردیده
است . -

انتظام و ترتیب هم باحترام شخص اضافه میکند
نظم عبارت است از این که هریك از بزرکان یادوستان

را دیدیم احترام نموده تعارف نمائیم . خلق ترتیب است وقتی یکمحصل دروس خودرا حاضر نموده روی زمین گذاشت و کنار رفت قطعا پس از چهار و پنج روز دروس خود را یاد نگرفته باید از سایر همکنان خود عقب بیفتد !

قبل از تاسیس و تشکیل بنیان رفیع حکم قضاوت موضوع تقاضت هم جریان دارد اقوال آدمی مثل تیری که از شست خارج شود عودت کردنی نیست . اما وقتی یکنفر سیاح کتابی نوشت تا ابدالدهر کسانیکه کتابشرا هم نشناخته اند برده میبرندو میخوانند

## نتیجهٔ عمر

نتیجه آخر عمر چیست ؟ - حاصل گذشته ..... اقوال و افعال ما در صفحات تاریخ دنیای کون ثبت و بعالم مکان برای دخول بجنت علیا ارسال میگردد .

صرفه جوئی ریسمان محکمی است برای کسانیکه بخواهند خود را از غرقاب هلاك نجات بخشند ، اقتصاد روح حیات عالم بشریت ، نتیجه تجربیات آزمایش های چندین ساله یك فرد جامعه است .

جوانان با شادی و ذوق و صحت و حرارت و فراغت بال در صحنهٔ حیات داخل میشوند ، باید سعی کنند توشهٔ بر دارند که چون کوس رحیل زده شد دست از جان شسته تکیه به نیروی حقیقت نموده حرکت نمایند اگر چنین حصول نیابد چه فایده از یك عمر طولانی برده ایم ؟

زمانه بزودی میگذرد — تحولات گوناگون صفحهٔ آسمان را تیره میگرداند زلزله شدید میوزد حال هر کس از طوفان مزبور خود را رهانید ممکن است عمری بخوشی بگذراند و برود.

این در ظل ظلیل صرفه جوئی و اقتصاد عملی گشته عاقبت آن جوان نورس نور امید ابصار والدین را روشن و درخشان خواهد کرد.

این اتفاقی است که باید رخ دهد و سانحه است که قطعا درعمر انسانی واقع خواهدشد همه میروبم کسی باقی نمی ماند جزذات خدای لایتناهی اکنون وقت آن است که جوانان همت استوار نمایند از این قبیل مطالب مهمه همگی برخوردار شده عنان نفس رادر دست گرفته بسمت خویش بکشانند.

چه اقتصاد خانگی بهتر از اجرای وسائل صرفه جوئی است؟

انسان بالاخره پیر میشود همیشه جوانی و کیف نیست وقتی که پیرشد باید اولاد او را نصرت و یاری نماید دستگیر پدر باشد پیران باید جا های خود را بجوانان دهند پس این ایام چون عصا مطلائی است که جوانان هریك بدست آورده اند،

اگر در بزرگی تنبلی و بطالت را شعار خود قرار داده سربار دیگران شویم بعقیدهٔ من موفق بامال خود نشده بدتر ازهمه درحالت یاس و آغشته با نکبت باید خارج کردیم.

پس جوانان باید قدر بدانند چون فکر میکنند.

اینرا هم از نظر بگذرانند که روزی هم پیر خواهند شد باید چیزی بذخیره نهاده وسعی کنند اسباب خوشنودی و رضایت خاطر اوین خودرا فراهم آورده از طرف دیگر جدیت در خاموش نمودن نارنفس سر کش بعمل آرند . تا ببیچارگی نیفتاده درمسیر عمر مصادف بامعضلات حیات نشوند .

فی الحقیقة با کمی فکر خواهید یافت که صرفه جوئی علم خانه داری است ، صرفه جوئی زنی است خانه دار که ازول خرجی شوهر واولاد ونوکر یاکلفت امتناع ورزیده تحت قوانین مدنیت اوضاع خانواده را اداره مینماید .

اگر صرفه جوئی در نهاد مردی باشد اورا دراین عالم رستگار وکامران نموده در بین دارای صفات ممدوحه هم اگر باشد خیلی افضل وبهتر .

شما یك کلفت بمنزل خودمیاورید ، اگر بدرفتار باشد شما که ارباب هستید چه خواهید کرد : اورالابد خارج میکنی اکنون انسان بایستی فکر کند که اگر صرفه جوئی که بمنزله یك زن کیوانوی خانه داراست وجود داشته باشد چون دراخلاق صاحب آن نکثی وارد گردد مجدد رشته امور حیاتی متزلزل و متشتت گردیده هر آن اگر قدم بکارهای سهل زند بمشکلات گوناگون برخورد خواهد کرد . اما وقتی اخلاق درنهاد انسانی متمکن گردید ، کمی طول نخواهد کشید که او مقامات عالیه را احراز نموده رستگار خواهد شد

هر شخص ، خانواده ، جامعه وملتی که رسوم صرفه جوئی

را مراقبت ننماید قطعاً بدبخت و سیاه روز است اطاعت و متابعت همچنین نظر عموم را بخود جلب کرده بعضی ممالك سعی میکنند دیگران را طعمه استثمار خود قرار داده خاك آن ملت را جزو استعمارات خود داخل نمایند استطاعت پدر و فرزند در درجهٔ عالیتری قرار گرفته شما بایستی سعی بسیار در اعمال افعال پسندیده نموده وشئون نکوهیده را دور سازید

والی ، تاجر ، منشی ، صنعت گر و رنجبر جمیعاً دارای همان طبیعت اند تبعهٔ بیچاره تحت نفوذ ایشان قرار گرفته البته همگی دریك طبیعت خلق نشده اند بعضی مسرف و برخی صرفه جو . تاجر باید از بدایت ورود در مرحله تجارت هم وغم اش این باشد که زن کاردانی را انتخاب و در خانه برای رسیدگی بامور تجارتی و خانه داری مشارکت دهد تشریك مساعی جمیله نماید و اورا متخلق باخلاق نیکو گرداند یك زن کاردان شجاع برای مرد تاجر واجب ولازم است . تاجری که عمرش باید در تجارت بگذرد از بدایت ورود بسن بلوغ یك زن اختیار نموده با الفت و محبت تمام وی را در آغوش کشیده شریك رنج و راحت خودرا خواهد یافت . تاجری که عذب باشد اگر قوه شهوانیش غفلتاً بنفس رحمانی غلبه کند دیگر واویلاست . هر چه گیر میاورد خرج این و آن کرده کیف و عیش نموده رشته تجارت پاره شده ؛ بالاخره ورشکست خواهد شد

شخص شهوت پرست دین ندارد . دیانت عبارت است از وجدان ، صداقت ، حیا و شرم اخلاق و اعمال پسندیده

و الا از نمازخواندن و عبادت کردن و کلیسا رفتن شب و نصف شب ثمری عاید نگردیده بل ضررهای خطیر برای صاحبش تهیه خواهد کرد .

این منوط بانتخاب خود انسان است ، اگر قوای عقلانی و تمیز درنهادش متمکن باشد همان طوریکه مایل نیست اعضاء و جوارح خود را متاثر نموده و معذب ماند .بهما طریق هم مردم را اذیت ننموده حتی بحیوانات و چهار پایان بنظر عطوفت ومهربانی نظر خواهد کرد. اینهم یکی از مکارم اخلاق .

شما اگرامروز خودتان را بکشید ،ازحقیقت بی جهت بیزار شوید ، مردم را آزار نمائید ، غفلت و فراموشی را پیشه قرار داده سعی در اتمام وقت و فرصت عدم استراحت و معاشرت نکردن با اشرار را متابعت نمائید بمن کاری نکرده اید .

فقط غریزهٔ عطوفت را متوقف ساخته معصیت کبیری را مرتکب شده اید .

اگر معدودی از پیشوایان مد ، عاشقان انسانیت و زنان سلیم العقل همدست شوند قطعا این موانع برطرف شده جامعه روبترقی وفلاح سوق خواهد کرد .

یکی از تصویرات و ملکه های نابغهٔ عظیم الشان انگلیسی که از آب و خاك بریتانیا رشد و نمو نموده بالاخره بمقامات و مراصد عالیه نائل شد ؛ مخصوصا در صرفه جوئی گوی سبقت را بردیگران ربود ربرت والکر (Rev.Robert w.) ربرت والکر مهم وعجیب که صیت نفوذ واشتهارش هنوز در ( کمبرلاند )جائی

که سنین حیات را بسر آورد منتشر گردیده است بوده در اواخر ایام زندگیش ریاست اسقفان ( لیزویت ) را در قرن اخیر حیاتش قبول ( ۱۷۳۰ ) و بیشتر از پنج پوند یومیه نداشت .

آیا ممکن بود که ( والکر ) بامخارج گزاف و حقوق قلیل خود و عیالش با آن امور صعب و مشکل کشیشی زندگی خود را بپایان رساند ، یا بفوز نجاح نائل گردد ؟

آری ، والکر ترقی کرد . درجواب سئوال فوق مقابلت و تثبیت آنرا بعهده گرفت . نه تنها زندگی خوبی نمود بل ذخیرهٔ هنگفت پس از مرگ برای فامیل جلیلش بیادگار گذاشت که آنها در خوشی باشند ، اینها همه از برکات عطایای خداوند است .

تمام این پولها را بواسطه صرفه جوئی ، خلوص نیت ، استقامت وبرد باری بدست آورد .

یکی از بزرگان دیگر میگفت : انسان باید در تمام مدت عمر صرفه جو و اقتصاد طلب باشد ، دکتر ( ایتون ) مصداق این کلمات بود وبس . از قسمت مستر والکر در فصول آتیه بمناسبت ذکری به میان خواهیم آورد .

ارباب مشاغل و مناسب عالیه از نقطه نظر تمدن و تجهیز ترقی درتربیت اطفال خودسعی دارند، باید برای حفظ شئون معنوی خودبهترین لباس را بپوشند باید استقرار وافتخار خودرا در مقابل اجتماع بمعرض ظهوروبروز گذارند البته مخارج بیشتری دارند زیرا آرزوی ایشان بیشتر است ، باید سعی داشته باشند خود را هم چنان که موافق

با قوانین حفظ الصحه ازآسیبب وامراض خارجی گوناگون محافظت میکنند بفکر داخل هم باشند

اگر اشخاص مذکور در فوق دارای خشونت اخلاق و افعال زشت باشند اگر هزار البسه عد در بر نموده بمردم فخر و مباهات کنند که او کراوتهای خوب کتهای قشنك مخصوصی در بر نمایند ابدا فایده نبرده بالاخره از شغل خود در آتیه نزدیکی منفصل خواهند گشت حال اگر عایدات این قبیل اشخاص را کم کنی یعنی کارگران بر آنها سبقت جویند ، ممکن است عده کثیری از اداره امور خود بر نیامده رشته امورش منسلك خواهد گشت

پس بر هر شخصی فرض و واجب است که در تربیت اطفال خود جهد و سعی بلیغ منظور دارد و آن ها را جوانان برومند و مردان آتیه مملکت نماید

چه که تمدن بشری مرهون خدمات تربیت شده گان است .

اگر خوب کار کنند حاصل خوبی بر خواهند داشت تا فکر ایشان چه باشد امور شخصی آن افراد لایق ستایش است که در روش و سلوك پسندیده مشی نمایند اکنون امید میرود انگلیسی ازهر جهد در مهد تنعم و اقتصاد و فراغت بال بسر برد

تا اینکه از کار عالم سهمی بسزا بر داشته نامی عالی از خویش بیادگار گذارد .



# امکان قدرت

بدین طریق دهمین باقی مانده اسلاف | اول بوخان | فامیل بزرگی تشکیل و از چندین سال قبل اوقاتیکه نفوذی مخصوص بخود داشتند بتربیت و تعلیم اطفال خود پرداختند معروف بود کسانی که از بچه‌داری و تعلیم صنعت آنان دقیقهٔ غفلت نورزیده شغل مهم خانه‌ها بان فهم مصروف می شد همان بوخان بوده ازاین لحاظ یکی از اطفال فامیلش پس از طی تحصیلات متوسطه و عالی و تجربیات و تعمقات در سیاست بصدر اعظمی انکلستان نائل شد

لکن چه فایده هر چه عایدی درآورند بمفت از دست داده قدر نمی دانند . وقتی اوضاع این خانواده بهم خورد در نهایت استقامت بحبل متین چهد چنك زده بیمی بخود راه نداده با لباس ژنده بمدرسه رفت معلمین و محصلین باو وقعی نمینهادند، مع کل ذلك چون عشق بتحصیل کمالات صوری داشت یکی از متبحرین سیاسی انکلیس گردید

البته ناگفته نباید گذاشت که اشعه حقیقت بر قلب کسی انعکاس خواهد یافت که در تمشیت امور خود همت موفور مبذول دارد

فکر آن شخص روشن و طیب است که اخلاق و اعمال خود را صحت بخشیده قبل از اینکه احتیاجش بمداوای دکتر بکشد در نهایت آزادی خود را تصحیح نموده ، روح آرام ، اخلاق پسندیده ، ذوق و عشق ، احساس عالی ، رحم و عطوفت و

تمدن در کسی جمع خواهند شد که ارواح شوم جنایت را از صفحه ضمیر بزداید و بالاخره اکونومیست باشد شخصی که صاحب این افعال شد یقین بدانید یکی از اقتصادیون معروف و در اندك زمانی مقامات عالیه را احراز خواهد کرد

خیلی مسرورم که مرا اجازه داده که صدای ضعیف مرا که علامت داد خواهی است بین شما بلند کنم و بگویم همان طوری که شما را نصیحت کردم از اذیت رساندن بحیوانات نحیف زبان بسته خودداری کنید بکنه مطالب فوقهم پی برده فکر کنید اگر عایدی داشت بان طریق نروید

(هوم) مورخ مشهور و نابغه فوق العاده انگلیس را همه میشناسند آثار او را میخوانند بدون هیچ چون و چرائی در بزرگواریش پی برده اند.

هوم بیکی از محترمین خانواده های (کمبرلند) منسوب است که پدرش یکی از مردان محترم قصبه خود بشمار میرفت.

مادرش بصفای طینت و حسن نیت بین قبیله و پیوند انگشت نما بود ، پدرش پیر و خانه نشین شد قسمت معتنابهی از دارائی خودرا خرج کرد تافوت نمود

مادر هوم ابدا خمی بابرو ها نیاورده دامن همت بکمر زده و بتربیت و تعلیم اطفال خود مثل هوم که نسبتا فرزندارشد بود همت گماشت .

هوم در دامان مادر ایامی بسر رسانیده پس از بلوغ در مدرسه و خانه با عدم وسائل مادی به کسب علم و کمال پرداخت .

ذکاء غریزی در میان همشاگردان بروز میداد در هر کاری دقیق بود ، برادر بزرك بود مجبور شد کار بکند و وضعیات زندگی خود را فراهم نماید در اندك مدتی پیشرفت کاملی نمود طرف محبت و شفقت دوستانش قرار گرفت . مادر هوم هرچه بدست میاورد برای تعلیم اطفال خرج میکرد

مادرش که زنی فکور و عاقله بود از ترقیات روز افزون وی در شگفت بود در صدد افتاد او را برای اکمال معلومات بخارج فرستد ، هوم چون وارد سن ۲۳ گردید وی را فرانسه و تورن فرستاد قریب ۷ سال در آن دو مملکت و شهر تمام وقت خود را صرف آموختن السنه خارجه و تحصیلات و تحقیقات در تاریخ گذرانید ،

از قرار معلوم از آن وقت افکار تاریخ نویسی و سیاسی وی شروع گردید و بر تجربیات خود در آن قسمتها افزود در شرحیکه راجع بزندگانی خود نوشته( وبتوگرافی) میگوید:

وضعیات اقتصادی من مستحسن نبود ، نقشهای که ضامن موفقیت و تایید کننده ترقی من باشد اختیار و شروع بترسیم آن را از اهم مفروضات دانستم ، با شدت و التهاب زیادی آن را تعقیب کردم.

برای اینکه بیشتر در زندگانی بظفرات و کامیابی های خوبی نائل گردم رسم صرفه جوئی و اقتصاد را پیش گرفته بتصور خود بنیان تحصیلات خود را باز قسمت بنا کردم

صرفه جوئی استقلال است هر کس آن را یاوری کرد می توان گفت فکرش در حیطه تصرف دیگری نیست صعود این که در اثر جهد با تمام تحصیلات مؤید گشتم. »
اولین کتابش چندان فروش نرفت امانسبتاً مهم بود جلب انظار نمود کتاب دومش بیشتر از اولی دوام پیدا کرده بالاخره سایر کتب وی را زود بزود میخریدند از کتاب اول عایدی برنداشت البته اهمیتی هم نداشت زیرا انسان وقتی وارد مرحله‌ای شد و خواست دست بکاری بزند نباید مایوس شود اگرچه متضرر هم بشود زیرا راه آنرا پیدا کرده میتواند برای آتیه وسیله تامینی فراهم نماید

طولی نکشید منشی سفارت نظامی شهر وین و از ببعد به تورن رفت پولهائی که گیر میاورد ابداً بخرج های نامشروع نمی زد و بالاخره هوم یك مورخ ثروتمندی گردید این کلمات خودش میباشد :

امیدها و صرفه جوئی های من دو عامل ترقی دهندهٔ بودند که بخت مرا تجدید نموده آنچه را که من استقلال میگویم فراهم نمودند.

گرچه همان طور که علت حسودان و سیرت بداندیشان است در آن موقع معاشرین و رفقای من را از این انزوا ملامت همیکردند، و متبسمانه زخم شمشیر بربدنم فرو مینمودند لکن من بگفتار ایشان وقع ووقری ننهاده خلاصة جواب میدادم : در مدت کوتاهی الی کنون صاحب یك هزار پوند شده ام. »

هر کسی میداند ۱۰۰۰ پوند پس از رفع تنزیل صدی پنج در حقیقت بیش از سالیانه ۵۰ پوند نخواهد

شد و تعجب اینجاست که هوم این عقیده ی را باستقلال خود تعبیر نموده !
(آدام اسمیث) رفیق صمیمی اش درخصوصش گفته :
« حتی در پست ترین ظفرات اقبال صرفه جوئی و لزوم کثرت استقلال فکر را تمرین میکرده و وی را دقیقهٔ از اشتغال امور مربوطه باز نمیداشت ، در این اوقات خالص و پاکیزه هم حالات و صفات پسندیده صدقه دستگیری از فقرا و سخاوت را از دست نمیداد .
**البته صرفه جوئی وی بروی حرص و شهوت جمع مال و مکنت نبوده ، بلکه جمع بروی استقلال وحصول آزادی فکر وعقل بوده . »**
**خاتمه جلد اول**

# خاتمه

در این موقع که جلد اول کتاب صرفه‌جوئی باتمام رسیده موقع را مغتنم شمرده از معارف پروران حقیقی آقای روح الله خان وهمن که در طبع و انتشار کتاب مزبور جدیت وافی نموده و با مشارکت کمك مادی معزی الیه بطبع رسیده اظهار امتنان نمایم و همچنین از آقای میرزا حسینخان سنجری که در بذل مساعدت های معنوی دریغ ننموده سپاس‌گذاری نموده و از قارئین محترم تمنی نمایم که اغلاط طبع و ترجمه را بدیده اغماض بنگرند و امید وارم با تائیدات الهی جلد دوم با مزایای بهتری ترجمه و منتشر شود و جبران نواقص جلد اول بخوبی فراهم گردد

**مترجم : محمد نراقی فرخ زاد**

# مردان نامی شرق

که گفتگو از شرح حیات سیاسی دو نفر نابغه شرق ( محمد علی پاشا خدیو مصر وسید جمال الدین اسد آبادی ) در قرن بیستم مینماید اخیرا منتشر شده کتاب فوق حاوی مطالب تاریخی و رموزات سیاسی ممالك ایران و مصر و محتوی چندین گراور های مهم کمیاب میباشد

مردان نامی شرق بدو زبان (انگلیسی و عربی) ترجمه شده بهترین دلیل بر استحکام اسناد و مطالب آن تقاریظ متعدده رجال بزرك میباشد که در جراید مهم خارجه از قبیل تایمس لندن در تاریخ ماه ۰۰ درج نموده است .

این کتاب بقیمت نازل ( پانزده قران ) در کتاب‌خانه طهران لاله زار و خیام و معرفت ناصریه بفروش میرسد .

---

## در کتابخانه خیام کتب ذیل بفروش میرسد

صرفه جوئی سه قران . رنگرزی قالی بافی لکه گیری سه قران، مردان نامی شرق پانزده قران ـ وفای زن چهار قران ـ مکتب عشق دو جلد پنجقران فرهنك انگلیسی بفارسی ۳۵ قران خود آموز انگلیسی به فارسی دو جلد پنجقران

---

# عکاسخانه طهران

اگر عکس خوب میخواهید و از طرفی قیمتش هم مناسب باشد اول خیابان ناصریه به عکاسخانه طهران مراجعه کنید

# The "THRIFT,"

BY

Samuel - Smiles.

Translated

Mohammed Khan N. Farrokh-Zade

Vol. 1

Edited By

Rouholiah "VAHMAN"

Imp. Sirus.

A. L. Burt, Publisher, 52-58 Duane, Street, New-York

آخری درج شدہ تاریخ پر یہ کتاب مستعار
لی گئی تھی مقررہ مدت سے زیادہ رکھنے کی
صورت میں ایک آنہ یومیہ دیرانہ لیا جائے گا۔